



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



فشن و جا بگا

زینت و بجمال

در  
سازگاری

مهدی عارفی جو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نقش و جایگاه زینت و تجمل در سبک زندگی اسلامی

نویسنده:

مهدی عارفی جو

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	نقش و جایگاه زینت و تجمل در سبک زندگی اسلامی
۹	مشخصات کتاب
۹	تقدیم به
۹	سپاس
۹	پیشگفتار
۱۱	طرح مسئله
۱۱	اهمیت پژوهش
۱۳	اهداف پژوهش
۱۳	پیشینه پژوهش
۱۵	پرسش پژوهش
۱۶	فصل اول: تبیین مفاهیم مرتبط با موضوع
۱۶	اشاره
۱۷	گفتار اول: معنانشناسی واژگان
۱۷	اشاره
۱۷	مبحث اول: معنای واژه «زینت»
۱۷	معنای واژه «زینت» در لغت
۱۸	معنای واژه «زینت» در اصطلاح مفسرین
۱۹	ساخت های کاربرد واژه «زینت» در قرآن
۱۹	مبحث دوم: معنای واژه «جمال»
۲۰	مبحث چهارم: معنای واژه «بهجت»
۲۰	مبحث پنجم: معنای واژه «ریش»
۲۱	مبحث ششم: معنای واژه «تسویل»

- ۲۱ ..... مبحث هفتم: معنای واژه «تبرج»
- ۲۲ ..... مبحث هشتم: معنای واژه «زخرف»
- ۲۲ ..... مبحث نهم: معنای واژه «حلیه»
- ۲۲ ..... گفتار دوم: ارزیابی و نتایج دیدگاه ها
- ۲۴ ..... گفتار سوم: مفهوم زینت و سبک زندگی اسلامی
- ۲۴ ..... مبحث اول: مفهوم زینت
- ۲۵ ..... مبحث دوم: ارزش و جایگاه زینت و زیبایی
- ۲۵ ..... اشاره
- ۲۵ ..... زینت و زیبایی در نظام آفرینش
- ۲۶ ..... گرایش فطری زیبا جویی انسان
- ۲۷ ..... مبحث سوم: مفهوم سبک زندگی اسلامی
- ۲۷ ..... اشاره
- ۲۸ ..... پیوند ناگسستنی باورها و سبک زندگی
- ۲۸ ..... انسجام و تناسب عناصر زندگی
- ۲۹ ..... توجه به شاخص انتخاب در سبک زندگی
- ۲۹ ..... پیوند هویت و سبک زندگی:
- ۲۹ ..... مبحث چهارم: اهمیت سبک زندگی اسلامی
- ۳۰ ..... فصل دوم: عدم تحریم زینت و تجمل در سبک زندگی اسلامی
- ۳۰ ..... اشاره
- ۳۱ ..... گفتار اول: نکوهش تحریم نعمت های پاکیزه
- ۳۳ ..... گفتار دوم: سفارش استفاده مطلوب از زینت ها به قارون
- ۳۴ ..... گفتار چهارم: روا بودن کار بست زینت ها از منظر روایات
- ۳۶ ..... گفتار پنجم: حکمت روا بودن کار بست زینت و تجملات
- ۳۷ ..... فصل سوم: سفارش به زینت نمودن و تجمل گرایی

- ۳۷ ..... اشاره
- ۳۸ ..... گفتار اول: نماز و سفارش به زینت
- ۴۰ ..... گفتار دوم: پوشیدن لباس نیکو از منظر روایات
- ۴۲ ..... فصل چهارم: زهد پیشگی و پرهیز از تحمل پرستی
- ۴۲ ..... اشاره
- ۴۲ ..... گفتار اول: مفهوم شناسی زهد
- ۴۵ ..... گفتار دوم: توجه بیشتر به آخرت در برابر دنیا
- ۴۵ ..... اشاره
- ۴۵ ..... مبحث اول: اندکی کالای دنیا
- ۴۶ ..... مبحث دوم: فریبنده بودن دنیا
- ۴۹ ..... مبحث چهارم: ترجیح ارزش آخرت بر دنیا
- ۵۳ ..... مبحث پنجم: فنا پذیری دنیا
- ۵۶ ..... مبحث ششم: عدم بهره اخروی در صورت برگزیدن دنیا
- ۶۱ ..... گفتار سوم: باز داشتن از خوی اسراف و تحمل پرستی
- ۶۱ ..... اشاره
- ۶۲ ..... درباره معنای عدم اسراف اقوال مختلفی است:
- ۶۳ ..... مبحث اول: فرعون و سرنوشت اسراف گری
- ۶۴ ..... مبحث دوم: قارون، سمیل اسراف کاران
- ۶۷ ..... مبحث سوم: سفارش الهی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلام) در دل نبستن به دنیا
- ۶۹ ..... مبحث چهارم: چشم ندوختن به ثروت و زینت
- ۶۹ ..... مبحث پنجم: دل بستگی به زینت و انحراف برخی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلام)
- ۷۲ ..... مبحث ششم: بی رغبتی به دنیا بهترین زینت آدمی
- ۷۲ ..... مبحث هفتم: دل بستگی به دنیا و مرگ معنوی
- ۷۳ ..... مبحث هشتم: نکوهش حب دنیا

۷۴	فصل پنجم: حدود خود آرای و خود نمایی در زنان
۷۴	اشاره
۷۵	گفتار اول: اهمیت و جایگاه زن
۷۵	گفتار دوم: حکمت قانون مندی خود آرای و خود نمایی در زنان
۷۶	گفتار سوم: آشکار نمودن زینت
۸۲	گفتار چهارم: روایی فرو نهادن بخشی از پوشش و زینت
۸۴	گفتار پنجم: باز داشتن از خود نمایی و تبرج
۸۹	حاصل سخن
۸۹	اشاره
۹۰	سخنی با خواننده گرامی:
۹۱	کتابنامه
۹۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## نقش و جایگاه زینت و تجمل در سبک زندگی اسلامی

### مشخصات کتاب

نگارش: مهدی عارفی جو

### تقدیم به

بسم الله الرحمن الرحيم

تیر اعظم، رحمه للعالمین و رافه للمؤمنین، نور الله الذی يستضاء به حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و السّلم، شجره النبوة، موضع الرسالة و مختلف الملائكة.

و جانشینان بر حق او به ویژه نخستین آنان، باب حکمه رب العالمین و خازن وحیه و عیبه علمه، اسد الله الغالب، علی بن ابی طالب علیه السّلام و نیز غریب الغرباء و قتیل الظّماء حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه السّلام او که سرخی عاشقی را بر سینه آفتاب نشانده تا تلائف و حرارتش حیات بخش عالمی باشد به گستره تاریخ.

و تقدیم به او که بر این خورشید اقتدا نمود تا سرخی عشق را به افق سبز انتظار پیوند دهد، المتخیره الإعادة المله و الشریعه، المؤمل الإحیاء الکتاب و حدوده، حجه بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف.

### سپاس

حمد و ثنای بی حد مخصوص خداوندی که نعمت اندیشه ورزی و قدرت کسب معرفت را به انسان ارزانی داشت تا از آن بهره گرفته و مراتب تعالی را ببیند؛ همو که سزاوار ستایش ابدی و ازلی است.

خداوند زیبا و زیبا آفرینی که انسان را به عنوان اشرف مخلوقات در زیباترین صورت و سیرت خلق نمود تا وی والاترین زینت زمین از میان آفریدگان باشد و نیز نعمت بی دریغ خویش را ارزانی مان داشت.

اکنون که به فضل پروردگار یکتا و با لطف و عنایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام این نوشتار را به اتمام رساندم وظیفه خویش می دانم تا از بزرگوارانی که در تهیه این پژوهش این حقیر را یاری رسانده اند کمال قدردانی را نمایم و برای همگان طول عمر با عزت، عافیت و عاقبت بخیری را مسئلت می نمایم.

### پیشگفتار

خداوند تبارک و تعالی مستجمع والاترین صفات و عالی ترین مقام ها است و بلکه خود صاحب و آفریننده این صفات می باشد، او که ابدی و لایزالی است صفاتش نیز چنین است.

یکی از صفات الهی زیبایی و جمال است و از طرفی هر صفتی از حق به مخلوق تسری می یابد، و هر موجودی جزئی از آن صفات را دارا می باشد و آن را به نمایش می گذارد.

زیبایی نیز از این امر مستثنی نیست؛ به تعبیری دیگر زیبایی حق و کامل، خداوند متعال است و از جانب خدا در خلق به ودیعه نهاده شده است.

از دگر سو یکی از صفات خداوندی زیبایی خواهی است که به طور قطع در موجودات نیز شعاعی از آن نمودار است و هر

موجودی به حکم فطرت و غریزه خویش به دنبال زیبایی‌ها است و از آنجا که همه موجودات مخلوق خداوند تبارک و تعالی هستند: «الله خالق کلّ شیء». و خداست که همه چیز را آفریده است و هر چه را آفریده در نهایت زیبایی و آراستگی خلق کرده است: «الذی احسن کلّ شیء خلقه».

از همین رو این جهان سراسر زیبایی و زینت شده است و بنابر این هر کدام از موجودات می‌توانند با اندکی پی‌جویی، زیبای خود را پیدا نموده و در کنارش به آرامش برسند و نیاز فطری خویش را ارضاء نمایند و بدین ترتیب این موجودات، خود محدود بوده و افق اهدافشان بسیار ساده و فرودین است و به همین جهت در قالبی محدود به نهایت لذت می‌رسند.

در این میان، انسان، مسجود ملائکه و به عنوان اشرف مخلوقات و خلیفه خداوند بر روی زمین قرار دارد و از همه موجودات به خداوند نزدیک‌تر است که به همین دلیل نیز صفات الهی در او عالی‌تر از موجودات دیگر ظهور و بروز دارد.

زیبایی و زیبایی‌خواهی نیز از همین سنخ می‌باشد که این نشان می‌دهد وی بیش از سایر موجودات نیاز به زیبایی دارد و به دنبال آن است اما چون وجودش رو به کمال است و کمال خواه می‌باشد در تعالی هیچ صفتی سیری‌پذیری ندارد و هیچ نیازی در او نیست که به اغناء و رضایت برسد چه اینکه این جهان محدود بوده و نمی‌تواند پاسخگوی او باشد و این باعث می‌شود تا این موجود هیچ‌گاه به سکون و آرامش کامل نگراید و بلکه همواره درصدد یافتن راهی برای ارضاء خواسته‌ها و نیازهای خویش است. حال آنکه مسیر پُر فراز و فرود و خطر پذیر پاسخگویی به نیازها؛ بدون همراه برای این نابلد راه بسیار سخت و جان‌فرسا است و حتی وی را به شکست و درّه هلاکت می‌کشاند.

از طرفی خداوند حکیم این موجود را بی‌راهنما نگذاشته است بلکه از همان روز نخست برای آنان حجت و دلیلی انسانی قرارداده، رسولانی که از سویی فرستاده خداوند هستند و از سویی دیگر از خود مردم و همچون آن‌ها می‌باشند: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ...»؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رُسُلًا مِنْهُمْ...»؛ «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ...».

که هر کدام از این برگزیدگان، مردم را به سوی خداوند با محتوایی یکسان می‌خواندند: «... أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ...». گرچه هر یک روشی خاص داشته و برخی برتر از بعضی دیگر و کامل‌تر از آنان به این عمل همت گمارده‌اند که در این میان ختم المرسلین و اعظم النبیین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و السّلم با کامل‌ترین ادیان یعنی دین اسلام برای مردمان مبعوث گشته است و چون آخرین پیامبر و دین اسلام خاتم ادیان بوده است به همین جهت قرآن که برنامه دین او است تحریف‌ناپذیر و پایدار تا قیامت باقی خواهد ماند و ائمه طاهرین علیهم السّلام که جانشینان برحق آن پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم می‌باشند به عنوان ثقل اصغر تبیین‌کننده ثقل اکبر و تکمیل‌کننده حلقه دین می‌باشند.

از تعابیر و صفاتی که مبینان این کتاب درباره آن به کار برده‌اند موارد متعددی به چشم می‌خورد که در نگاهی کلی آن را نور مطلق که غروب و افول بر آن راه ندارد، اساس و زیربنای اسلام، گنجینه ایمان، دوی شفا بخشی که با بودن آن درد و غمی نیست، مایه عزت و سربلندی و حقیقتی است که پیروانش بی‌یار و یاور نمانده و خوار و مغلوب نخواهند گردید و واردان به حریمش در امنیت هستند، ریسمانی است که از هم نمی‌گسلد و پناهگاه محکمی است که دست چپاول‌بدان نرسد.

حدیث درستی است برای کسی که آن را نقل کند و دلیل استواری است برای استدلال‌کنندگان و فیصل‌دهنده‌ای که دلایل آن خلل‌ناپذیر است و پایگاه عدالت و دادگستری و قضاوت عادلانه‌ای است برای کسی که در میان مردم حکومت و قضاوت نماید.

دریای علوم و سرچشمه‌های دانش و راهنمایی است برای متفکرین، ناصحی خیرخواه و راهنمایی صادق و وسیله هدایت و رستگاری است و راه مستقیمی است که رهروانش را گمراه نمی‌سازد و حاملانش را به سوی سعادت می‌برد و عاملانش را به مقام عالی اوج می‌دهد.

و گرچه وفادار به تاریخ است لکن تاریخ مند نیست و بالأخره قرآن کتاب انسان سازی و انسان شناسی است: «لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم افلا تعقلون». به گونه ای که در برخی آیاتش مستقیماً انسان را خطاب می کند و در دیگر آیات به تبیین شاخصه ها و قصص عبرت آموز می پردازد به گونه ای که راه را از بی راهه تمیز داده و انسان را هشدار می دهد و پرده غربت از راهنمایان و پرده تزویر از دروغ پردازان و راهزنان بر می افکند.

به همین جهت اگر انسان ها به ثقل اکبر و در کنار آن ثقل اصغر تمسک بجویند از هر خطری در امان خواهند بود و در سلامت، مسیر کمال را طی می نمایند و در سرای پسین به آرزوی خویش نائل می گردند.

از همین رو در این نوشتار سعی بر این شده است تا با تبیین بخشی اندک از مفهوم و نوع نگره قرآن به زینت و زیبایی و تقرب به آن، زمینه تمسک جستن از این کتاب آسمانی در این ساحت برای رهروان حق و عدالت میسر گردد و بتوان سبک زندگی مورد انتظار دین اسلام را در زمینه زینت ها و تجملات در نهاد خانواده و بالطبع اجتماع پیاده سازی نمود؛ باشد که مقبول صاحب و حافظ این کتاب، خداوند قاهر دانا قرار گیرد.

الهی تقبل هذا القلیل من العبد الحقیر والحمد لله رب العالمین

### طرح مسئله

عنصر زینت و زیبایی یکی از مهم ترین مقولاتی است که در آفرینش وجود دارد و خداوند خود زیباترین است و هر چه از این زیبای مطلق آفریده شده نیز به سیره زیبایی متصف است که این امر باعث گردیده تا نظام آفرینش سراسر به حضور آفریدگان زیبا زینت داده شود؛ بنابر این تمام عالم دارای زینت است.

در این میان انسان به عنوان اشرف مخلوقات گرایش بسیاری به زینت و زیبایی دارد و به خالق خویش اقتدا کرده و همچون او دوستدار زیبایی و زینت است و می خواهد از این عنصر به شکل گسترده در زندگی استفاده نماید؛ اما شیطان به عنوان دشمن او هیچ گاه سعادت و کمال انسان را نخواست است بلکه همواره تاریخ با رفتارهایی سعی کرده مانع مسیر تعالی او شود.

زینت و زیبایی و گرایش به آن ها که می تواند مایه تقرب به زیباترین زیایان و خداوند تبارک و تعالی شود و از این طریق تعالی انسان را به ارمغان آورد نیز از تسدید راه توسط شیطان در امان نبوده است.

این مهم باعث گردیده تا خداوند از ابتدای آفرینش انسان، برای وی راهنمایی از جنس خوشان قرار دهد آنانی که البته زُبده گزینی شده اند که پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله والصلیلم به عنوان خاتم پیامبران با کامل ترین دین و عالی ترین کتاب مقدس و با ارائه سبک مطلوب اسلامی و انسانی از زندگی در این جهت نقش آفرینی کردند که ما نیز برآنیم تا با تأکید بر قرآن به عنوان ثقل اکبر در کنار عترت اهل بیت به عنوان ثقل اصغر، به تبیین این سبک از زندگی در حوزه زینت و تجملات اشارتی داشته باشیم. به همین جهت در این نوشتار سعی گشته به معناشناسی واژه زینت و واژگان مشابه آن و نیز تبیین مفاهیم مرتبط با موضوع مذکور پرداخته شود.

در این میان قرآن با ارائه شاخص هایی از سبک مطلوب زندگی به داوری درباره هر سنخ از زینت ها می پردازد و مواردی را برای آن شامل می داند.

از منظر سبک زندگی اسلامی، زینت و تجمل گرایی وجودش مطلوب، بلکه ضروری است و گاه بدان امر نموده است اما این دین با ارائه دلایل و ویژگی هایی، افراط در تجمل گرایی را مذموم می داند.

### اهمیت پژوهش

یکی از امیال نهفته در ذات انسان غریزه زینت و احساس تجمل است؛ انسان چه مرد و چه زن همواره با آراستن خود به انواع زینت‌ها خواه دنیوی و خواه اخروی همچون لباس زیبا، به کارگیری بوی خوش، داشتن اندام مناسب و پوشیدن انواع جواهرات و تزیینات خواسته است بخشی از شخصیت خویش را به نمایش بگذارد اگر چه جلوه غریزه تزئین در مورد زنان از نمود خاصی برخوردار است اما هرگز قلمرو آن محدود به زمان و مکان خاص و فرد خاصی نمی باشد.

در این میان بسیار شده است که انسان‌ها در گرایش به زینت و تجملات راه افراط و تفریط را پیش کشیده و از مسیر منحرف گردیده اند.

از این رو و در زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و السلام سعی شد تا مردم از راه افراط و تفریط دور و مشی اعتدال پیشه نمایند که برای رسیدن به این مهم با تشکیل حکومت اسلامی به مرکزیت مدینه و با استفاده از قدرت حاکمیت و همزمان با توسعه قلمرو اسلام، تمدن اسلامی پی ریزی و اجرایی شد که طی آن نشانه‌های کفر و شرک از ظاهر و باطن و اندیشه‌های جامعه اسلامی رخت بر بست و شعائر اسلامی جایگزین آن شد و این روند رو به رشد ادامه داشت و بیش از پیش تمدن اسلامی در جامعه نهادینه می شد تا آن که نبی اعظم صلی الله علیه و آله و السلام رحلت فرمودند و پس از ایشان حاکمانی بر مسند قدرت تکیه زدند که تن پوش حکومت برای آنان دوخته نشده بود و این مفسدان شایسته آن نبودند و به همین جهت تا پیش از حکومت علوی جامعه از تمدن اسلامی عقب ماند و این مهم به کناری رفت و فراموش گردید که در زمان حکومت علوی سعی بر احیای این تمدن شد که البته بد خواهان آن حکومت اجازه و فرصت احیای کامل را ندادند و اندکی بعد، حکومت، دگر بار به دست فاسقان و مفسدان افتاد و این روند ادامه داشت و اگر چه در این رهگذر برخی حکومت‌های شیعی مانند آل بویه و حکومت سادات مرعشی در شمال ایران و مانند آن‌ها وجود داشت اما نوعاً دچار ضعف شده و نسخ گشت تا آن که در سال ۱۳۵۷ ه.ش با اراده ملت ایران و رهبری هوشمندانه معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه حکومت اسلامی دگر بار تشکیل گردید و در جغرافیایی به وسعت ایران نظامی با حاکمیت صالحان آغاز گردید که از همان ابتدا ابتدا بر احیای تمدن اسلامی بود لکن باز نیز بد خواهان فرصت را سلب نمودند و با تحمیل جنگ و ترور، سعی کردند مانع از رسیدن به موفقیت این نظام گردند تا آن که در سال‌های اخیر با رهبری حکیمانه امام خامنه‌ای ائیده بروج القدس و قدرت گرفتن نظام مذکور، گفتمان تمدن سازی نوین اسلامی دگر بار مطرح گردید و بنا بر انتظار معظم له می باید جوانان و دانشگاہیان در این حوزه ورودی وسیع و هشیارانه داشته باشند چه اینکه به فرموده حضرتشان مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی آن ایجاد تمدن نوین اسلامی است.

و این تمدن دو ساحت دارد: یک ساحت ابزاری و دیگری ساحت حقیقی و اساسی است که این مورد دوم تعریف می شود به سبک زندگی اسلامی و در ابر منظومه مفهومی تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی مهم ترین نقش را ایفا می نماید که خود این سبک نیز مجموعه‌ای است منظومه وار که ساحت‌های مختلف زندگی را شامل می شود و زینت و تجملات یکی از کلیدی ترین این بخش‌ها است چه اینکه همواره تاریخ خط مقدم هجوم دشمنان اسلام به باورداشت‌ها و بنیه جوامع اسلامی از طریق تجملات و زینت‌ها بوده و بالطبع خط مقدم آسیب پذیری جوامع اسلامی نیز همین عنصر می باشد. بدین نحو که دشمنان اسلام با ملحوظ دانستن گرایش شدید انسان به زینت و تجملات، به سرگرم نمودن مسلمانان به این امور مباردت نموده و آنان را غافل از ارزش‌های انسانی و اسلامی می نمایند و در این صورت است که هویت اسلامی فراموش گشته و دیگر چنین جامعه‌ای دارای قدرت نخواهد بود.

چه اینکه در مکتب دفاعی اسلام آنچه به عنوان قدرت مطرح است، بیش و پیش از آنکه تسلیحات نظامی و ادوات جنگی باشد قدرت ایدئولوژیکی این دین است و این امر باعث گردیده تا دشمنان اسلام در طول تاریخ و از زمان نبوی تا بدین روز با وجود قدرت برتر مادی نتوانند پیروز نبرد گردند اما آن زمان که باورداشت‌ها و ایدئولوژی‌های اسلام در جوامع مربوط به آن به

فراموشی سپرده شد دیگر آن جامعه قدرت نداشته و سلطه کفار را بر خود خواهد دید که نمونه محسوس آن اکثر جوامع اسلامی بلکه تمام آنان در دنیای امروز است به جز جامعه قدرتمند ایران اسلامی که به همین جهت نیز این نظام بر خود فرض می‌داند تا به ترسیم تمدن نوین اسلامی همت گمارد.

در این میان، پژوهش حاضر نیز خود را موظف دانسته تا با پرداخت به موضوع زینت و تجملات در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السّلام، با توجه به شاخص‌هایی که کتاب مذکور در این زمینه بیان نموده نوع نگره این کتاب مقدس نسبت به سبک تجملات و زینت‌ها در زندگی مسلمانان پردازد تا راهنمایی برای تشنگان اسلام و پیروان سبک زندگی مطلوب آن و پاسخی باشد برای مکاتب و نحله‌هایی که برخی اعتقاد به مادی‌گرایی محض داشته و آخرت‌جویی و حتی آخرت‌پژوهی را امری بیهوده دانسته‌اند و نیز دیگر مکاتبی که زهد پیشگی مطلق و رُهبانیت را ارزش دانسته و معتقدند، زمانی آدمی در سعادت و مسیر هدفش گام بر می‌دارد که رُهبانیت پیشه کرده و زندگی دنیا را ترک گوید و هیچ میزان وابستگی بدان نداشته باشد و جالب آن که این نحله‌ها محدود به دین و مذهب خاصی نشده و هم در اسلام چنین جرایانات انحرافی وجود دارد و هم در سایر ادیان و بنابر این شبهات مطروحه فرا ادیانی و فرا محیطی است و این در صورتی است که اسلام چون دیگر برنامه‌هایش گفتمان اعتدال و میانه روی را مطلوب دانسته و بدان می‌پردازد.

### اهداف پژوهش

۱- نگرش علمی و فارغ از داوری سیاسی به موضوع زینت و تجملات. چه اینکه در دنیای امروز بیش و پیش از آن که بدین موضوع، علمی نگریسته شود، نگاهی سیاسی بوده و حکومت‌ها و مناسقی قدرت، خود را در آسیب‌شناسی و تصمیم‌گیری در این زمینه دخیل دیده و به دنبال رسیدن به منافع و اهداف خود از طرح این مباحث هستند.

۲- تبیین سبک زندگی اسلامی در ساحت کاربست زینت‌ها و تجملات، به گونه‌ای که بتواند الگوی مناسب و واضحی برای زندگی دوستداران این دین بوده و پاسخگوی شبهات نحل مختلف درباره ممدوح یا مذموم دانستن زینت‌ها و تجملات در زندگی و دل بستن یا عدم وابستگی به آن باشد.

### پیشینه پژوهش

زینت، زیبایی و تجملات ابر مفاهیمی هستند که از گذشته تا کنون مورد توجه عامه مردم و نیز نخبگان جامعه بوده است و هر کدام از خواص جامعه به فراخور حوزه فعالیتی خویش سعی نموده‌اند که به گونه‌ای در این موضوع ورود داشته باشند هر چند گاه سطحی و ناشیانه یا حتی غلط و نابخردانه.

پیش از ظهور اسلام نوع رفتارهایی که به مقوله زینت و تجملات بوده یا دچار افراط و دنیا‌پذیری و تجمل‌پرستی بوده که مکاتب مادی‌گرا از جمله سرمنشاءهای آن هستند و یا دچار تفریط و زهد‌گزینی مطلق بوده است که مکتب عرفانی بودیسم و آئین زرتشت و ادیان تحریف‌شده یهودیت و مسیحیت مواردی هستند که نسبت به بهره‌گیری از زینت‌های دنیوی روی خوش نشان نداده‌اند و بعضاً نیز تحریم و یا دعوت به سوی رُهبانیت نموده‌اند.

اما دین اسلام با شعار اعتدال به ظهور رسید و این آئین که تکمیل‌کننده و خاتم‌ادیان پیشین خود بود و باید پاسخگوی تمام نیازهای واقعی انسان‌ها باشد، دارای جامعیتی بی‌نظیر است که برای همه عرصه‌های زندگی بشر برنامه‌ای ویژه و حکیمانه داشته و ارائه می‌دهد.

آئین مذکور به دور از هرگونه پیش‌داوری به رد و طرد کامل آئین‌های پیشین خود پرداخت بلکه چون امضاءکننده آئین‌های

قبلی بود، روش تحکیمش نیز متناسب با همین ویژگی اجرا شد بدین معنا که در روش تحکیم اسلامی، احکام به دو گونه کلی تأسیسی و امضائی تقسیم شده و به همین جهت، گاه فرمان به نسخ قوانین می دهد و یا آنکه اصلاح می نماید و گاه آن را تأیید می کند.

در این میان زینت و تجملات نیز از دسته احکام امضائی و اصلاحی بوده و به گواهی آیات و روایات، اسلام در مورد آنان مشی طرد و نسخ را پیش نگرفته است؛ به تعبیر دیگر اصل زینت کردن و آراستگی را پذیرفته و ممنوع نکرده است: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...».

اما در میان آیات مختلف قرآن با ارائه ویژگی هایی برخی از زینت ها را مطلوب و برخی دیگر را مردود دانسته یا برخی را ممدوح و برخی را مذموم به حساب آورده است.

تبیین این ویژگی ها و توضیح و تفسیر آن بر عهده نبی اعظم صلی الله علیه و آله و السّلم: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». و اهل بیت طاهرینش علیهم صلوات الله بوده که این امور باعث شد تا مردم با سبک زندگی مطلوب اسلامی در حوزه زینت و تجملات آشنا شده و آهنگ کاربست آن را در زندگی خویش داشته باشند که ناگاه حکومت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم به دست نا اهلان افتاد و آنان که خود سَمْبُل تجمل پرستی و زینت گرایی شدید و اسراف و اتراف بودند، مردم را نیز از باورداشت های خود و میراث نبوی دور نمودند و جامعه، مخصوصاً زمان عثمان بن عفان، رو به سقوط اخلاقی و انحطاطات اجتماعی رفت و تجمل پرستی و دنیا گرایی محض بیش از هر زمان دامن گیر جامعه اسلامی گشت که البته با وقفه کوتاه پنج ساله در زمان حکومت علوی پس از آن دگربار این روند ادامه یافت.

البته نباید در این میان نقش اصلاح گرایانه حکومت علوی و نیز تلاش های ائمه اطهار علیهم صلوات الله را نادیده گرفت اما آنچه وجود داشت، مخالفت جریان ستیزه جویی بود که هم در زمانه علوی این مشی را بر خلاف مقاصد شوم خود و مایه ضرر به خویش دیده و با آن مبارزه نمودند و هم در دوران دیگر ائمه علیهم صلوات الله که حتی دارای حکومتی هم نبودند به شکلی شدیدتر دیده می شد که همین امور باعث گردید تا خوی اسراف و دنیا منشی از جامعه اسلامی رخت بر نبندد.

از همین رو نخبگان به ویژه عالمان پیرو مکتب اهل بیت عصمت علیهم صلوات الله بر خود فرض دیدند تا با اشاعه فرهنگ و سبک زندگی مورد انتظار اسلام به سیره پیشوایان خویش تمسک نموده و یارای آن بزرگواران باشند که از همین رو پژوهش هایی در این زمینه صورت گرفت که عمدتاً به شکل گرد آوری فرمایشات و نصایح آن بزرگواران بود از جمله علی بن مهزیار اهوازی که از یاران امام رضا علیه السّلام و امام جواد علیه السّلام بود، کتابی تألیف نمود با عنوان «التجمل و المروءة».

و نیز معاصر وی، حسین بن سعید اهوازی (م ۲۵۴ق) تمام فقه را در ابوابی دسته بندی نموده و مجموعه ای به نام ثلاثون تألیف کرده که یکی از کتاب های آن «المروءة» است.

همچنین معاصر ایشان، محمد بن عیسی بن عبید یقظین (م ۲۵۴ق) کتابی به نام «التجمل و المروءة» تألیف نمود.

احمد بن خالد برقی نیز دیگر عالمی است که در این زمینه دو کتاب نگاشت، یکی کتاب «الزّی» و دیگری «الزینة» بوده است؛ احمد بن محمد بن حسین قمی (م ۲۵۰ق) یکی دیگر از رهروان ائمه علیهم صلوات الله می باشد که در این باره کتاب «التجمل» و کتاب «الزینة» را تألیف نموده است.

این روند علمی پس از سپری شدن دوران حضور ائمه علیهم صلوات الله نیز ادامه پیدا کرد و محدثین و فقها کتب و اصول روایی جا مانده از اصحاب ائمه علیهم صلوات الله را جمع آوری نموده و احکام و مسائل پیش آمده فقهی را از میان آن ها استنباط و استخراج می نموده که نخستین مجموعه فقهی و جامعی که به دست ما رسیده مجموعه روایی محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۴ق) به نام الکافی است که ایشان در جلد ششم این مجموعه کتابی تحت عنوان «الذی والتجمل» با ۵۳۳ روایت آورده است و از این دوران به



بعد که عصر فقها و مجتهدین آغاز می شود کتب فقها بیشتر جنبه استنباطی و اجتهادی داشته و اکثراً به مسائل مبتلابه توجه کرده اند لذا کمتر رساله مستقلى در این زمینه در زمان معاصر به چشم می خورد.

بنابر این گرچه در میان عالمان مسلمان به بحث از زینت در قرآن و حدیث اهتمام ورزیده شده و در کتب تفسیری، اخلاقی، فقهی و حدیثی به آن بذل توجه شده لیکن تا به امروز پژوهش جامع و دقیقی نسبت به نگرش قرآن به زینت و مفهوم آن انجام نگرفته و عمدتاً به پاره ای از مطالب مرتبط با این مهم پرداخته اند که به طور کلی و ناقص است که البته زحمات آنان قابل ستایش و تقدیر است و از جمله پژوهش های جدید صورت گرفته، کتب «زینت و زیبایی در اسلام» نوشته اشرف منتظری و «زینت در قرآن» نوشته رخشنده توکلی و نیز مقالات «زینت در اندیشه دینی» نوشته حسین رحیمی و «آرایش و آراستگی از دیدگاه اسلام» نوشته احمد طاهری نیا است که ضمن ارج نهادن به زحمت آنان لکن به علت ضعف یا ابتدای بیشتر به زمینه روایی مبحث مذکور، قابل طرح در این پژوهش نبودند.

تعدادی از نوشتارها و کتاب ها نیز به طور گذرا و پراکنده اشاراتی به این موضوع داشته اند که از آن جمله کتب ذیل شایسته ذکر هستند:

زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام نوشته علامه محمد تقی جعفری که بحث از زیبایی و جمال را مطرح کرده است و نویسنده، این کتاب را در سه قسمت ارائه داده؛ در بخش نخست فقط بحث از هنر است و در بخش دیگر فقط بحث از زیبایی است و یک بخش را مختص کرده اند به بحثی که مشترک است بین هنر و زیبایی و بحث ایشان بیشتر فلسفی و به زیبایی شناسی مربوط است و ما در این نوشتار، از آن بهره جسته ایم.

زن در آینه جلال و جمال اثر علامه عبدالله جوادی آملی، اخلاق در قرآن و معارف قرآن اثر های علامه محمد تقی مصباح یزدی، مجموعه ای از آثار علامه شهید مرتضی مطهری که به صورت پراکنده در بسیاری از اثرهای خویش بدین مهم اشاره نموده است. قرآن و زیبایی شناسی، نوشته حسن خرقانی، اخلاق اقتصادی در مصرف از دیدگاه قرآن و حدیث اثر جواد ایروانی، اسراف از دیدگاه اسلام ولی الله رستگارجویباری، اسلام و الگوی مصرف علی اکبر کلانتری، آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن نوشته محمد رضا کوهی و بسیاری دیگر از کتب بالأخص مجموعه ای از تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت که ما در این نوشتار از موارد مذکور بهره جسته ایم.

و البته همان گونه که اشاره شد در این کتب و مانند آن ها بحث های پراکنده وجود دارد و بنابر این پژوهشی که به صورت جامع به این موضوع و با دغدغه و هدف ارائه سبک مطلوب زندگی از منظر قرآن در ساحت زینت و تجمل گرایی پرداخته باشد ما دسترسی پیدا نکردیم لذا ضروری است که این موضوع به صورت مستقل مورد بررسی قرار گیرد.

## پرسش پژوهش

مهم ترین پرسش هایی که در این پژوهش درصدد پاسخگویی به آن ها هستیم، عبارتند از:

۱. نقش و جایگاه زینت و تجمل در سبک زندگی اسلامی به چه صورت است؟

۲. از منظر اسلام، زینت و تجملات روا است یا ناروا؟

۳. آیا اسلام به زینت و تجملات در زندگی بها داده و سفارش می نماید؟

۴. زهد پیشگی در نظر اسلام چگونه است؟

۵. حدود خود آرای و خود نمایی در زنان چیست؟

فرضیه پژوهش:

در راستای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش، فرضیه‌های مورد نظر عبارتند از:

۱. در سبکی که اسلام از زندگی ارائه می‌دهد به زینت و تجمل نگاه ویژه‌ای داشته است.

۲. از منظر این دین، کاربرست زینت و تجملات در زندگی روا بوده و بلکه ضروری است.

۳. زینت و تجملات و کاربرست آن در زندگی از منظر اسلام دارای ارزش بسیاری است و ارضاء کننده نیاز فطری انسان به زیبایی و زیبا گرایی است که به همین جهت نیز به آن سفارش می‌نماید.

۴. اسلام، زهد پیشگی را امری اجتناب‌ناپذیر برای رشد و رستگاری آدمی می‌داند اما رُهبانیت خارج از این آئین معرفی می‌شود.

۵. اسلام به زنان اجازه و بلکه سفارش به خود آرایی و خود نمایی نموده اما خواستار قانون مداری در این زمینه است.

سخنی درباره کتاب حاضر:

خدای بزرگ را سپاس گزارم که توفیق ویژه‌اش را نصیب این بنده کرد تا به رغم بضاعت ناچیز، کتاب نقش و جایگاه زینت و تجمل در سبک زندگی اسلامی را به فرجام رسانم که امیدوارم عنایت الهی بر این اندک نوشته، افزون شده و ضعف‌ها و کمبودهای معنوی و عملی آن را جبران نماید.

کتاب حاضر کوشیده است نقش و جایگاه زینت و تجمل را با استناد به آیات و روایات تبیین نماید.

در این میان تبیین نظر اسلام درباره مقوله مذکور امری ضروری است که در این پژوهش سعی گشته تا به مفهوم زینت و سبک زندگی اسلامی اشاره شود.

بر همین اساس این نوشتار در پنج فصل تدوین گردید که در فصل نخست به تبیین مفاهیم مرتبط با موضوع، همچون معنا شناسی واژگان که بر اساس آن به معناشناسی واژه زینت در میان اربابان لغت و تفسیر و اشکال کاربرد این لغت در قرآن و نیز برابر نهادهای آن اشاره شد، همچنین مفهوم شناسی زینت و سبک زندگی اسلامی و اهمیت آن از دیگر موضوعات اشاره شده در این فصل است.

فصل دوم با عنوان «عدم تحریم زینت و تجمل در سبک زندگی اسلامی» عهده دار بحث از مواردی همچون: نکوهش تحریم نعمت‌های پاکیزه، سفارش استفاده مطلوب از زینت‌ها به قارون، باز داشت از رُهبانیت پیشگی و ترک لذت، روا بودن کاربرست زینت‌ها از منظر روایات، حکمت روا بودن کاربرست زینت و تجملات شد.

فصل سوم به سفارش به زینت نمودن و تجمل گرایی در اسلام پرداخت که طی آن، مباحثی چون نماز و سفارش به زینت نمودن، پوشیدن لباس نیکو از منظر روایات مطرح گشت.

«زهد پیشگی و پرهیز از تجمل پرستی» عنوان فصل چهارم از این نوشتار را تشکیل می‌دهد که عهده دار بحث از مفهوم شناسی زهد، توجه بیشتر به آخرت در برابر دنیا، باز داشتن از خوی اسراف و تجمل پرستی است.

و در نهایت، فصل پنجم به حدود خود آرایی و خود نمایی در زنان می‌پردازد و به طرح اهمیت و جایگاه زن، حکمت قانون مندی خود آرایی و خود نمایی در زنان، آشکار نمودن زینت، روایی فرو نهادن بخشی از پوشش و زینت، باز داشتن از خود نمایی و تبرج اهتمام خواهد داشت. و فرجام این پژوهش نیز با نتیجه گیری همراه خواهد بود.

## فصل اول: تبیین مفاهیم مرتبط با موضوع

### اشاره

نخستین مرحله در هر پژوهشی، روشن نمودن معنای لغوی موضوع پژوهش است. از این رو، ما نیز پیش از هر سخنی به معنای واژه



«زینت» و سپس معنای واژگان مشابه آن می پردازیم.

## گفتار اول: معناشناسی واژگان

### اشاره

ابتدا می باید به واژه «زینت» و معنای لغوی آن در میان لغت شناسان و مفسران پرداخته و نیز به مواضع و اشکال کاربرد واژه «زینت» در قرآن اشاره گردد.

مبحث اول: معنای واژه «زینت»

### مبحث اول: معنای واژه «زینت»

### معنای واژه «زینت» در لغت

در کتب معروف لغت برای کلمه «زینت» معانی مختلفی ذکر شده است که در نهایت یک معنا از آن ایفاد می گردد. از جمله:

۱. «الزَّيْنُ نَقِيضُ الشَّيْنِ... وَالزَّيْنَةُ جَامِعٌ لِكُلِّ مَا يَتَزَيَّنُ بِهِ»: زیبایی نقیض زشتی است... و زینت هر آنچه که به واسطه آن آراسته شود را در بردارد.

۲. «الزَّاءُ وَالْيَاءُ وَالنُّونُ أَصْلٌ صَحِيحٌ يَدُلُّ عَلَى حُسْنِ الشَّيْءِ وَتَحْسِينِهِ فَالزَّيْنُ نَقِيضُ الشَّيْنِ»: ماده «زین» یک ریشه دارد و بر زیبایی و زیباسازی دلالت می کند و متضاد آن «شین» به معنای زشتی و ننگ است.

۳. «الزَّيْنَةُ الْحَقِيقِيَّةُ: مَا لَا يَشِينُ الْإِنْسَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِ لَا فِي الدُّنْيَا، وَلَا فِي الْآخِرَةِ، فَأَمَّا مَا يَزِينُهُ فِي حَالِهِ دُونَ حَالِهِ فَهُوَ مِنْ وَجْهِ شَيْنٍ، وَالزَّيْنَةُ بِالْقَوْلِ الْمَجْمَلِ ثَلَاثٌ: زَيْنَةُ نَفْسِيَّةٍ كَالْعِلْمِ، وَالْإِعْتِقَادَاتِ الْحَسَنَةِ، وَزَيْنَةُ بَدَنِيَّةٍ، كَالقُوَّةِ وَطُولِ الْقَامَةِ، وَزَيْنَةُ خَارِجِيَّةٍ كَالْمَالِ وَالْجَاهِ»: زینت حقیقی آن چیزی است که انسان را در هیچ یک از حالاتش نه در دنیا و نه در آخرت زشت نمی سازد. اما آنچه که انسان را در حالتی غیر از حالت دیگر زینت دهد از جهتی به معنای زشتی است ولی زینت در کوتاه سخن سه گونه است: زینت نفسانی مانند علم و اعتقادات نیکو، و زینت بدنی مثل نیرومندی و بلندی قامت، و زینت خارجی یعنی مثل مال و مقام.

۴. «الزَّيْنُ، خِلَافُ الشَّيْنِ وَجَمْعُهُ أَزْيَانٌ... الزَّيْنَةُ وَالزَّوْنَةُ اسْمُ جَامِعٍ لِمَا تَزِينُ بِهِ»

ابن منظور در ذیل آیه ۳۱ سوره مبارکه نور در معنای واژه زینت در آن آیه اشاره به زینت باطنی و ظاهری نموده و می نویسد: «معناه لا يبيدین الزَّيْنَةُ الْبَاطِنَةُ كَالْمِخْنَقَةِ وَالْحَلْخَالِ وَالذَّمْلُجِ وَالسُّوَارِ وَالذِّي يَظْهَرُ هُوَ الثِّيَابُ وَالْوَجْهُ»: زنان زینت باطنی مثل گردنبند، خلخال، بازوبند و انگو را آشکار نکنند و لباس و صورت زینت ظاهری است.

۵. «زَانَ: الشَّيْءُ صَيَّحِبُهُ (زَيْنًا) مِنْ يَابِ سَيَارٍ وَ (أَزَانَهُ) (إِزَانَةً) مِثْلُهُ وَالْإِسْمُ (الزَّيْنَةُ) وَ (زَيْتُهُ) (تَزِينًا) مِثْلُهُ وَ (الزَّيْنُ) نَقِيضُ الشَّيْنِ»

۶. «زین آراستن و زینه آرایش و تزین آراستن است و زان یزن زینا یعنی نیکو گرداندن، زیبا کردن، آرایش دادن و آراسته نمودن است.»

۷. «حَقِيقَةُ الزَّيْنَةُ عِبَارَةٌ عَنْ حَسَنِ فِي ظَاهِرِ شَيْءٍ سِوَا كَانٍ بِالْعَرَضِ أَوْ بِالذَّاتِ، فَالزَّيْنَةُ فِي الْمَرْأَةِ: كُلُّ مَا يَتَرَاءَى وَ يَتَظَاهَرُ وَ يَتَجَلَّى مِنْ مَحَاسِنِ الْمَرْأَةِ، فَتَشْمَلُ الْوَجْهَ وَ الْيَدَيْنِ وَ سَبَقَ فِي الْحَلِيِّ أَنَّهُ مَخْصُوصٌ بِالزَّيْنَةِ الْعَرَضِيَّةِ، بِخِلَافِ الزَّيْنَةِ وَ قَدْ غَفَلَ عَنْ هَذِهِ الْحَقِيقَةِ: بَعْضُ الْمُؤَلِّفِينَ وَ فَسَّرُوا الزَّيْنَةَ بِالْحَلِيَّةِ»: حقیقت زینت، عبارت است از نیکویی در ظاهر هر چیز، خواه عرضی یا ذاتی باشد پس زینت در زن هر آن چیزی است که از زیباییها و نیکوییهایش آشکار می شود که مشتمل بر صورت و دست هاست و بر حلی (حلیه)

تقدم دارد چه اینکه آن مخصوص زینت عرضی است و بعضی مؤلفین از این حقیقت غفلت کرده و زینت را تفسیر به حلیه کرده اند.

نتیجه: بنابراین در میان اربابان لغت «زینت» هرآن چیزی است که به وسیله آن چیز دیگری آراسته و زیبا می شود یعنی زیبا سازی می نماید که به دو گونه ظاهری و باطنی و به نظر برخی به سه گونه نفسانی، بدنی و خارجی تقسیم می شود و این مفهوم متضاد زشتی می باشد.

### معنای واژه «زینت» در اصطلاح مفسرین

اغلب مفسران همان مطلبی را در تعریف معنای «زینت» اشاره نموده اند که لغویون تعریف کرده اند، اکنون نظر برخی از مفسران را به اختصار مطرح می کنیم:

۱. «الزینة هي اللبسة الحسنه ويسمى ما يترتب به زينة كالثياب الجميلة والحلیة و نحو ذلك»: پوشیدنی های حسن و نیکو زینت نامیده شده و وسائل و چیزهایی که به وسیله آن زینت می کنند مانند لباس جمیل و زیبا، زیور و امثال آن نیز می گویند.

۲. «الزينة ما تزينت به المرأة من الحلی او الكحل او الخضاب»: زینت به چیزهایی گفته می شود که زن خود را به آن ها آرایش می دهد مانند زیور یا سرمه یا حنا.

۳. «الزينة تحسین الشيء بغيره من لبسة او حلیة او هیئة»: زینت، آراستن چیزی به وسیله چیز دیگری از جامه یا زیور است. وی در جای دیگری درباره نظر کردن به زینت زنان می گوید: «الزينة زینتان ظاهره و باطنه فالظاهره لایجب سترها ولا یحرم النظر إليها»: زینت بر دو قسم است، آشکار و پنهان. زینت آشکار لازم نیست پوشیده شود و می توان به آن نظر افکند.

۴. «الزينة ما يترتب به من لباس او حلی او فراش او غیر ذلك»: زینت یعنی چیزی که مایه آراستگی است، از قبیل زیورآلات، لباس، فرش و جز این ها.

۵. «اعلم أن الزينة اسم يقع على محاسن الخلق التي خلقها الله تعالى وعلى سائر ما يترتب به الانسان من فضل لباس أو حلی و غیر ذلك»: بدان که زینت اسمی است که بر محاسن خلق اطلاق می شود که خدای تعالی آفرید آن ها را و نیز دیگر نوع آن، آنچه که به وسیله اش انسان از لباس فاخر یا زیور و مثل آن زینت می کند.

۶. «الزينة ما يترتب به الناس من الملبوس أو غیره من الاشياء المباحة كالمعادن التي لم يردنهی عن التزیين بها والجواهر ونحوها»: زینت آن چیزی است که به وسیله آن مردم از پوشیدنی ها زینت داده می شوند یا غیر آن از اشیاء مباحی همچون معادن که نهی از تزئین به وسیله آن ها نشده و زیورآلات و مثل آن.

۷. «الزينة هو الجمال الذي يضّم على الشيء ليقصد الشيء لأجله فيقع غیر ما قصد و يقصد غیر ما وقع»: زینت به معنای زیبایی است که ضمیمه چیز دیگری شود، تا به خاطر زیبایش، آن چیز دیگر محبوب و جالب شود در نتیجه آن کسی که به طرف آن چیز جذب شده، چیزی را خواسته که در آن نیست و آنچه را که در آن هست نخواسته.

ایشان همچنین در جایی دیگر می فرمایند که زینت، هر چیز زیبا و دوست داشتنی است که ضمیمه چیز دیگری می شود و به آن زیبایی می بخشد و آن را مرغوب و محبوب قرار می دهد و طالب زینت به طمع رسیدن به آن حرکت می کند و در نتیجه از فواید آن چیز هم منتفع می شود، مانند لباس زیبا که انسان آن را به جهت زیبایش می پوشد و ضمناً بدنش نیز از سرما و گرما محفوظ می ماند.

۸. «زینت به معنای زیبایی و آراسته شدن است خواه در جهت مادی باشد و یا در جهت معنوی و خواه آن زینت عرضی باشد و یا خواه از خود ذات شیء»

علامه مصطفوی خود در جای دیگری می نویسد: «زینت در اصل مصدر است برای بنای نوع و سپس با کثرت استعمال در مورد

خود آن آرایش اطلاق شده»

نتیجه: همان گونه که ملاحظه شد نظرات مفسران با آنچه لغویون مطرح نموده اند دارای هم پوشانی است و عمدتاً «زینت» را همان زیبا سازی و متضاد با زشتی و نیز دارای دو گونه مادی و معنوی و ذاتی و عرضی دانسته اند. در این میان برخی نیز اصل محبوبیت و ایجاد حب از بابت زینت شدن چیزی و لذت بری از آن چیز را اشاره کرده اند که این باعث می شود فرد مجذوب مزین شده و خواه ناخواه از منافع آن نیز بهره مند گردد.

### ساخت های کاربرد واژه «زینت» در قرآن

«زینت» و مشتقات آن در ۲۸ سوره قرآن به کار رفته که از این میزان ۳۱ بار در سُور مکی و ۱۴ بار در سُور مدنی استعمال شده، هم چنین این واژه و ساخت های دیگر آن در ۴۳ آیه به طور کلی در سور مختلف به کار رفته و مجموعاً در قرآن کریم ۴۵ بار به سُور متفاوت مطرح شده است.

۱- به صورت «فعل ماضی معلوم»: «زَیَّنَ»، «زَیَّنَا»، «زَیَّنَاهَا»، «زَیَّنَهُ»، «فَزَیَّنُوا»، «أَزَیَّنْتَ»، ۱۶ مرتبه در ۱۱ سوره قرآن به کار رفته است که همگی از باب تفعیل بوده مگر «أَزَیَّنْتَ» که از باب تفاعل است.

۲- به صورت «فعل ماضی مجهول»: «زُیِّنَ» که ۱۰ مرتبه در ۱۰ سوره قرآن استعمال گشته است و بالطبع چون مجهول است، فاعلی برای آن وجود ندارد.

۳- به صورت «فعل مضارع»: «لأزینن» که فقط در آیه ۳۹ سوره مبارکه حجر استعمال شده که همراه با تاکید است و گوینده اصلی این سخن شیطان است تا تاکید کند بر یکی از روش های اغواکننده خویش برای گمراهی بنی آدم.

۴- به صورت «اسم»: «زینة»؛ «زینتکم» که در ۱۰ سوره قرآن و در ۱۶ آیه، ۱۸ بار به کار رفته است. در نهایت شایسته است که اشاره گردد به وجوه مختلف زینت که در قرآن اشاره شده است از زینت دنیا، زینت لباس، زینت مال، زیور زنان و زیور ایمان و... که مجموعاً ۲۰ وجه می باشد.

### مبحث دوم: معنای واژه «جمال»

در کتب معروف لغت برای کلمه «جمال» معانی مختلفی ذکر شده است که از جمله می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. ابن فارس دو ریشه برای ماده «جمل» یاد می کند که یکی انباشتگی فیزیکی که جُمَله (مجموعه)، جَمَل (شتر) و جَمَل (ریسمان ضخیم) از کاربردهای آن است و دیگری زیبایی و حسن در مقابل زشتی و قبح.

۲. «الجمال الحسن الكثير و ذلك ضربان احدهما جمال يخص الانسان في نفسه او بدنه او فعله والثاني مايوصل منه الى غيره»: جمال یعنی حسن و زیبایی بسیار و بر دو نوع است؛ اول آنگونه زیبایی که ویژه جان و بدن و کار انسان است و دوم زیبایی در سایر پدیده های عالم غیر از انسان.

۳. «الجمال الحسن يكون في الفعل والخلق... والجمال بالضم والتشديد اجمل من الجميل»: جمال به معنی نیکویی در کار و آفرینش است... و جَمَل زیباتر از جمیل است.

۴. «هذا المفهوم اتي من جهة الصورة و ظاهر الخلقه كالجمال الظاهري فإن الجمال هوالتناسب والاعتدال في الأعضاء في كل شئ بحسبه و اتي من جهة المعنى والنفس كالصبرالجميل وجمال النفس؛ فإنالصبرالجميل أن يقع مع الرضا ومن دون أن يشوبه خلاف وجمال النفس هو أن تتصف النفس بالصفات الروحانية النورانية بالتناسب والاعتدال»: این مفهوم یا از جهت صورت و ظاهر خلقت است که همچون زیبایی ظاهری است پس این زیبایی تعریف می شود در تناسب و اعتدال در اعضا و اجزای هر چیزی به حسب آن

و یا از جهت معنوی و نفسانی است مثل صبر زیبا و نیکو و زیبایی نفس، پس صبر زیبا آن است که با رضایت و به دور از خلط با اختلاف و تضاد باشد و زیبایی نفس آن است که نفس به صفات روحانی و نورانی به تناسب و اعتدال متصف و برخوردار باشد.

۵. «جمال یعنی رونق، حسن، خوبی و (لکم فیها جمال) یعنی و برای شما در آن ها رونق و تجملی است».

نتیجه: پس «جمال» دارای دو معنای کلی انباشتگی و زیبایی و حسن است که این امر مرتبط با ریشه کلمه می باشد و آن زمان که به معنای زیبایی باشد این زیبایی در حد بسیار است و یا در ارتباط با انسان یعنی جان و کار و زندگی او است و یا سایر پدیده های غیر از وی و در ارتباط با خود انسان نیز یا بحث از زیبایی ظاهری خلقت او همچون تناسب و اعتدال در اعضاء است و یا زیبایی معنوی که برخورداری با تناسب و اعتدال از صفات روحانی در وجود خویش است.

مبحث سوم: معنای واژه «حسن»

در میان اربابان لغت برای واژه «حسن» معانی مختلفی ذکر شده است که عمدتاً آن را زیبایی در مقابل زشتی و قبح و اثری شادی آفرین دانسته اند:

۱. «الحاء والسین والنون اصل واحد فالحسن ضد القبح»: این ماده، یک ریشه دارد که همان زیبایی در مقابل زشتی و قبح است.

۲. «الحسن عبارة عن كل مبهج مرغوب فيه وذلك ثلاثة أضرب، مستحسن من جهة العقل ومستحسن من جهة الهوى و مستحسن من جهة الحسن»: حسن عبارت است از هر اثر شادی بخش که مورد آرزو باشد و بر سه گونه است، اول حسنی که مورد پسند عقل و خرد است دوم حسنی که از جهت هوی و هوس نیکو است و سوم حسنی محسوس که طبیعتاً زیبا است.

۳. حسن و متضادش قبح در سه معنا به کار می روند، یکی کمال و نقصان، دوم خوشایند و ناخوشایند بودن که یک مصداقش همین زیبایی اصطلاحی است و سوم خوب و بد بودن یعنی متعلق ستایش یا نکوهش عقل بودن.

۴. «هو ما يقابل القبيح والسيئ وهذا المعنى اعم في الموضوعات الخارجيه الماديه اوفى المعنويه اوفى العقول اوفى العمل اوفى الصفات القليله»: متضاد و مقابل با زشتی و ناشایست است و از این واژه در توصیف موضوع های خارجی، موضوع های معنوی یا گفتار یا کردار یا صفت های مربوط به دل استفاده می شود.

نتیجه: آنچه مشخص گشت «حسن» را همان زیبایی در مقابل زشتی و قبح و اثری شادی آفرین دانسته اند و برخی به سه گونه آن یعنی معقولانه، مورد پسند هوس و محسوس اشاره کرده اند و معانی کمال، خوشایندی و خوبی را به عنوان برابر نهاد آن مطرح کرده اند.

### مبحث چهارم: معنای واژه «بهجت»

یکی دیگر از واژگانی که در مشابهت و رابطه با زینت قرار دارد، «بهجت» است که عمدتاً آن را زیبایی مشوب به شادی دانسته اند: ۱. «أن البهجة حسن يفرح به القلب وأصل البهجة السرور»: بهجت به زیبایی اطلاق می شود که بیننده را دل شاد می سازد و این واژه در اصل به معنای شادی است.

۲. «البهجة حسن اللون وظهور السرور»: بهجت به معنای خوش رنگی و ایجاد خرمی و شادی است.

۳. بهجت به معنی خوش منظر است که بیننده شاد می شود.

نتیجه: پس «بهجت» خوش منظری و زیبایی است که شادی آفرین است.

### مبحث پنجم: معنای واژه «ریش»

واژه «ریش» در کتب لغوی عمدتاً خیر و نیکویی و وفور نعمت و در ارتباط با پوشش دانسته شده است:

۱. «ریش الرءاء والياء والشين اصل واحديدلّ على حسن الحال ومايكتسب الإنسان من خير فالریش: الخیر»: این ماده دلالت می کند بر حالت نیکو و به آن چیزی که انسان از خیر کسب می کند پس ریش یعنی خیر و نیکویی.

۲. «ریش الطائر معروف وقد یخصّ الجناح من بین سائره ولكون الریش للطائر کالثیاب لإنسان استعیر للثیاب»: بر پرندۀ از میان پرهای بدنش و این واژه به معنای بال او است و به خاطر اینکه پر برای پرندۀ مثل لباس و جامه برای انسان است لذا واژه برای لباس استعاره شده است.

۳. «الریش والریش الخصبُ والمعاش والمال والأثاث واللباس الحسن الفاخر»: ریش و ریاش وفور نعمت و خرمی و زندگی و مال و وسائل و لباس نیکو و فاخر است.

۴. «الریش مافیہ الجمال ماخوذ من ریش الطائر لمافیہ من انواع الجمال والزینة وربما یطلق علی اثاث البیت ومتاعه»: ریش به معنای هر پوششی است که مایه زینت و جمال باشد، این کلمه در اصل به معنای پَر مرغان است و به اعتبار اینکه پَر مرغ مایه زینت است در غیر مرغ نیز استعمال می شود و چه بسا به اثاث خانه و متاع آن نیز اطلاق شود.

۵. «مراد از ریش زینت است خواه طبیعی باشد مثل مو و غیره و خواه مصنوعی مثل لباس فاخر و غیره»

نتیجه: بنا بر این «ریش» خیر و نیکویی و وفور نعمت و خرمی است که طبیعی یا مصنوعی بوده و هر پوششی که مایه زینت باشد در این مفهوم جای می گیرد؛ در این بین برخی به علت کار بست این کلمه برای لباس نیز اشاره کرده اند که پیش تر گذشت.

### مبحث ششم: معنای واژه «تسویل»

«تسویل» واژه ای است که عمدتاً به معنای تزیین و تحبیب امر قبیح دانسته شده است:

۱. «اصل یدل علی استرخاء فی شیء...سولت له الشئ اذا زینة له»: اصل آن بر سستی در چیزی دلالت دارد و سؤلت به معنای آنست که برای او چیزی را مُزین کرد و وجودش را زینت بخشید.

۲. «التسویل تزیین النفس لماتحرص علیه و تصویر القبیح منه بصورة الحسن»: تسویل یعنی جلوه دادن چیزهایی که نفس بر آن ها حریص است و تصویر نمودن قبیح و زشتی برای او به صورت حُسن و خوبی.

۳. «تحسین الشئ وتزیینه و تحبیبه الی الإنسان لیفعله أو یقوله»: نیکو نمودن چیزی و تزیین آن و ایجاد حب آن چیز برای انسان برای انجام یا گفتن آن.

۴. «جعل الشئ سولاً أي خارجاً عن حقه واستحکامه وجعله رخوا مع التزیین والتظاهر والحسن»: چیزی را سول قرار دادن یعنی آن را خارج از حق و اتقان و استحکامش قرار دادن و قرار دادنش در سُستی همراه با تزیین و نیکو نمایی.

نتیجه: بنا بر این «تسویل» که در اصل سُستی و خارج نمودن چیزی از حالت اتقان است به معنای تزیین امر قبیح و تبدیل آن به خوبی و تحبیبش است.

### مبحث هفتم: معنای واژه «تبرج»

نمایاندن و آشکار کردن معنایی است که نوعاً برای واژه «تبرج» ذکر شده است:

۱. «وإذا أبدت المرأة محاسن جیدها و وجهها»: آن گاه که زن زیبایی های گریبان و چهره را بنمایاند.

۲. «تبرجت المرأة أي تشبّهت به فی اظهار المحاسن»: یعنی در اظهار نیکی ها به او تشبیه و همانندی پیدا کرد.

۳. «التبرج اظهار الزینة للناس الأجانب وهو المذموم فاما للزوج فلا»: تبرج عبارت است از آشکار نمودن زینت برای نا محرم که این عمل سرزنش شده است پس اگر برای همسر باشد عیبی ندارد.

۴. «الْبَرَجُ كُلُّ ظَاهِرٍ مَرْتَفِعٍ... وَالْتَّبَرُّجُ اِظْهَارُ الْمَرْأَةِ زِينَتِهَا وَمَحَاسِنِهَا لِلرِّجَالِ»: به هر چیز آشکاری که بر بلندی باشد، بَرَج می‌گویند... تَبَرُّج آشکار کردن زن زینت و زیبایی خود را برای مردان.

۵. «اِظْهَارُ كَرْدَن زِينَتِ زَنَانِ دَر رَاهِهَا يَأْتِي بِشَاطِئِهَا دَادَن نِيكُوئِي هَا... اَنچِه اَنجَام مِي دَهَنَد بَعْضِي اَز مَرْدَمِ دَر اَيْنِ زَمَانِ اَز مَخْتَلَطِ بُوَدَن زَنَانِ بَا مَرْدَانِ وَ كَشْفِ صَوْرَتِهَا وَ پَرَاكَنَدِه كَرْدَن مَوْهَا».

۶. «تَبَرُّجُ اَشْكَارِ كَرْدَن اَرَايشِ اسْتِ كِه بَايَدِ اَن رَا پِيوشَانَد وَ تَبَرُّجُ بِه مَعْنَايِ تَكْبَرِ دَر رَاهِ رَفْتَنِ نِيَزِ هَسْتِ». نتیجه: نمایاندن و آشکار کردن از معانی است که برای «تَبَرُّج» اشاره شد و برخی به همانندی میان دو امر نیز اشاره کرده‌اند، علاوه بر این که منظور برخی دیگر از برابری مفهومی تَبَرُّج و تَكْبَرِ دَر رَاهِ رَفْتَنِ اَيْنِ اسْتِ كِه چُونِ دَر هَر دُو اَمْرِ يَكْ هَدْفِ مَشْخَصِ يَعْنِي نَمَايَانْدَن وَ جُوْدِ دَارَدِ.

### مبحث هشتم: معنای واژه «زخرف»

«زخرف» را عمدتاً برابر نهادی برای زینت دانسته‌اند:

۱. «الزَّخْرَفُ الزَّيْنَةُ الْمَزُوقَةُ وَمِنْهُ قِيلَ لِلذَّهَبِ زَخْرَفٌ»: زخرف، زینت و آرایشی زرین و طلائی است و از این معنی طلا را هم زخرف گفته‌اند.

۲. «زَيْنَةٌ وَ اكْمَلَةٌ وَ كُلُّ مَا زُوِّقَ وَ زُوِّنَ»: به معنای زینت و کمال حُسن چیزی است.

۳. «وَيُقَالُ زَخْرَفَهُ اِذَا حَسَنَهُ وَ زَيْنَهُ وَمِنْهُ قِيلَ لِلنَّقُوشِ وَ التَّصَاوِيرِ زَخْرَفٌ»: وقتی گفته می‌شود زخرفه، معنایش این است که فلان چیز را زینت کرد و زیبایش نمود و به همین جهت به نقش و نگار و تصاویر زخرف گفته‌اند. نتیجه: آنچه مشخص شد «زخرف» به معنای زینت و کمال زیبایی و حُسن چیزی است.

### مبحث نهم: معنای واژه «حلیه»

واژه «حلیه» نیز دارای ارتباط نزدیک معنایی با زینت است که در کلام اربابان لغت بدان اشاره شده است:

۱. ابن فارس برای «حلو» دو ریشه عمده ذکر می‌کند: یکی، خوشایند و دل خواه نفس بودن که حلو به معنای شیرین است و حلوی از این نوع است و دیگری زیبا کردن و آراستن که «حُلِّي الْمَرْأَةُ» به معنای زیورهای زن، از نمونه‌های آن است.

۲. «الْحَلِيُّ كُلُّ حَلِيَّةٍ حَلِيَّتِ بِهَا امْرَأَةٌ اَوْ سَيْفًا وَ نَحْوَهُ وَ الْجَمْعُ حُلِيٌّ»: حلی آن است که هر آنچه با آن آراسته می‌شوند از زن و شمشیر و امثال آن و جمع آن حُلِيٌّ است.

۳. «حلیه و حلی عبارت است از جواهرات و سنگ‌های معدنی گران قیمت مثل طلا و نقره و عقیق و فیروزه و زمرد که انسان‌ها در آرایش خود و چیزهایی که مربوط به آن‌ها است از آن استفاده می‌کنند».

۴. «أَنَّ الْحَلِيَّ يَسْتَعْمَلُ فِي الزَّيْنَةِ الْمَرَضِيَّةِ الظَّاهِرِيَّةِ وَ الزَّيْنَةِ اَكْثَرِ اسْتِعْمَالِهَا فِي مَا يَتَظَاهَرُ وَ يَتَرَاثِي مِنْ نَفْسِ الشَّيْءِ»: کلمه حلی (حلیه) در زینت‌های ظاهری استفاده می‌شود و «زینة» بیشتر در آن زیبایی استفاده می‌شود که از نفس شیء ظاهر و آشکار شده باشد.

نتیجه: آنچه بیان گشت روشن می‌کند که «حلیه» را در دو معنای کلی دل خواه نفس بودن و آراستن دانسته‌اند و البته برخی آن را وسائل زینتی دانسته و مصادیقی را عنوان کرده‌اند و نیز عده‌ای تفاوتی میان این واژه و زینت دیده‌اند بدین که حلیه صرفاً درباره زینت‌های ظاهری می‌باشد.

### گفتار دوم: ارزیابی و نتایج دیدگاه‌ها

آنچه از تفحص و مذاقه بر اقوال لغویان و مفسران در واکاوی معنای واژه زینت و واژگان مشابه آن می‌توان دست یافت، نکاتی است که به اختصار اشاره می‌گردد:

الف) زینت به معنای زیبایی و نقیض شین است و نیز چیزی که به وسیله آن آراستگی صورت می‌پذیرد که هم حقیقی و هم دروغین و هم عرضی و هم ذاتی است و نیز می‌تواند آشکار یا پنهان باشد، می‌تواند از محاسن خلق باشد یا آنچه که انسان برای آراستگی استفاده می‌کند که بر پوشیدنی‌های نیکو و وسائل آرایش اطلاق می‌گردد.

بنابر این «زینت» هر چیز ارزشمندی است که ما برای افزایش ارزش خود به کار می‌بریم و از ظاهر معنای زینت چنین استنباط می‌گردد که این واژه، معنایی ایجابی دارد نه سلبی؛ یعنی آنچه که به چیزی نیکویی و زیبایی می‌بخشد یا به دیگر سخن چیزی را نیکو و زیباتر جلوه می‌دهد.

از دگر سو واژه زینت در لغت هم به معنای اسم مصدری که به وسائل آرایشی یعنی چیزهایی که توسط آن چیزی دیگر تزئین و آراسته گردد و هم به معنای مصدری اطلاق می‌شود که مترادف با «الزین» در مقابل «شین» است.

واکاوی کاربرد واژه «زینت» در آیات و روایات، ما را به این نتیجه می‌رساند که عمدتاً در این دو منبع از واژه «زینت» به طور مصداقی بحث شده و بیشتر توجه به معنای اسم مصدری آن بوده چه اینکه در آن دو منبع، مواردی به عنوان زینت بیان گشته که همان وسائل زینت می‌باشد که بعضی از وسائل مربوط به زینت خود انسان و بعضی مربوط به جهان می‌شود.

با این بررسی کوتاه، مبین می‌گردد که زینت در معانی اصلی خود، مفهومی عام دارد و بی‌گمان هم به زیبایی‌ها و آرایه‌های طبیعی و خلقی و هم زیبایی‌ها و آرایه‌های آراستگی و عارضی اطلاق می‌گردد یعنی زیبایی و زیوری است که با افزوده شدنش به چیزی، آن را زیبا می‌سازد و زیبایی ثانویه است نه هم چون حسن یا جمال که دارای زیبایی نخستین هستند لذا به زینت، جمال نیز اطلاق می‌گردد.

در بیان تفاوت دیگری میان حسن و جمال با زینت می‌باید اشاره داشت به این مهم که حسن و جمال همواره درباره زیبایی‌های خوب و نیکو به کار رفته اند حال آنکه زینت عام بوده و تزئین‌های مثبت و منفی یا ممدوح و مذموم را در بر می‌گیرد.

یکی دیگر از نکاتی که می‌باید در بررسی اقوال لغویان و مفسران در این موضوع توجه نمود، اختصاص زینت صرفاً به زنان، توسط برخی از مفسرین است که سعی نمودند با آوردن قید «المراه» در تعریف از زینت، آن را به این جنس منحصر کنند که شاید بتوان دلیل این امر را در نمود بیشتر جلوه غریزه تزئین و گرایش به خود آرائی در جنس مونث دانست و به دیگر سخن قوی‌تر بودن میل به تزئین و خود آرائی در زنان علتی است برای انحصار تزئین در این جنس و البته وجود چنین میل قوی را بسیاری از آیات و روایات نیز تایید می‌نمایند.

ب) در معنای «جمال» زیبایی و حُسن بسیار در مقابل زشتی و قبح و معنای رونق داشتن مطرح گشت و این زیبایی را به دو نوع انسانی و غیر او تقسیم نموده و اشاره ای نیز به جمال ظاهری که تعریف می‌شود به تناسب و اعتدال در اجزای هر چیزی و اگر این جمال باطنی باشد، یعنی نفس صفات نیکو را در اعتدال و تناسب دارا می‌باشد.

هم چنین در معنای حُسن، به زیبایی در مقابل زشتی و قبح و نیز اثر شادی بخش و مورد آرزو، کمال و خوشایندی و خوبی اشاره شد و پسندیده بودن آن را در سه جهت عقل، هوی و هوس و محسوس دانسته شد.

اما ابوهلال عسکری میان جمال و حُسن را تفاوت می‌نهد. او معتقد است که «جمال» کارها، خصلت‌ها و زیادی مالی و جسمی است که مقام و موقعیت انسان را برتری می‌دهد که این معنا در حُسن وجود ندارد و به عنوان نمونه گفته می‌شود: «لک فی هذا الأمر جمیل» اما «لک فی هذا الأمر حسن» گفته نمی‌شود.

با توجه به این مهم، جمال در مورد تاثیر سودمندی اش برای صاحب آن، در نظر گرفته می‌شود و حُسن فی حد نفس سنجیده می‌



شود و نیز باید اشاره نمود که به زعم برخی افراد تفاوت بین «حُسن» و «جمال» در این است که «حُسن» زیبایی مطلق است و جمال ظهور آن است یعنی جمال حُسنی است که ظاهر شده و در اعیان موجودات تجلی کرده است.

همچنین «حُسن» در اصل، برای زیبایی صورت بوده، پس در زیبایی سیرت هم استفاده شده، اما «جمال» در اصل برای زیبایی در کردار و اخلاق و احوال ظاهری بوده، پس در زیبایی صورت هم به کار رفته است.

تفاوت دیگری که میان «جمال» و «حُسن» درخور اشاره است، این که «جمال» تنها در سخن از امور معنوی و غیر مادی و نا محسوس به کار رفته، اما «حُسن» و مشتقات آن، هم بر امور حسی و هم بر امور معنوی اطلاق شده است؛ بنابراین، هر جمیلی در قرآن، حُسن است، اما هر حُسنی تا زمانی که از امور اعتباری نباشد، جمیل بر آن صدق نخواهد کرد.

ج) در معنای واژه «بهجت» اتفاق قول بر زیبایی شادی آفرین بودن آنست.

در معنای واژه «ریش» عمدتاً آن را به خیر و نیکویی و خُرمی معنا می کنند و کاربرد آن برای لباس و زینت انسان را از باب استعاره می دانند چه اینکه در اصل این واژه برای پر و بال پرنده استعمال می گردد.

از همین رو برخی از مفسرین و لغویان این واژه را این گونه معنا می کنند که پوششی است که مایه زینت باشد البته عده ای نیز چون سید علی اکبر قرشی بنایی آن را خود زینت دانسته، خواه طبیعی یا مصنوعی باشد؛ گرچه می توان در جمع بین اقوال، پوشش که مایه زینت است را برای مفهوم «ریش» مناسب تر دانست.

د) واژه «تسویل» دارای تعریف معنایی مشترک میان عالمان لغت و تفسیر است و عمدتاً آن را در اصل به معنای سُستی در هر چیزی دانسته اند و در اصطلاح، جلوه دادن چیزهایی که نفس به آن ها حریص بوده و زیبا نمایی موارد زشت و قبیح و ایجاد تحبیب قلوب به انجام آن امور و رضایت از آن که از نگاه قرآن، نکوهیده است.

«تبرج» واژه ای است که به معنای اظهار نیکی و آشکار نمودن زینت برای نامحرم و نیز تشبه از دیگری در این اظهار و زیبایی و زینت از سوی لغویان و مفسران ذکر شده است.

البته سید محمد تقی مدرسی پس از آنکه همین معنا را برای تبرج ذکر می کند احتمال معنایی دیگر یعنی، تکبر را هم اشاره می کند.

ه) «زخرف» به معنای زینت زرین و کمال حُسن یک چیز اشاره شده است و برخی از لغویان و مفسرین همین معنا را دلیل بر نام نهادن طلا یا نقش و نگار و تصاویر به «زخرف» می دانند.

و) زیبایی، آراستن، شیرین و دلخواه بودن از معانی است که برای واژه «حلیه» مطرح شده است.

البته به معنای جواهرات و سنگ های گرانبه و زیور آلات هم اشاره شده است که به همین جهت می باید معنای این واژه را هم در قالب مصدری همچون زیبایی و آراستن و هم اسم مصدری همچون جواهرات و دیگر وسائل آرایش دانست. «حلیه» در قرآن، تنها درباره انسان و آن هم زیوری که تن او را می آراید، آمده است.

البته علامه مصطفوی، میان «حلیه» و «زینت» تفاوت روشنی را قائل است و گرچه «حلیه» را نیز زینت می داند لکن صرفاً آن را زینت ظاهری و عرضی دانسته بر خلاف «زینت» که هم زینت ها و زیبایی های عرضی و هم ذاتی یا به دیگر سخن هم ظاهری و هم باطنی را شامل می گردد.

**گفتار سوم: مفهوم زینت و سبک زندگی اسلامی**

**مبحث اول: مفهوم زینت**



به جهت آن که پیش تر و در مباحث لغوی از رابطه بین این دو مفهوم قدری سخن کردیم، در این قسمت صرفاً به بیان دیدگاه علامه مصباح یزدی اکتفا می‌کنیم.

ایشان در این باره معتقدند که زینت یک تفاوت ظریفی با جمال دارد به این شکل که زینت صرفاً به زیبایی عرضی و آرایشی اطلاق خواهد شد که یک امر عارضی است و با ضمیمه کردن شیء دیگری از خارج حاصل می‌شود در صورتی که جمال به زیبایی اصلی خود شیء که خود به خود و به طور طبیعی در آن وجود دارد گفته می‌شود.

بنابر این زینت یک امر عرضی است اما جمال صفت ذاتی خود شیء است و ملاک در هر دو یکی است به این معنا که زینت هم یک امر عرضی است در اصل به جمال ذاتی زیور آلات بر می‌گردد و آن زیور آلات خارجی خود شان باید جمیل باشند تا وقتی به شیء دیگری اضافه می‌شوند آن را زینت بخشند.

پس این جمال ذاتی خود شیء است که دو نوع جلوه دارد، جلوه ای در خود شیء جمیل و جلوه ای نیز در شیء دیگری که با آن تزئین می‌شود که دومین جلوه آن را زینت گویند در مقابل جلوه نخست که جمال نام دارد.

نتیجه: بنابر این زیبایی اعم است و هم زیبایی نفسی و ذاتی اشیاء را شامل می‌شود و هم زیبایی نسبی و زیبا سازی که همان زینت است و باید اشاره نمود که زینت بخشی از زیبایی است.

## مبحث دوم: ارزش و جایگاه زینت و زیبایی

### اشاره

عنصر زینت و زیبایی به حدی والا و ارزش مند است که خداوند خود اجمل و زیباترین است و از سویی همو در آفرینش هایش نیز این زیبایی را به ظهور رسانده است و هیچ مصنوع خداوندی نیست که در نوع خودش زیبا و زینت بخش این نظام آفرینش نباشد. از طرفی انسان به عنوان اشرف مخلوقات برایش زیبایی و زینت و گرایش به آن از اهمیت خاصی برخوردار است و این گرایش امری فطری است که قطعاً حکمتی در ایجاد این گرایش در انسان و نیز زینت دادن این جهان برای او وجود دارد و ما برآنیم تا در این گفتار به چنین مباحثی اشارتی داشته باشیم.

### زینت و زیبایی در نظام آفرینش

همه موجودات مخلوق خداوند تبارک و تعالی هستند: «الله خالق کلّ شیء» خداست که همه چیز را آفریده است و هرچه را آفرید در نهایت زیبایی و آراستگی خلق کرد: «الذی احسن کلّ شیء خلقه» بنابر این آفرینش از نظر قرآن با زیبایی آمیخته است و این زیبایی از آن خداوندی است که زیبای مطلق است و چون جلوه زیبایی، خود زیبا است.

از سویی دیگر می‌فرماید: «فاینما تولّوا فثمّ وجه الله» بنابر این تمامی موجودات هستی نیز جلوه او هستند و زیبا و همه وجه خدایند و همان طور که می‌دانیم یکی از صفات خداوند «مصور» بودن او است که به معنی این است که او عالم را به بهترین وجه و در زیباترین صورت ممکن آفریده و در آن صورت گری نموده است.

خداوند زمین، آسمان و دیگر موجودات را با معنای مخصوصی به نام «زینت» ترسیم کرده که بنابر این دنیا از نظر خداوند زینت و زیبایی است.

فردریش هگل می‌گوید: «مضمون این جهان زیبایی است، زیبایی راستین، روحیت شکل یافته، یعنی آرمان، به عبارت دقیق تر،

روح مطلق است، خودحقیقت است. می توان گفت که این قلمرو حقیقت خدایی است که هنرمندان به منظور احساس نگرش، تجسم یافته است.

کانون تمام جهان، هنری است که چنان شکل یافتگی مستقل، آزاد و خدایی است که جنبه بیرونی شکل و مصالح را کاملاً جذب کرده است»

زیبایی یک صفت الهی است و چون جهان، آینه جمال الهی است از این رو در جهان نظامی واحد و منسجم و کامل و سراسر زیبایی حکومت می کند و در این میان انسان در واقع پژواک و امرالهی است و باید باطن جهان را در خود منعکس سازد. از این رو زیبایی جهان را در آینه وجود خود می بیند یا به صورت الهامی در خود می یابد و چون موجودی قادر بر ( بیان ) است آنچه را که دیده یا الهام گرفته به صورت گفتار یا عمل نشان می دهد و همه آن زیبایی ها را در آن منعکس می سازد.

نتیجه: بنابر این خداوند حُسن و زیبایی را نشان صُنع قرارداد و این حُسن در صورت های آفاقی و انفسی بازتاب یافته و ذات جمیل انسان را به مشاهده خود در این صُور فراخوانده و دیدار خود را موكول به دیدار آن ها نموده است.

### گرایش فطری زیبا جویی انسان

پیش از هر چیز نیکو و ضروری است بدانیم فطرت چیست و از همین رو به اختصار باید گفت که واژه فطرت که از کلمه «فطر» اشتقاق یافته است. در لغت به معنای شکافتن چیزی از جهت طول یا فروریختن چیزی به امر خداوند و نیز ابتداء و اختراع می باشد. در تعریف حقیقی فطرت نیز می توان چنین گفت که فطرت عبارت است از نوعی هدایت تکوینی انسان در دو قلمرو شناخت و احساس؛ فطرت مربوط به ادراک و شناخت، اصول تفکر بشر به شمار می روند و راه های مربوط به تمایل و احساس، پایه های تعالی اخلاقی انسان قلمداد می گردند.

این هدایت های فطری در قلمرو شناخت و احساس، از این جهت که تکوینی بوده و اکتسابی و آموزشی نیستند، با هدایت های حسی و طبیعی که در موجودات بی جان و با هدایت های غریزی، که در جانداران و به ویژه انواع حیوانی وجود دارد، یکسانند. در بررسی فطرت از نظر ماهوی و اینکه فطرت از مقوله ی علم است یا کشش؛ باید اشاره نمود که دانشمندان از فطرت با تعابیر مختلفی چون: آگاهی، دریافت، علم، ادراک، گرایش، جذب، کشش، دانش فطری، معرفت فطری، تمایل فطری و عشق یاد کرده اند.

جمع بین این موارد نشان می دهد که فطرت در این باره بر دو گونه است، فطرت آگاهی و فطرت عشق و پرستش که اولی ( آگاهی فطری ) از مقوله ی دانش و دومی ( تمایل فطری ) از مقوله ی جذب و گرایش است به این معنی که انسان به گونه ای فطری و حضوری، هم خداشناس و خدا آشناس و هم دارای عشق و تمایل به او است و انسان، تا نداند، نمی خواهد و تا نشناسد، عشق نمی ورزد و تا نیابد نمی پرستد. یعنی در سرشت انسان هم آگاهی فطری و هم عشق برای شناخت کمال مطلق وجود دارد. علامه جوادی آملی نیز درباره ویژگی های فطرت این چنین فرموده اند: «فطرت که همان بینش شهودی انسان نسبت به هستی محض فطرت و مطلق خواهی و نیز گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حضرت اوست، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و جان انسانی به آن شیوه خلق شده، که فصل اخیر انسان را همان هستی ویژه مطلق خواهی تشکیل می دهد. فطرت انسان، مطلق بینی و مطلق خواهی است».

در این میان یکی از گرایش های فطری انسان گرایش به زیبایی و زینت است.

در تفسیر آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» که معنای خلیفه و جانشین بودن انسان از خدا بر روی زمین مطرح است، این مورد هم مطرح هست که چون خداوند سرچشمه عشق و زیبایی است و از طرفی انسان جانشین خداوند بر روی زمین است بایستی لبریز از

عشق و زیبایی باشد و خالق زیبایی ها و عاشق نیکی ها باشد.

علامه مصباح یزدی می نویسد: «در برابر نیازها و تمایلات مادی یک سلسله دیگر از تمایلات و لذت ها وجود دارد که در زندگی او (انسان) از چنین نقشی برخوردار نیست که با تأمین نشدن و اشباع نشدن آن ها زندگی مادی انسان به خطر بیفتد بلکه صرفاً از تأمین و اشباع آن ها انسان لذت می برد که از این نوع به نام زینت و جمال یاد می کنیم».

ایشان در ادامه این مطلب می افزایند: «در انسان در کنار گرایش ها و تمایلاتی که دارد، گرایش به زیبایی وجود دارد که مستقل از نیازهای دیگر انسان است هرچند که غالباً با آن ها توأم می شود مثلاً غذایی که انسان می خورد و نیاز مادی بدن خود را به غذا بر طرف می سازد اگر در عین حال خوش رنگ و بو باشد و در ظرف هایی تمیزتر و زیباتر و مرغوب تر به انسان عرضه شود به طور طبیعی از آن لذت بیشتری خواهد برد ولی حیثیت نیاز به غذا غیر از حیثیت لذت بری از رنگ و بو و دیگر جهات آن خواهد بود».

علامه جعفری نیز درباره گرایش انسان به زینت و زیبایی معتقدند که: انسان به زیبایی نیازمند است. بدون زیبایی، روح در تاریکی و خشونت ماده خسته می شود؛ زندگی کردن در سیطره کمیت ها و امتداد های هم مسیر و یکنواخت نیز روح را در خود می فشارد. کار زیبایی با انسان نیز در حقیقت جلب نظر اوست در جهت گسستن از کمیات و پرداختن به کیفیات، تا حیات او طراوت و معنا پیدا کند.

یکی از روانشناسان می نویسد: بعضی افراد از نوعی نیاز واقعی زیبایی شناختی برخوردارند. این افراد با دیدن زشتی در واقع به نوعی بیمار می شوند و با قرار گرفتن در یک محیط زیبا تندرستی شان را باز می یابند. آنان سرشار از اشتیاق اند و تنها زیبایی است که اشتیاق شان را ارضا می کند. این حالت در کودکان سالم تقریباً همگانی است و در فرهنگ های مختلف نیز، از عصر غارنشینی تاکنون، ادامه داشته است.

متفکر شهید استاد مطهری می فرماید: «یک بُعد دیگر از ابعاد معنوی انسان علاقه به جمال و زیبایی است قسمت مهمی از زندگی انسان را جمال و زیبایی تشکیل می دهد انسان جمال و زیبایی را در همه شئون زندگی دخالت می دهد... انسان دوست دارد قیافه اش زیبا باشد، نامش زیبا باشد، شهرش زیبا باشد، مناظر جلوی چشمش زیبا باشد و خلاصه می خواهد هاله ای از زیبایی تمام زندگی اش را فرا بگیرد».

درباره اهمیت گرایش به زیبایی در انسان و ضرورت آن ایشان می فرمایند: «اگر انسان بخواهد انسان باشد و به خصلت های انسانی برسد باید احساس زیبایی را در خود تقویت کند».

و در واقع احساس زیبایی، اثر خدای زیبا است و نگاه زیبایی جویانه به هستی، نوعی عمل عبادی به شمار می آید. مؤمن با مشاهده زیبایی ها، افزون بر لذت، از نوعی احساس گرنش در برابر خداوند سرشار می شود.

در این میان آنچه مهم است کاربست صحیح گرایش به زیبایی است و این که از آن در مسیر تقرب الی الله استفاده بنماید و همان طور که امام خمینی رحمه الله علیه فرمودند: انسان با فطرت الهی خود عاشق کمال مطلق یعنی حق تعالی می باشد و همچنین انسان عاشق جمال الهی است و با حقیقت جاننش میل به آن دارد اگر چه خودش از این تمایل غافل باشد.

## مبحث سوم: مفهوم سبک زندگی اسلامی

### اشاره

«سبک زندگی» مفهومی است منظومه وار که از پیوند و ارتباط مجموعه ای از عوامل مؤثر در شیوه و جغرافیای زیست انسان ایجاد می گردد و به دنبال آن یک ابر ساختار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی را پدید می آورد.

سبک زندگی شامل نظام ارتباطی، نظام معیشتی، تفریح و شیوه‌های گذران اوقات فراغت، الگوی خرید و مصرف، توجه به مد، جلوه‌های عینی شأن و منزلت، استفاده از محصولات تکنولوژیک، نحوه استفاده از صنایع فرهنگی، نقاط تمرکز علاقه‌مندی در فرهنگ مانند دین، خانواده، میهن، هنر، ورزش و امثال آن می‌شود.

فهرست رفتارها، نوع چینش آن‌ها، نحوه تخصیص وقت، ضریب‌ها و تأکیدها از جمله متغیرهایی هستند که در شکل‌گیری سبک زندگی دخیل‌اند. مثلاً سبک زندگی ثروتمندان و اشراف، سبک زندگی نظامی‌ها و کشاورزها، سبک زندگی آمریکایی، چینی، ایرانی، سبک زندگی دین‌داران یا حزب‌اللهی‌ها از لحاظ این متغیرها متفاوت است.

برخی گفته‌اند الگوی مصرف قابل مشاهده‌ترین و بهترین شاخص سبک زندگی است و قادر است بیشترین ارتباط را میان افراد و موقعیت اجتماعی وی برقرار سازد و از این منظر اهمیت تحلیلی بیشتری دارد.

اما باید دانست تحلیل سبک زندگی به بررسی الگوهای مصرف مادی یا فرهنگی محدود نمی‌شود. زندگی عناصری بیش از مصرف را نیز در بر دارد، گرچه مصرف، قابل مشاهده‌ترین و ملموس‌ترین رفتار انسان جدید است.

باید دانست که مفهوم سبک زندگی به نسبت زوایای دیدی که بدان پرداخته می‌شود، تعاریف متفاوتی دارد و تابع تفسیر ما از زندگی است و هر هدفی که در زندگی ترسیم گردد به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی پیشنهاد می‌شود و از آنجا که «سبک زندگی» از جمله مفاهیم علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی است باید در تعریف آن گفت که سبک زندگی مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، مدل‌ها، الگوها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، سلیقه‌ها، نوع مصرف و وسایل زندگی فردی است که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی زندگی اجتماعی او باشد و شماری از افراد در یک نوع سبک زندگی، اشتراک‌هایی پیدا می‌کنند و این اشتراک‌ها به صورت نمادین در جامعه مطرح و موجب هویت بخشی به شخص و گروه‌های اجتماعی می‌شود.

سبک زندگی شکل‌مدرن گروه‌بندی‌های اجتماعی و منبع هویت انسان است و مانند طبقه یا قومیت به انسان معنی یا حس هویت می‌دهد.

بنابر این آن‌چه در تعریف سبک زندگی، خودنمایی می‌کند نزدیکی بسیاری است که با مفهوم هویت دارد البته با این توضیح که سبک زندگی صرفاً محدود به هویت زایی نمی‌شود بلکه تعاملات و رفتارهای عینی زندگی را نیز شامل می‌شود و سبک زیستن منعکس‌کننده گرایش‌ها، رفتارها، عقاید و ارزش‌های یک فرد یا جامعه است. در یک نگاه جامع، می‌توان سبک زندگی را دارای شاخصه‌هایی یافت. از جمله:

### پیوند ناگسستنی باورها و سبک زندگی

سبک زندگی، رفتاری برآمده از باورها و پسندها و مبتنی بر دیدگاهی مصرح و آگاهانه یا غیرمصرح و نیمه خودآگاه در فلسفه حیات است. اینکه شخص زندگی خاصی را آرزو می‌کند یا زندگی خاصی را به‌سُخره می‌گیرد و به شدت نقد می‌کند، نشان‌دهنده نظام ارزشی او است و در انتخاب سبک زندگی بسیار تأثیرگذار است.

به همین جهت سبک زندگی را نمی‌توان از باورها و ارزش‌ها بریده دانست. ظواهر زندگی حاصل آن باورها و پسندها است.

### انسجام و تناسب عناصر زندگی

مجموعه عناصر زندگی وقتی به سبک زندگی تبدیل می‌شوند که به حد نصاب انسجام و همبستگی رسیده و همخوانی و تناسب داشته باشند. مجموعه‌ای در هم از چندین نوع منطبق و مدل، سبک زندگی نیست. مثلاً نظام ارتباطی باید با نظام معیشتی، نظام اعتقادی، نظام فرهنگی و نظام مصرف تناسب داشته باشد. این تناسب باید مقداری پایدار بماند. انسجام موقتی که تحت تأثیر جو

اجتماعی خیلی زود از بین رود سبک زندگی را پدید نمی‌آورد.

### توجه به شاخص انتخاب در سبک زندگی

در پدید آمدن سبک زندگی اکثر عناصر، اختیاری است. سبک زندگی باید انتخاب شود و شخص فعالانه در تعریف و چینش و معماری آن بر اساس نظام اعتقادی و ارزش‌های مشارکت داشته باشد.

### پیوند هویت و سبک زندگی:

سبک زندگی به یک نوع هویت اجتماعی ختم می‌شود. پدیدار شناسان فرهنگی تأکید می‌کنند که سبک زندگی برای افراد شخصیت می‌سازد.

از سوی دیگر، فرد بر اساس سبک زندگی (یعنی چیزی که می‌خورد و می‌پوشد، جایی که زندگی می‌کند، ماشینی که سوار می‌شود و کسانی که حشر و نشر دارد و...) آرام آرام به رفتارهایی عادت می‌کند و از درون شکل می‌گیرد. این موضوع باعث می‌شود که نظام ارزشی خاصی نیز برایش درونی شود.

در خور توجه است که زمانی می‌توان سبکی از زندگی را انتخاب نمود که به چیزی ایمان و اعتقادی راسخ داشت و بدون این عنصر هیچ هدفی به سر منزل مقصود نائل نمی‌گردد گرچه آن موردی که باید بدان ایمان داشت لیبرالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم، فاشیسم و یا توحید ناب باشد.

به همین دلیل هر آیین و مکتبی سعی می‌نماید که سبکی از زندگی را به پیروانش ارائه دهد و هر کدام نیز سبک خود از زندگی را بهترین و کامل‌ترین سبک دانسته و جامعه را به کار بست آن تشویق می‌نمایند و معتقدند که جامعه زمانی در مسیر رستگاری و پیشرفت قرار دارد که سبک مورد نظر آنان در زندگانی مردمان نهادینه گردد.

در این میان آئین حیات بخش اسلام به عنوان خاتم ادیان و کامل‌ترین آن‌ها سبکی از زندگی را به جامعه بشری ارائه نموده است که از هر جهت جامع‌ترین و موافق‌ترین سبک‌ها با حالات و گرایش‌های فطری آدمی است.

این سبک که در زمینه‌های گوناگون و عرصه‌های مختلف زندگی بشر برنامه منسجم دارد از طریق پی‌جویی منابع دین یعنی قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام قابل‌الخذ و دستیابی می‌باشد.

### مبحث چهارم: اهمیت سبک زندگی اسلامی

باورها، ارزش‌ها و سبک زندگی، ارکان اصلی شکل‌دهی به هویت یک جامعه هستند. تمایزات و تفاوت‌های جوامع مختلف نیز به همین سه مؤلفه عمده بازگشت می‌کند.

در این میان، لایه‌رویین و آشکار هویت یک جامعه، سبک زندگی آن است.

هر جامعه‌ای زمانی می‌تواند ثمره و محصول جهان‌بینی و ایدئولوژی خود را به دیگران نشان دهد که سبک زندگی او متناسب با باورها و ارزش‌هایش شکل یافته باشد.

بسیاری از جوامع کنونی بشری نتوانسته‌اند میان باورهای بنیادین و ارزش‌های خویش از یک طرف و سبک زندگی خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی، ارتباط ایجاد نمایند که جوامع اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

از طرفی، غفلت از مسأله سبک زندگی می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد کند. وقتی مردم نتوانند میان شیوه زندگی خود و باورها و ارزش‌هایشان ارتباط برقرار نمایند، بعد از مدتی ممکن است دست از باورها و ارزش‌های خود نیز بشویند

و آنان را ناکارآمد تلقی کنند.

ضرورت وجود سبک زندگی مطلوب در نگاهی معنوی و اخلاقی به زندگی را می‌توان تأمین هدف انسان که همانا رستگاری و فلاح و نجات است دانست.

و حتی در نگاهی مادی نیز این ضرورت به منظور تأمین زندگی راحت و برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی حس می‌شود. اهمیت پرداخت به سبک زندگی اسلامی و تعیین جایگاه مفاهیم مختلف در آن نیز از آن جا مشخص می‌گردد که بدانیم مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی آن ایجاد تمدن نوین اسلامی است و این تمدن دو ساحت دارد: یک ساحت ابزاری که عبارت است از ارزش‌هایی که امروزه به عنوان پیشرفت مطرح می‌شود اعم از علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛

و ساحت دیگر، حقیقی و اساسی است که عبارت است از مواردی که متن زندگی را تشکیل می‌دهد که همان سبک زندگی است همچون مسئله‌ی خانواده و سبک ازدواج، نوع مسکن و لباس، الگو و نوع مصرف مواد غذایی، تفریحات، سبک کسب و کار و دیگر رفتارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی.

در این دوران جوامع اسلامی به سبب القائنات متعدد دشمنان اسلام مبنی بر عدم کارایی سبک زندگی اسلامی به علت توسعه جوامع و هماهنگی با آن و در تاریخ ماندن آن سبک، وابسته و پیرو سبکی از زیستن گشته‌اند که تھی از هر معنویت و یاد خدا بوده و نتیجه‌ای جز انحطاط اخلاقی و اجتماعی برای مسلمانان نداشته است و این حقیقتی بود که خداوند به پیامبر و مؤمنین هشدار فرمود.

«وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ».

قرآن کریم در این آیه تقلید و پیروی از گروه کافر و غیر حق را مجاز نمی‌داند، بلکه از سویی دیگر این تقلید را زمانی مطلوب می‌داند که در طریق هدایت صورت گیرد: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...»

یکی از مواردی که هدایت الهی ما را بدان تشویق و راهنمایی می‌کند، تبعیت از خرد و عقل انسانی است یعنی آنچه که عقل سلیم آن را تحکیم می‌نماید نه تقلید کور کورانه و بی‌منطق از سبکی غربی.

اگر در جامعه‌ای سبک زندگی اسلامی نهادینه گردد در نهایت مایه وصول به «حیات طیبه» است؛ زندگی پاکی که از هر گونه نابودی و کمبود و ناکامی و بیم و اندوهی به دور است.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

در این میان پرداختن به نقش و جایگاه زینت و تجمل در سبک زندگی اسلامی امری اجتناب‌ناپذیر است چرا که یکی از اجزای اصلی سبک زندگی، زینت و تجمل‌گرایی است و همواره تاریخ نیز اولین حربه نفوذ دشمنان در فرهنگ اسلامی از طریق ایجاد دل‌بستگی مفرط به تجملات بوده است.

## فصل دوم: عدم تحریم زینت و تجمل در سبک زندگی اسلامی

### اشاره

در سبکی که اسلام از زندگی ارائه می‌دهد به زینت و تجمل نگاه ویژه‌ای داشته است و نه تنها به انکار و نادیده انگاشتن گرایش زیبا خواه انسان نپرداخته است بلکه با مفروض دانستن آن، به ارائه محدوده‌ای برای زینت و تجمل‌گرایی اقدام نموده است در منابع اسلامی به ویژه قرآن کریم به صراحت هر گونه تحریم زینت و تجمل در وهله نخست را مردود می‌داند و نیز به سفارش خود



آرایی پرداخته است و لیکن به منظور جلوگیری از افراط بشر در گرایش به خود آرایی و تجمل اقدام به تعیین محدوده در این زمینه می نماید و از هر گونه تجمل پرستی و اسراف و دل بستن مفرط به دنیا نهی می نماید و آن را مذموم می داند و از طرفی برای زنان که گرایش بسیار بیشتری به زینت و تجملات و نیز خود نمایی دارند و آسیب زایی و آسیب پذیریشان بیش از جنس مذکر است، اسلام با ملحوظ نمودن این مهم و به منظور حفظ کرامت و امنیت او و جامعه اقدام به تعیین محدوده در خود آرایی و خود نمایی می کند.

البته باید توجه نمود، آنچه ما در این نوشتار بدان اشاره می نمایم تنها تقریب به سبک مورد نظر اسلام است و برای بشر غیر معصوم که از بطن منبع دینی جز آنچه معصومین اشاره نموده اند آگاهی ندارد، امکان کسب نظریه اسلام در هیچ زمینه ای وجود ندارد و آنچه در واقع اتفاق می افتد تنها نزدیکی به نظر اسلام است.

### گفتار اول: نکوهش تحریم نعمت های پاکیزه

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ».

"اخراج زینت" استعاره‌ای است تخیلی و کنایه است از اظهار آن.

گر چه به حسب ظاهر به وجود آوردن زینت‌ها و سایر حوائج زندگی کار خود انسان است، و لیکن از آنجایی که به الهام خداوند بوده در حقیقت او ایجادش کرده و آن را از پنهانی به عرصه بروز و ظهور در آورده است.

"رزق" عبارت از هر چه از موجودات طبیعی که زندگی و آسایش بشر وابسته به استفاده از آن‌ها است، چه از قبیل مواد غذایی باشد، و یا لباس و مسکن و یا سایر لوازم زندگی، که بر حسب خلقت پاکیزه و ملایم با مزاج و مناسب با تجهیزات بدن انسانی است.

"طیب" به معنای چیزی است که ملایم با طبع باشد، و در اینجا عبارت است از انواع مختلف غذاهایی که انسان با آن ارتزاق می کند و یا عبارت است از مطلق چیزهایی که آدمی در زندگی و بقای خود از آن‌ها استمداد می جوید، مانند مسکن، همسر و ... برای تشخیص اینکه کدامیک از موارد این انواع "طیب" و مطابق با میل و شهوت او و سازگار با وضع ساختمانی او است، خداوند او را مجهز به حواسی کرده که با آن می تواند سازگار آن را از ناسازگارش تمیز دهد.

به گواهی روان شناسان، حس زیبایی یکی از چهار بُعد روح انسانی است، که به ضمیمه حس نیکی، و حس دانایی، و حس مذهبی، ابعاد اصلی روان آدمی را تشکیل می دهند، و معتقدند تمام زیبایی های ادبی، شعری، صنایع ظریفه، و هنر به معنی واقعی همه مولود این حس است، با وجود این چگونه ممکن است، یک قانون صحیح، این حس اصیل را در روح انسان خفه کند، و عواقب سوء عدم اشباع صحیح آن را نادیده بگیرد.

لذا در اسلام استفاده کردن از زیبایی های طبیعت، لباس های زیبا و متناسب، به کار بردن انواع عطرها، و امثال آن، نه تنها مجاز شمرده شده بلکه به آن توصیه و سفارش نیز شده است.

قرآن کریم، روزی های پاکیزه ای را که خداوند در زندگی انسان قرار داده است را زینت الهی در زندگی دنیا معرفی می کند و استفهامی که در آیه به کار رفته است، استفهام انکاری است یعنی در واقع به نکوهش کسانی می پردازد که خوردنی و پوشیدنی های حلال خدا را بر خود و دیگران حرام می کنند.

هر چند در مقایسه با نعمت های خالص قیامت، به فضیلت و برتری نعمت های اخروی حکم می نماید.

در دیدگاه قرآن حب زینت به خودی خود مذموم نیست، بلکه از بزرگ ترین اسباب آشکار سازی استعداد انسان در شناخت سنن

و آیات الهی است.

خدای سبحان در این آیه شریفه زینت‌هایی را سراغ می‌دهد که برای بندگانش ایجاد نموده، و آنان را فطرتاً به وجود آن زینت‌ها و به استعمال و استفاده از آن‌ها ملهم کرده، و معلوم است که فطرت الهام نمی‌کند مگر به چیزهایی که وجود و بقای انسان منوط و محتاج به آن است.

در وضوح این امر همین بس که هیچ دلیلی بر مباح بودن چیزی بهتر از احتیاج به آن نیست، زیرا احتیاج به حسب وجود و طبیعت خاص انسانی خود دلیل است بر اینکه خدای تعالی انسان را طوری آفریده که به آن چیز محتاج باشد.

و در واقع خداوند در این آیه این پندار را که تحریم زینت‌ها و روزی‌های پاک و حلال نشانه زهد و پارسایی باشد، باطل می‌کند و البته باید دقت نمود که علاقه به زینت، انسان را به هلاکت نکشد و بهره‌گیری از آن کنترل شده باشد.

طبری می‌نویسد: ابن زید گفته است: مقصود آیه مردمی است که در هنگام حج و عمره از گوسفند و منافع آن احتراز می‌کردند و بر خود حرام می‌دانستند.

اضافه «زینت» به «اللّه» در آیه مزبور برای نیکو شمردن آن و منت نهادن خداوند بر بندگان است و نشان می‌دهد که زینت‌های الهی باید در راه عبادت به کار روند.

غرایزی که خداوند در انسان‌ها قرار داده- از جمله حُب زینت- نهایی ندارند و خود بزرگ‌ترین سبب پیشرفت و تنوع آفرینی بشر در امور زراعت، صنعت و دیگر اسباب آبادانی هستند.

ترکیب «اخراج زینت» به معنای آفرینش مواد اولیه تشکیل دهنده زینت‌ها و نیز آموزش راه‌های ساخت آن‌ها از طریق قرار دادن علاقه و نیز استعداد ابداع در وجود انسان‌ها است.

علامه جعفری می‌نویسد: «کلمه-اخراج-یک نکته بسیار مهمی را که در بردارد این است که زیبایی را بدان جهت که زیبا است و برای مردم جالب است از دستگاه خلقت بیرون آورده و نمودار ساخته است. یعنی نمودهای زیبایی چه در طبیعت و چه در آنچه که با فکر و ذوق و کار بشری نمودار می‌شود مورد مشیت خداوندی است، مگر آن زیباسازی‌ها که با هدف‌گیری‌های فاسد، ارزش‌ها و اصول انسانی را مختل نموده و ضد زیبایی معقول باشد».

علامه طباطبایی معتقدند که زینت و روزی‌های اشاره شده در این آیه به معنای این است که خداوند این نعمات را به گونه‌ای آفریده که همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر از آن استفاده نمایند و در واقع زینت و طیبات رزق موضوعی است مشترک بین کافر و مؤمن که در آخرت بنا بر سیاق آیه «... فی الحیاء الدنیا خالصه یوم القیامه» زینت‌ها تنها از آن مؤمنین است، و دیگران را از آن بهره‌ای نیست؛ زندگی آخرت مانند زندگی دنیا نیست که هر کس و نا کسی در نعمت‌های آن سهیم باشد پس هر که در دنیا ایمان آورد همه نعمت‌های آن روز قیامت از آن وی خواهد بود.

البته در مقابل برخی چون جبائی معتقدند که مراد از خلوص، نجات از هم و غم است و معنای آیه این است که زینت‌های دنیا برای مؤمنین خالی از هم و غم و خالص از مشقت نیست، و لیکن در آخرت خالص است.

ولی باید در نقد این نظر اعلام نمود که چون در سیاق این آیه و نیز آیات پس و پیش هیچ اشاره‌ای به تبعیت نعمات دنیایی با هم و غم و رنج نگشته است بنا بر این سخنی مردود می‌باشد.

از طرفی برخی معتقدند که این آیه اشاره دارد بر این که نعمت‌های دنیا برای کسانی که ایمان آوردند به طور اصالت و استحقاق ثابت است، و برای کفار به طور طفیلی و گر نه خود کفار استحقاق آن را ندارند و همین نعمت‌ها در قیامت برای مؤمنین خالص است و در واقع خطاب آیه به اشخاصی است که در اصلاح حیات مؤثرند، و علوم مورد نیاز و عوامل محرک به سوی اصلاح حیات و همچنین اخذ زینت و بهره‌گیری از طیبات و قیام به واجبات زندگی منتهی به آنان باشد، و آنان اشخاصی هستند که کارشان



تفکر در آیات آفاقی و انفسی و ایجاد صنایع و فنون و ترقی دادن جامعه و قدردانی و شکرگزاری از این موهبت های الهی بوده باشد، و چنین کسانی همان مردم با ایمانند که سر و کارشان با وحی آسمانی و انبیا علیهم السلام است. علامه طباطبایی در نقد این سخن معتقدند که آیه شریفه هیچ دلالتی بر اصالت برای برخی و تبعیت برای دیگران ندارد و اگر منظور این است که گر چه سیاق آیه سیاق این است که اثبات کند نعمت های دنیوی برای مؤمنین خلق شده و لیکن از کلمه "خالصة" استفاده می شود که به طور طفیلی غیر مؤمنین با آنان شرکت دارند، آیه شریفه دلالت بر چنین اختصاصی نداشته بلکه بر عکس اشتراک دو طایفه را می رساند ضمن اینکه آیات بسیاری وجود دارد که اشاره به در اختیار قرار دادن نعمات بسیار به کافران و به استدراج رسیدن آن ها و عدم متمکن بودن مؤمنین از آن زخارف دنیوی است.

برخی اشکال نموده اند و گفته اند: امر به پوشیدن لباس و نظیف و آرایش چه معنا دارد؟

رشید رضا جواب داده و می گوید: «این حرف را کسانی می زنند که از تاریخ و امم و سرگذشت ملل گذشته بی خبرند و گرنه آن را سطحی و ساده تلقی ننموده و به اهمیت و ارزش آن پی می بردند چون اکثر مردم نیمه وحشی جزیره نشین و کوهستانی های آفریقا که در جنگل های غارها، تنها یا دسته جمعی زندگی می کردند، زن و مردشان عریان به سر می بردند.

اسلام به هر قومی از آنان که دست یافت، با امثال آیه مورد بحث، لباس پوشیدن را به آنان یاد داد و ستر عورت را بر ایشان واجب کرد و به سوی تمدن سوق داد».

در واقع امر پروردگار به ضروریات زندگی از قبیل لباس پوشیدن و خود را آراستن از همین باب است که می خواهد تربیتش حتی در اینگونه امور ساده و پیش پا افتاده رعایت شده باشد.

### کفتار دوم: سفارشی استفاده مطلوب از زینت ها به قارون

در برخی دیگر از آیات نیز به طور مشابه به عدم تحریم دنیا و متعلقات آن اشاره شده است.

از جمله در آیه ۷۷ سوره مبارکه قصص می فرماید: «وَأَبْنِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَفْسِيكَ مِنَ الدُّنْيَا...».

در این آیه به بیان توصیه های گروه مؤمن جامعه زمانه حضرت موسی علیه السلام به قارون می پردازد و آنان در بخشی از این توصیه ها او را به استفاده از دنیا به عنوان ابزاری برای رسیدن به آخرت سفارش می نمایند و ابتدا ترغیب به طلب آخرت می نمایند و سپس اشاره می شود که نباید بهره خویش را از دنیا فراموش نمود و به بهانه آخرت طلبی دنیا را رها نموده و رهبانیت پیشه کرد بلکه آنچه در آخرت انسان برداشت می کند عملی است که در دنیا کشت نموده است حال چه نیکو باشد و چه عملی ناشایست و تفاوتش در این است که محصول برداشت شده در آخرت در حالت اول پُر بار و مطلوب و در حالت دوم چیزی جز خسارت برای زارع نمی ماند.

از علی علیه السلام در تفسیر آیه نقل شده است که: «فی قول الله عز و جل: وَ لَا تَنْسَ نَفْسِيكَ مِنَ الدُّنْيَا قال: لا تنس صحتک و قوتک و فراغک و شبابک و نشاطک ان تطلب بها الاخرة»: تندرستی و قوت و فراغت و جوانی و نشاط را فراموش مکن و به وسیله این ( پنج نعمت بزرگ ) آخرت را بطلب.

طبق این تفسیر جمله فوق هشدار است به همه انسان ها که فرصت ها و سرمایه ها را از دست ندهند که فرصت چون ابر در گذر است.

ایشان در بیانی دیگر به ضرورت اتخاذ نگاهی ابزاری به دنیا جهت نیل به آخرت اشاره می فرمایند که کسی که به دنیا به عنوان یک وسیله بنگرد چشمش را بینا می کند، و کسی که به عنوان یک هدف نگاه کند نابینایش خواهد کرد: «مَا أَصْفُ مِنْ دَارٍ أَوْلُهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ وَ مَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ وَ مَنْ سَاعَاَهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعِدَ عَنْهَا

وَأَتَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أُعْمَتْهُ».

آلوسی در ذیل آیه می نویسد: «فراموش مکن که نصیب تو از مال دنیایی مقدار بسیار اندکی است، و آن همان مقداری است که می‌پوشی و می‌نوشی و می‌خوری، بقیه‌اش زیادی است، که برای غیر از خودت باقی می‌گذاری، پس از آنچه به تو داده‌اند به قدر کفایت بردار، و باقی را احسان کن».

علی علیه السلام در همین زمینه اشاره به این حقیقت می‌نمایند که جمع آوری مال و امکانات و عدم کاربست آن در مسیر تعالی و کمال انسانی فایده‌تی برای انسان نخواهد داشت. «يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِعَيْرِكَ»: ای فرزند آدم! هر چه بیشتر از مقدار خوراکی بدست می‌آوری خزانه‌دار دیگران در مورد آن خواهی بود.

گفتار سوم: باز داشت از رهبانیت پیشگی و ترک لذت

آیه ۸۷ سوره مبارکه مائده نیز به بیان عدم تحریم دنیا و نعمات آن پرداخته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرُّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ».

خداوند در این آیه از ترک لذات نفسانی و گرایش‌های انسانی به مادیات و رهبانیت پیشه کردن به بهانه توجه بیشتر به خدا نهی فرموده است حال آنکه این گرایش‌ها در فطرت انسان وجود دارد و دین نیز در حد وسط و معمول آن را نهی نمی‌فرماید.

و این آیه برخی عرفاء و صوفیه را مورد خطاب قرار می‌دهد که حیوانی نمی‌خورند و لباس خشن می‌پوشند یا شب تا صبح بیدارند می‌مانند و ترک معاشرت با زن‌ها می‌کنند و خود را به زهد معرفی می‌کنند با اینکه غرض آن‌ها جلب قلوب است و استفاده ریاست نه برای زهد از دنیا و کسانی که اعتصاب می‌کنند از خوراک برای اغراض شخصیه است.

گنابادی در ذیل آیه می‌نویسد: «انسان بر حسب مرتبه نباتی خود یک نوع محللات الهی دارد و بر حسب مراتب حیوانی‌اش نوع دیگری از محللات، و بر حسب سینه نوع دیگر، و بر حسب قلب نوع دیگر، و بر حسب روح نوع دیگر و تحریم الهی نیز در هر مرتبه‌ای بر حسب همان مرتبه است، و همچنین است تحریم انسان بر نفسش.

پس محللات بر حسب مرتبه حیوانی و نباتی آن چیزی است که خداوند آن را مباح ساخته است از قبیل خوردنی، آشامیدنی، پوشیدنی، و مرکوب سواری، و نکاح، و مسکن، و نگاه کردنی‌ها و بر حسب سینه چیزی است که خداوند آن را برای سینه مباح کرده از قبیل افعال ارادی و اعمال شرعی و تدبیرهای مربوط به معاد و معاش و اخلاق زیبا و مکاشفات صوری و بر حسب قلب چیزی است که خداوند آن را برای قلب مباح کرده است از قبیل اعمال قلبی، و واردات الهی و علوم لدنی و مشاهدات معنوی کلی».

ذکر کلمه «ما احل الله لكم» بیان علت منع است زیرا به حکم خرد جواز صرف غذای گوارا و هر گونه عمل مباح از جمله فطریات بشر است و دین اسلام که کامل‌ترین ادیان آسمانی است و روش زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی بشر را به طور کامل بیان می‌نماید با لحن شدیدی از تصرف در احکام و از بدعت در دین منع نموده است و بعض غذای گوارا مباح را حرام بدانند و یا دیگران را از استفاده آن‌ها منع نمایند سبب خروج از دین شمرده شده است.

بنابر این تحریم زینت و نعمات دنیا به بهانه تقرب بیشتر به خدا جز فریبی نفسانی چیزی نیست چراکه مگر می‌شود برای تقرب به خدا و کسب پاداش الهی در آخرت و رسیدن به سعادت جز از طریق عمل خیر در همین دنیا اقدام نمود و حال آنکه عمل خیر دارای مراتب است و تعریفی گسترده دارد و بخش اعظم آن در فعالیت‌های اجتماعی کسب می‌گردد چراکه در عمده عبادات و فعالیت‌های دینی سفارش به جمعی بودن و یا در جمع مؤمنین اقدام به برخی عبادات نمودن شده است و این با اصل کناره‌گیری و رهبانیت سازگار نیست.

همان طور که اشاره شد خداوند سبحان در این آیات شریفه همه نعمات و زینت‌هایی که برای انسان‌ها در دنیا گردآورده، آن گونه حلال دانسته که وجود کسی که آن را حرام کند را منکر می‌شود و ائمه معصومین علیهم السلام نیز گاهی برای اثبات حلیت و اهمیت زینت‌ها به این آیه شریفه استناد می‌کردند.

کلینی از یوسف بن ابراهیم نقل می‌کند که گفت: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَلَيَّ جُبَّةُ خَزَّ وَ طَيْلَسَانُ خَزَّ فَنَظَرُ إِلَيَّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلَيَّ جُبَّةُ خَزَّ وَ طَيْلَسَانُ خَزَّ فَمَا تَقُولُ فِيهِ فَقَالَ وَ مَا بَأْسُ بِالْخَزِّ قُلْتُ وَ سَدَاهُ إِبْرِيْسَمُ قَالَ وَ مَا بَأْسُ بِإِبْرِيْسَمِ فَقَدْ أَصَيْبَ الْحُسَيْنُ ع وَ عَلَيْهِ جُبَّةُ خَزَّ ثُمَّ قَالَ إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ بَنَ عَبَّاسٍ لَمَّا بَعَثَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِلَى الْخَوَارِجِ فَوَاقَفَهُمْ لَبَسَ أَفْضَلَ ثِيَابِهِ وَ تَطَيَّبَ بِأَفْضَلِ طِيْبِهِ وَ رَكِبَ أَفْضَلَ مَرَائِكِبِهِ فَخَرَجَ فَوَاقَفَهُمْ فَقَالُوا يَا ابْنَ عَبَّاسٍ بَيْنَنَا أَنْتَ أَفْضَلُ النَّاسِ إِذَا أَتَيْتَنَا فِي لِبَاسِ الْجَبَابِرَةِ وَ مَرَائِكِبِهِمْ فَتَلَّا عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْآيَةَ- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ فَلَبَسَ وَ تَجَمَّلَ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ لِيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ»: برامام باقر علیه السلام وارد شدم در حالی که جبه و طلیسانی از خز برتن داشت وقتی متوجه من شد، عرض کردم: جانم به فدایت، این خز است! درباره آن چه می‌گویید؟ فرمود: پوشیدن خز مانعی ندارد. عرض کردم: نخ آن ابریشم است. فرمود: عیبی ندارد، حسین علیه السلام را کشتند در حالی که جبه ای از خز برتن داشت. آنگاه فرمود: وقتی علی علیه السلام ابن عباس را به سوی خوارج فرستاد، بهترین لباسش را پوشید و بهترین بوی خوش را به کار برد و بهترین مرکبش را سوار شد و نزد آن‌ها رفت. گفتند: ای عباس! تو در میان ما بهترین مردم هستی، اکنون تو را در لباس جباران و بر مرکب ایشان می‌نگریم. ابن عباس همین آیه (فوق الذکر) را خواند. سپس فرمود: تو هم لباس خوب بپوش و خودت را زینت کن، که خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد ولی از حلال باشد.

فردی به نام علاء به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: « يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي عَاصِمَ بْنَ زِيَادٍ قَالَ وَ مَا لَهُ قَالَ لَبَسَ الْعَبَاءَةَ [الْعَبَاءَةُ] وَ تَخَلَّى [مِنْ] عَنِ الدُّنْيَا قَالَ عَلِيٌّ بِهِ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ يَا عُمَيْدِي نَفْسِهِ لَقَدْ اسْتَهَمَ بِكَ الْخَبِيثُ أَمْ رَحِمَتْ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ أَمْ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا أَنْتَ فِي حُسُونِهِ مَلْبَسِكَ وَ جُسُوبِيهِ مَا كَلِمَتِكَ قَالَ وَيَحْكُكُ إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّتِهِ [الْحَقِّ] الْعَدْلَ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضِعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقَرَهُ»: یا امیر المؤمنین از برادرم عاصم بن زیاد به تو شکایت می‌کنم. آن بزرگوار فرمود: برای چه؛ عرض کرد: همچون رهبانان گلیمی پوشیده و از دنیا دوری گزیده. حضرت فرمود: او را نزد من بیاورید چون آمد فرمود: این دشمن (شیطان) پلید ناپاک خواسته تو را سرگردان کند که به این راهت واداشته و آن را در نظرت آراسته آیا بر زن و فرزندت رحم نکردی که تنهایی و درویشی پیشه گرفتی؟ آیا باورت این است که خداوند برای تو پاکیزه‌ها را حلال کرده و کراهت دارد و نمی‌خواهد که تو از آن‌ها بهره مند گردی؟ بگو: کی حرام کرده است آرایش و روزی‌های پاکیزه‌ای را که خداوند برای بندگان مقرر فرموده تو پست تری از اینکه خداوند نعمتی را به تو حلال کند و نخواهد که از آن بهره‌بری! (و در واقع این مرتبه انبیاء و اولیای او است).

در حدیثی عثمان بن مظعون با رسول الله صلی الله علیه و آله و السلام از قصد خود مبنی بر رُهبانیت و ترک دنیا و مواردی دیگر همچون عدم بهره‌مندی از همسر خود و بوی خوش و خوردن گوشت، سخن گفت و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و السلام وی را از افراط و تفریط برحذر داشتند.

عیاشی از عمر بن علی و او از پدرش امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که: «أَنَّكَ يَشْتَرِي الْكِسَاءَ الْخَزَّ بِخَمْسِينَ دِينَارًا، فَإِذَا صَافَ تَصَدَّقَ بِهِ، لَا يَرَى بِذَلِكَ بَأْسًا- وَ يَقُولُ: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ- وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»: حضرت، عیاشی از خز به پنجاه دینار خریداری کرد و همین که فصل تابستان رسید، صدقه داد و این کار را بد نمی‌شمرد و می‌فرمود: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ

در حدیث دیگری می‌خوانیم: « قَالَ عَلِيٌّ أَبِي فَلَقِيَهُ عَبَادُ بْنُ كَثِيرٍ وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ مَرْوِيَّةٌ حَسَانٌ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نُبُوَّةٍ وَكَانَ أَبُوكَ وَكَانَ فَمَا لِهَذِهِ الثِّيَابِ الْمُزَيَّنَةِ عَلَيْكَ فَلَوْ لَبِسْتَ دُونَ هَذِهِ الثِّيَابِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَيْلَكَ يَا عَبَادُ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَيَّ عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَاهَا عَلَيَّ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَيْلَكَ يَا عَبَادُ إِنَّمَا أَنَا بَضْعَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص - فَلَمَّا تُوذِنِي وَكَانَ عَبَادٌ يَلْبَسُ ثَوْبَيْنِ قَطْرِيَيْنِ: یکی از زاهدان ریایی به نام "عباد بن کثیر" با "امام صادق" علیه السلام روبرو شد، در حالی که امام علیه السلام لباس نسبتاً زیبایی بر تن داشت، به امام گفت: تو از خاندان نبوتی، و پدرت علی علیه السلام لباس بسیار ساده می‌پوشید چرا چنین لباس جالبی بر تن تو است؟ آیا بهتر نبود که لباسی کم‌اهمیت‌تر از این می‌پوشیدی، امام فرمود: وای بر تو ای عباد! چه کسی حرام کرده است زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش آفریده و روزی‌های پاکیزه را؟.

در الکافی آمده است: «مَرَّ سَفِيَانُ الثَّوْرِيُّ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَرَأَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ كَثِيرَةٌ الْقِيمَةُ حَسَانٌ فَقَالَ وَاللَّهِ لَا يَتَّبِعُهُ وَلاُوْبُخْتَهُ فِدَانًا مِنْهُ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِثْلَ هَذَا اللَّبَاسِ وَلاَ عَلَيٌّ عَ وَلاَ أَحَدٌ مِنْ آبَائِكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي زَمَانٍ قَتَرَ مَقْتِرٍ وَكَانَ يَأْخُذُ لِقَتْرِهِ وَاقْتِدَارِهِ وَإِنَّ الدُّنْيَا بَعِيدٌ ذَلِكَ أَرْخَتْ عَزَائِلَهَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا ثُمَّ تَلَا قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ وَنَحْنُ أَحَقُّ مَنْ أَخَذَ مِنْهَا مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ غَيْرَ أَنِّي يَا ثَوْرِيُّ مَا تَرَى عَلَيَّ مِنْ ثَوْبٍ إِنَّمَا أَلْبَسُهُ لِلنَّاسِ ثُمَّ اجْتَذَبَ يَدَ سَفِيَانَ فَجَرَّهَا إِلَيْهِ ثُمَّ رَفَعَ الثَّوْبَ الْأَعْلَى وَأَخْرَجَ ثَوْبًا تَحْتَهُ ذَلِكَ عَلَى جِلْدِهِ غَلِيظًا فَقَالَ هَذَا أَلْبَسُهُ لِنَفْسِي وَمَا رَأَيْتَهُ لِلنَّاسِ ثُمَّ جَذَبَ ثَوْبًا عَلَيَّ سَفِيَانَ أَعْلَاهُ غَلِيظٌ حَشِينٌ وَدَاخِلُ ذَلِكَ ثَوْبٌ لَيْتَنَ فَقَالَ لَبِسْتَ هَذَا الْأَعْلَى لِلنَّاسِ وَ لَبِسْتَ هَذَا لِنَفْسِكَ تَسْرَهُا»: روزی سفیان ثوری حضرت صادق علیه السلام را دید جامه جمیل ثمنی پوشیده. عرض کرد: یا ابن رسول الله، رسول خدا صلی الله علیه وآله والسلام و امیر المؤمنین علیه السلام و هیچیک از پدران شما مثل این لباس را نپوشیدند.

حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله والسلام در زمان تنگی و احتیاج بود و بعد وسعت یافت و احق به آن لباس از اهلش ابرارند، پس تلاوت فرمود: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ، ما سزاوارتریم آنچه را که عطا فرموده خدای تعالی. بعد دست سفیان را کشیدند به طرف خود و جامه زیبا و برتر را کنار زدند، و زیر آن لباس خشن و زبر بود. فرمود: این را برای خود و آن را که دیدی برای مردم پوشیده‌ام. پس دست به لباس رویین سفیان بردند که آن خشن و زیر آن لباس نرم بود، فرمود: تو این اعلا را برای خود، و خشن را برای مردم پوشیدی.

همچنین شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «كُنْتُ حَاضِرًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِذْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ذَكَرْتَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَ كَانَ يَلْبَسُ الْحَشَنَ يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَنَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَيِّدَ قَالَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ وَ لَوْ لَبِسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ لَشَهَرَ بِهِ فَخَيْرٌ لِبَاسِ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسِ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ لَبَسَ لِبَاسَ عَلِيٍّ عَ وَ سَارَ بِسَبِيْرَتِهِ»: گفتمی که علی بن ابی طالب علیه السلام جامه خشن از گونه پیراهن‌های چهار درهمی و نظایر آن می‌پوشد و ما اکنون شما را با جامه‌های نیکو می‌نگریم! فرمودند: علی بن ابی طالب علیه السلام آن جامه‌ها را در زمانی می‌پوشید که زشت نبود (لباس‌های بیشتر مردم به آن صورت بود) اگر امروز می‌بودند و آن لباس را می‌پوشیدند، بدن نما بود. بهترین لباس در هر زمان لباس رایج میان اهل آن زمان است جز آنکه چون قائم آل ما قیام کند، لباس علی علیه السلام را خواهد پوشید و به سیره او عمل خواهد کرد.

### گفتار پنجم: حکمت روا بودن کار بست زینت و تجملات

در باب حکمت حلیت زینت باید اشاره نمود که ارتباط و پیوستگی اجتماع و وابسته به اجرای قوانین و رسومی است، که سبب جلب نظر و توجه افراد به یکدیگر شود، و معاشرت را سهل نماید و زینت عبارت از رعایت خواسته مردم است، از قبیل پاکیزگی لباس و

مسکن و سایر احتیاجات به طوری که ملایم طبع عموم باشد، و رعایت آن رسوم سبب جلب معاشرت و حسن نظر دیگران گردد، و یگانه دلیل فطری بر اباحه زینت و پاکیزه‌گی در شئون زندگی همانا احتیاج افراد است، که به یکدیگر ارتباط یابند، بدیهی است عدم رعایت زینت در شئون زندگی سبب هتک احترام دیگران گشته، و بر خلاف مروء و وقار بوده و انسان را مبتذل و فرومایه معرفی می‌نماید.

علامه طباطبایی نیز در این زمینه می‌نویسد: آری، اگر انسان در دنیا به طور انفرادی زندگی می‌کرد هرگز محتاج به زینتی که خود را با آن بیاراید نمی‌شد، بلکه اصلاً به خاطرش هم خطور نمی‌کرد که چنین چیزی لازم است، و لیکن از آنجایی که زندگی جز به طور اجتماع ممکن نیست، و زندگی اجتماعی هم قهراً محتاج به اراده و کراهت، حب و بغض، رضا و سخط و امثال آن است، از این جهت خواه ناخواه به قیافه و شکل‌هایی بر می‌خورد که یکی را دوست می‌دارد و از یکی بدش می‌آید، لذا معلم غیبی از ماورای فطرتش به او الهام کرده تا به اصلاح مفاسد خود پردازد، و معایب خود را بر طرف ساخته خود را زینت دهد، و شاید همین نکته باعث شده که از انسان به لفظ "عباده" که صیغه جمع است تعبیر بفرماید.

زینت از مهم‌ترین اموری است که اجتماع بشری بر آن اعتماد می‌کند، و از آداب راسخی است که به موازات ترقی و تنزل، مدنیت انسان ترقی و تنزل می‌نماید، و از لوازمی است که هیچ وقت از هیچ جامعه‌ای منفک نمی‌گردد، به طوری که فرض نبودن آن در یک جامعه مساوی با فرض انعدام و متلاشی شدن اجزای آن جامعه است.

آری، معنای انهدام جامعه جز از بین رفتن حُسن و قُبْح، حب و بغض، اراده و کراهت و امثال آن نیست، وقتی در بین افراد یک جامعه این گونه امور حکم فرما نباشد دیگر مصداقی برای اجتماع باقی نمی‌ماند.

آری، این خدای سبحان است که به الهام و هدایت خود انسان را از راه فطرت ملهم کرده تا انواع و اقسام زینت‌هایی که مورد پسند جامعه او و باعث مجذوب شدن دل‌ها به سوی او است ایجاد نموده به این وسیله نفرت و تنفر مردم را از خود دور سازد.

نتیجه: بنابر این آیه شریفه اشاره می‌دارد که استفاده از این نعمت‌ها (زینت و رزق) در دنیا برای همه اعم از مؤمن و کافر جایز است و اسلام با زینت و تجمل‌گرایی مخالف نبوده بلکه به استفاده از آن در چارچوب رعایت حدود الهی سفارش نیز می‌نماید و اما تعبیر: «خالصة یوم القیامة» نشان می‌دهد که زینت و روزی خالص که در قیامت ظهور پیدا می‌کند، تنها از آن مؤمنان خواهد بود و غیر مؤمن از آن بهره‌ای نخواهد برد.

## فصل سوم: سفارش به زینت نمودن و تجمل‌گرایی

### اشاره

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره گشت در اسلام و سبکی که این دین کامل از زندگی در پیش روی ما می‌نهد زینت و گرایش به تجمل جایگاهی والا و معین دارد و نه تنها با آن مخالفت ندارد بلکه بدان تشویق نیز می‌نماید این حقیقت را می‌توان از پی‌جویی منابع اسلامی یعنی قرآن و روایات یافت که در موارد متعدد انسان‌ها را به زینت نمودن و گراییدن به تجمل تشویق می‌نمایند.

انسان به مقتضای فطرت، جویای پاکیزگی، زیبایی و آراستگی است و از ژولیدگی و پلیدی نفرت دارد و اسلام چون دین فطرت است به پیروانش دستور می‌دهد تا همواره مظاهر زشتی را از خود و محیط زندگی خویش دور سازند و با ظاهری آراسته و زیبا در معرض دید هم‌نوعان خود ظاهر شوند.

قرآن کریم علاوه بر بیان اباحه زینت و گرایش به تجمل که پیش‌تر مطالبش گذشت تا بدان جا با زینت و تجمل‌گرایی موافق بوده و بهره‌گیری از آن را ضروری می‌داند که حتی در مهم‌ترین مسائل عبادی نیز آن را داخل می‌داند.

## گفتار اول: نماز و سفارش به زینت

اهمیت نماز به عنوان ستون و رکن دین و رابطه ای عاشقانه میان صاحب و بنده در منابع اسلامی بارها اشاره گشته است و ما نیز قصد پرداخت بدان را نداریم بلکه با ملحوظ دانستن آن اهمیت اشاره می نمایم که قرآن کریم در آیه ۳۱ سوره مبارکه اعراف انسان ها را به زینت نمودن برای نماز دعوت و توصیه می نماید که این نشان از اهمیت گرایش به تجمل در اسلام و بالطبع سبک زندگی اسلامی است.

« يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ».

«مسجد» اسم زمان و مکان و به معنای وقت عبادت یا مکان عبادت است.

البته بعضی آن را به معنای عبادت از باب نام گذاری حال به اسم محل می دانند. درباره مقصود از زینت نیز قطب راوندی معتقد است که منظور از زینت در آیه لباس است که کمترین آن پوشش برای عورت است.

برخی مفسرین گفته اند که خداوند به بنی آدم دستور داده است از آن چیزی که زیبایی و جمال شما به آن است از قبیل پاکیزگی بدن از پلیدی ها و آلودگی ها و لباس های زیبا و پاکیزه و زیبا کردن موی های سر و ریش با شانه زدن و غیر از چیزهایی که زینت می دهد از قبیل روغن ها و خضاب و از قبیل کارهای پسندیده و نیز احوال و اخلاق زیبا با خود بگیرید.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه می فرماید: « فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ قَالَ الْمَشْطُ فَإِنَّ الْمَشْطَ يَجْلِبُ الرُّزْقَ وَيَحْسِنُ الشَّعْرَ وَيُنْجِزُ الْحَاجِيَةَ وَيَزِيدُ فِي مَاءِ الصُّلْبِ وَيَقْطَعُ الْبُلْغَمَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُسْرِحُ تَحْتَ لِحْيَتِهِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَمِنْ فَوْقَهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ وَيَقُولُ إِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدَّهْنِ وَيَقْطَعُ الْبُلْغَمَ: منظور شانه کردن است زیرا شانه کردن روزی می آورد و مو را زیبا می کند حاجت را برآورده می سازد و نطفه را زیاد می گرداند و بلغم را از بین می برد.

سیوطی از ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده است که گفت: « وجهنی علی بن ابی طالب الی ابن الکواء و أصحابه و علی قمیص رقیق وحله فقالوا لی أنت ابن عباس و تلبس مثل هذه الثياب فقلت أول ما أخاصمکم به قال الله قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَخُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يلبس في العیدین بردی حبره: «امیر المومنین علیه السلام مرا نزد ابن الکواء و یارانش فرستاد، وقتی من بر آن ها وارد شدم، پیراهنی نازک و حله ای برتن داشتم.

گفتند: تو ابن عباسی و مثل این لباس ها برتن کرده ای؟! گفتم: آری و اولین چیزی که با آن با شما مخاصمه می کنم، همین لباس ها است. زیرا خداوند در آیه: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ...» و آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ...» آن را حلال کرده، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالسَّلَام در عید فطر و قربان دو بُردحبره می پوشید و شما آن را بر خود حرام کرده اید.

در الدر المنثور است که عقیلی و ابو الشیخ و ابن مردویه و ابن عساکر از انس از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالسَّلَام نقل کرده اند که در ذیل آیه "خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ" فرمود: نماز بخوانید با کفش هایتان.

این معنا به طرق دیگر از ابی هریره و ابن مسعود و شداد بن اوس و دیگران نیز نقل شده است.

همان طور که مشخص است در این روایت زینت مطرح شده در آیه را پوشیدن کفش می داند ولی از آن جا که محل عبادت خدا مخصوصاً مساجد اماکن مقدسی هستند که نگاه داشتن حریم آن ها از وظایف عمده هر بنده ای می باشد، با کفش به نماز ایستادن ممکن است در موارد خاصی از جمله نماز خوف که محل اضطراب است صادق باشد از طرفی با آیه: «... فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى». (که حضرت موسی علیه السلام چون خواست به ملاقات پروردگار نائل آید، مورد چنین خطایی واقع شد) هماهنگی ندارد.

شاید در مورد کفش هر چند نوعی پوشش است بتوان گفت به هنگام عبادت و نماز، پوشیدن کفش زینت محسوب می شود چون این گونه زینت که خداوند بدان سفارش نموده نباید با آداب عبادت او ناهماهنگ باشد.



زینت مناسب، معمولاً اثر روانی دارد و به روح انسان نشاط و شادابی می‌دهد، چنانچه از حد اعتدال خارج نشود امری پسندیده است. به همین دلیل هم در آیات و هم در روایات اسلامی تأکید شده که مسلمانان حتی در حال عبادت، زینت‌های مشروع و مادی را فراموش نکنند، لباس‌های پاکیزه، رنگ‌های مناسب، شانه زدن موها، به کار بردن عطریات و بوی خوش و استفاده از انگشترهای مختلف را مدنظر قرار دهند.

گرچه حکم اخذ زینت مربوط به تمام فرزندان آدم در هر زمان است، ولی ضمناً نکوهشی است از عمل زشت جمعی از اعراب در زمان جاهلیت که به هنگام آمدن به مسجد الحرام و طواف خانه خدا کاملاً عریان می‌شدند و هم اندرزی است به آن‌ها که به هنگام نماز و یا رفتن به مساجد، لباس‌های کثیف و مُندرس و یا لباس‌های مخصوص منزل را بر تن می‌کنند و در مراسم عبادت خدا به همان هیأت حضور می‌یابند درحالی که طبق روایات دستور داریم بهترین لباس‌های خود را به هنگام شرکت در مسجد پوشیم.

علامه طباطبایی معتقدند که معنای "به همراه برداشتن زینت در موقع رفتن به سوی مسجد" آرایش ظاهری نیست، بلکه آرایشی است معنوی که مناسب با نماز و طواف و سایر عبادات باشد.

پس معنای آیه بر می‌گردد به امر به زینت کردن نیکو برای نماز و غیر آن و اطلاق آن شامل نماز اعیاد و جماعات و نمازهای یومیه و سایر وجوه عبادت و ذکر می‌شود.

بنابر این آیه می‌تواند هم اشاره به "زینت‌های جسمانی" باشد همان‌طور که اشاره شد و در موارد دیگری نیز به چشم می‌خورد که بسیاری از مفسران مقصود از زینت را لباس ساتر یا لباس زینت می‌دانند و پوشیدن یا آراستن هر چیزی است که سبب زینت انسان می‌شود مثل شانه زدن موی سر و صورت و عطر زدن و انگشتر در دست کردن و هم شامل "زینت‌های معنوی"، یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص.

به همین جهت اگر در بعضی از روایات تنها اشاره به لباس خوب یا شانه کردن موها شده، و یا تنها سخن از مراسم نماز عید و نماز جمعه به میان آمده است، دلیل بر انحصار نیست بلکه هدف بیان مصداق‌های روشن است.

و نیز اگر که در بعضی دیگر از روایات، زینت به معنی رهبران و پیشوایان شایسته تفسیر شده دلیل بر وسعت مفهوم آیه است که همه زینت‌های ظاهری و باطنی را در بر می‌گیرد.

برخی از خطاب «یابنی آدم» استفاده نموده‌اند که به حسب لغت زنان را شامل نمی‌شود و لیکن به حسب شرع آنان را به تبع مردها شامل می‌شود.

ولی باید گفت که این سخن صحیح نیست، زیرا این خطاب اختصاص به امت اسلام ندارد و شمولش نسبت به زنان از ناحیه تغلیب و وجود قرینه عقلی است نه به حسب شرع.

مفسران در باب بیان شان نزول آیه مطالبی را اشاره نموده‌اند از جمله طبری می‌نویسد: قتاده گفته است: یکی از مردم یمن در هنگام طواف می‌گفت: روا نیست طواف کنم در لباسی که آلوده است، کسی به من ازاری عاریه می‌دهد تا طواف کنم؟ اگر کسی جوابش نمی‌داد برهنه طواف می‌کرد، این آیه منع از این کار کرد.

سیوطی از عبد بن حمید از سعید بن جبیر نقل کرده است که گفت: مردم جاهلیت را رسم چنین بود که برهنه در خانه کعبه طواف می‌کردند و می‌گفتند در لباسی که خدا را در آن معصیت کرده ایم، طواف نمی‌کنیم. حتی نقل می‌کنند زنی از بادیه وارد شد و همه لباس‌هایش را کند و دست خود را در جلو ساتر ساخت و گفت: الیوم یبدو بعضه او کله فما ابدا منه فلا احله و آیه شریفه مذکور نازل گردید.

علامه طباطبایی به نقد این قبیل روایات پرداخته و با بیان این مطلب که قریب به این مضامین روایی از افرادی چون ابن عباس و

مجاهد و عطاء نیز نقل شده و لیکن آنچه باید توجه نمود این است که آیاتی که در اولش خطاب "یا بَنِي آدَمَ" است متضمن احکام عامی است که اختصاص به یک امت ندارد، و این روایات اخبار آحادی بیش نیستند، علاوه بر اینکه متضمن اجتهاد راویان حدیثند، و به هیچ وجه حجیت ندارند.

علامه صرفاً نقلی که از ابن عباس است را معتبر می‌دانند که ابن جریر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده که گفت: مردمی در خانه کعبه برهنه طواف می‌کردند لذا خداوند امر به زینت شان فرمود و زینت همان لباس و ساتر عورت و انواع لباس های نیک است.

### گفتار دوم: پوشیدن لباس نیکو از منظر روایات

در این میان آن هنگام که به گفتار و رفتار پیشوایان معصوم علیهم السّلام و پیروان حقیقی آنان می‌نگریم، می‌یابیم که پوشیدن لباس تمیز و دارای تجملی که در شأن و حد و اندازه شخص باشد مطلوب شمرده شده است و تنوع در لباس را نیز اسراف نمی‌شمارند؛ اکنون به برخی از این روایات می‌نگریم.

عیاشی می‌نویسد: «امام حسن مجتبی علیه السّلام هر وقت به نماز برمی‌خاست، بهترین لباس های خود را می‌پوشید. علت را جویا شدند.

فرمود: خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد. من برای خدایم، خود را می‌آرایم. او می‌گوید: زینت خود را نزد هر نمازی به تن کنید. دوست دارم که بهترین لباسم را بپوشم».

افزون بر آنچه گذشت، بر آراستن خویش برای ملاقات و دیدار با دوستان تأکیدی بیشتر شده است.

امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: «وَقَفَ رَجُلٌ عَلَى بَابِ النَّبِيِّ ص يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهِ قَالَ فَخَرَجَ النَّبِيُّ ص فَوَجَدَ فِي حُجْرَتِهِ رَكُوعَةً فِيهَا مَاءٌ فَوَقَفَ يُسَوِّي لِحْيَتَهُ وَيَنْظُرُ إِلَيْهَا فَلَمَّا رَجَعَ دَاخِلًا قَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَرَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَقَفْتَ عَلَى الرَّكُوعَةِ تُسَوِّي لِحْيَتِكَ وَرَأْسِكَ قَالَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا خَرَجَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ إِلَى أَخِيهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُ وَأَنْ يَتَجَمَّلَ». مردی به خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله والسلام آمد و درخواست دیدار با ایشان را داشت.

وقتی که حضرت خواستند از حُجره خارج شوند و به ملاقات آن مرد بروند، در جلوی ظرف بزرگ آبی که در داخل اتاق بود ایستادند و سر و صورت خویش را مرتب کردند، عایشه از مشاهده این کار تعجب کرد. پس از بازگشت آن حضرت از ایشان پرسید، یا رسول الله چرا هنگام خارج شدن از خانه در برابر ظرف آب ایستادید و موی و صورت خود را منظم کردید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله والسلام در جواب فرمودند: ای عایشه، خداوند دوست دارد وقتی مسلمانی برای دیدار برادرش می‌رود خود را برای ملاقات او آماده و بیاراید.

در روایتی آمده است که: «أَبْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَجُلًا شَعِثًا شَعْرَ رَأْسِهِ وَسِخَةَ ثِيَابِهِ سَيِّئَةً حَالَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنَ الدِّينِ الْمُتَعَمُّ وَإِظْهَارُ النُّعْمَةِ؛ پیامبر خدا صلی الله علیه وآله والسلام مردی را دید که موهای سرش ژولیده، لباسش کثیف و چرکین و سر و وضعش پریشان و به هم ریخته بود، به او فرمود که بهره بردن از نعمت های الهی و نمایاندن نعمت جزء دین است.

امام رضا علیه السّلام فرمودند: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الْجَمَالَ وَالتَّجَمُّلَ وَيُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ مِنَ الرِّجَالِ الْقَادُورَةَ وَأَنَّهُ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى أَثَرَ ذَلِكَ النُّعْمَةِ». روایت می‌کنم که خداوند تبارک و تعالی زیبایی و آراستگی را دوست دارد و فقر و فقرنمایی را دشمن می‌دارد؛ خداوند عزوجل از مردان کثیف و بدبو نفرت دارد هرگاه خداوند به بنده ای نعمتی دهد دوست دارد اثر آن نعمت را در او ببیند.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: «الْبَسْ وَتَجَمَّلْ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَلِيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ». لباس نیکو بپوش زیرا خداوند زیبا



است و زیبایی را دوست دارد اما باید از حلال باشد.

همچنین ایشان به عبید بن زیاد فرمود: «قَالَ أَبُو عَبِيدٍ اللَّهِ ع لِعَبِيدِ بْنِ زِيَادٍ إِظْهَارُ النِّعْمَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ صَيَانَتِهَا فَإِيَّاكَ أَنْ تُرَيْنَ إِلَّا فِي أَحْسَنِ زِيٍّ قَوْمِكَ قَالَ فَمَا رُئِيَ عَبِيدٌ إِلَّا فِي أَحْسَنِ زِيٍّ قَوْمِهِ حَتَّى مَاتَ»: آشکار کردن نعمت در پیشگاه خدا محبوب تر از نگهداری آن است، پس با بهترین و زیباترین شکل، ظاهر را آراسته کن.

اسحاق بن عمار می گوید: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُوسِرِ الْمُتَجَمِّلِ يَتَّخِذُ الثِّيَابَ الْكَثِيرَةَ الْجَبَابَ وَالطَّيَالِسِيَّةَ وَلَهَا عِدَّةٌ وَالْقُمُصَ يَصُونُ بَعْضَهَا بَبْغُضٍ وَيَتَجَمَّلُ بِبِهَا أَيْ يَكُونُ مُسْرِفًا فَقَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ»: از امام صادق علیه السلام سوال کردم درباره مردی که مال دار است و تجمل دارد و لباس های بسیار، جنبه ها و طيلسان ها و قميص ها می پوشد و بدان ها خود را می آراید آیا این مرد مسرف است فرمود: که خدا فرموده: هر کس که زندگیش وسعت دارد به قدر توانایی خرج کند.

همچنین وی از امام صادق علیه السلام می پرسد: «قُلْتُ لِأَبِي عَبِيدِ اللَّهِ ع يَكُونُ لِلْمُؤْمِنِ عَشْرَةُ أَقْمِصَةٍ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ عَشْرُونَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ ثَلَاثُونَ قَالَ نَعَمْ لَيْسَ هَذَا مِنَ السَّرْفِ إِنَّمَا السَّرْفُ أَنْ تَجْعَلَ ثَوْبَ صَوْنِكَ ثَوْبَ بَدَلَتِكَ»: اگر مؤمن ده لباس داشته باشد، اسراف است.

امام علیه السلام در جواب می فرماید: خیر. دوباره سؤال می کند اگر بیست لباس داشته باشد چگونه است؟ باز هم جواب می فرماید: اشکالی ندارد. در مرتبه سوم می گوید اگر سی لباس داشته باشد باز هم امام علیه السلام می فرماید اشکالی ندارد؛ زیرا این کار اسراف نیست بلکه اسراف آن است که لباس بیرونی خویش را در خانه بپوشی.

در احادیث فراوانی به پوشیدن لباس سفید توصیه شده و در بیان علت آن آمده است: زیرا لباس سفید خوش بوتر و زیباتر است. تا آنجا که پوشیدن لباس سیاه، مورد نکوهش قرار گرفته و لباس غم و اندوه و لباس اهل آتش معرفی شده است.

در گفتار و رفتار امامان علیهم السلام این نکته نیز به چشم می خورد که آنان بر زیبایی و آراستن جوانان توجه ویژه ای نشان داده اند. امام باقر علیه السلام فرمودند: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَتَى الْبُرَّازِينَ فَقَالَ لِرَجُلٍ بَغْنِي ثَوْبَيْنِ فَقَالَ الرَّجُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدِي حَاجَتُكَ فَلَمَّا عَرَفَهُ مَضَى عَنْهُ فَوَقَفَ عَلَى غَلَامٍ فَأَخَذَ ثَوْبَيْنِ أَحَدُهُمَا بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ وَالْآخَرَ بِدُرْهَمَيْنِ فَقَالَ يَا قَتْبَرُ خُذِ الَّذِي بِثَلَاثَةِ فَقَالَ أَنْتَ أَوْلَى بِهِ تَضِعُ عِدَّةَ الْمِنْبَرِ وَتَحْطُبُ النَّاسَ فَقَالَ وَأَنْتَ شَابٌّ وَلَكَ شَرُّهُ الشَّبَابِ»: که امام علی علیه السلام در ایام خلافتشان با غلام خود قنبر برای خرید لباس به بازار آمد و دو لباس یکی به قیمت سه درهم و دیگری دو درهم خریداری کرد سپس به قنبر فرمودند: تو لباس سه درهمی را بردار.

عرض کرد: شما شایسته تر به آن هستید؛ زیرا در مقابل مردم برای سخنرانی حاضر می شوید و باید لباس بهتری بپوشید. حضرت فرمودند: تو جوان هستی و همانند جوانان دیگر به تجمل و زیبایی رغبت بسیاری داری.

بنابر این اسلام در استفاده از انواع زینت ها حد اعتدال و میانه روی را برگزیده و هرگونه افراط و تفریط را مردود شمرده است. علامه مصباح یزدی در این زمینه معتقدند که اگر انگیزه انسان در استفاده از زینت ها پیروی از دستورات الهی و آداب اخلاقی باشد در این بخش به طور عمده نظر ما این است که اسلام در بعضی موارد توصیه و تأکید دارد که مومن از زینت ها به طرز ویژه استفاده کند و در این صورت است که مؤمن با چنین انگیزه ای اگر با استفاده از زینت ها به آرایش خود و به سر و وضع خود برسد کار او ارزش مثبت دارد و کاری عبادی خواهد بود.

این در حالی است که برخی استفاده از زینت ها را هر چند به صورت معتدل، مغایر زهد و پرهیزکاری می پندارند!

نتیجه: بنابر این شایسته است مسلمانان در عین حفظ ساده زیستی، به ظاهر خویش برسند و تلاش کنند تا بین سیرت و صورت زیبا جمع کنند و آراستگی معنوی و باطنی را با آراستگی ظاهری و پاکیزگی درهم آمیزند، به ویژه هنگام عبادت و حضور در محضر باری تعالی و در این میان نماز که اصلی ترین عبادات و نقطه عطف بندگی خدا و ملاقات با او است آدابی دارد که از جمله این

است که به هنگام نماز یا حضور در مسجد که محل ملاقات با پروردگار است، آراستگی ظاهر یا به قول برخی مفسران آراستگی باطن را مد نظر قرار داده و رعایت نماییم.

## فصل چهارم: زهد پیشگی و پرهیز از تجمل پرستی

### اشاره

در منابع اسلامی یعنی قرآن و روایات اهل بیت علیهم السّلام بسیار بر زهد پیشگی تاکید شده است و در بسیاری موارد به مذمت دنیا و زخارف آن پرداخته شده و نیز زینت های دنیوی را نسبت به نعمات و زینت های اخروی کم اهمیت جلوه داده و دستور می دهد که مومنان به چنین زخارفی در دنیا دل نبسته و چشم ندوزند چراکه این زینت ها زودگذر و ارزش بسیار کم تری نسبت به زینت های دائمی آخرت دارد.

در این میان گاه برخی کج اندیشان راه افراط و برخی راه تفریط را برگزیده اند و هر دو صنف نیز خود را پیرو دین اسلام دانسته و معتقدند که این پیروی در رفتار و سبک زندگی شان هویدا می باشد.

اما آنچه واقعیت دارد این است که اسلام در سبکی که از زندگی پیش روی بشر نهاده نه به دنبال تارک دنیا بودن و انزوای مردم در دنیا بوده و نه هدف نهایی اش در رسانیدن مردم به اتم نعمات در دنیا است بلکه این دین مشی و روشش بر گفتمان میانه روی و اعتدال است و این شعار را در جای جای بیان سبک زندگی مطلوبش به کار گرفته است و این دین که آیین بهزیستن را به همگان عرضه می کند خود بهتر واقف است که بشر، زیباخواه و تجمل گرا است.

بنابر این چون آیین های دیگر به مقابله با چنین حقیقتی نمی پردازد بلکه با ملحوظ دانستن چنین اصلی به ارائه سبکی از زندگی می پردازد که در آن از طرفی سفارش به زینت می نماید و آن را تحریم نمی کند و از دگر سو دل نبستن به دنیا و نپرستیدن زینت و تجمل را خواهان است.

پیش از هر چیز شایسته است تا با مفهوم زهد آشنا شویم.

### گفتار اول: مفهوم شناسی زهد

"زهد" در لغت، به معنای بی اعتنایی است، و زاهد کسی است که در عین کار و تلاش، به دنیا بی اعتنا باشد.

در اصطلاح زهد، ضد رغبت و میل به دنیا است؛ یعنی روی گردانی از خوشی های دنیا و اموال و منصب ها و چیزهای دیگری که با مرگ زائل می شود.

فیض کاشانی درباره زهد می نویسد: «زهد، بر گرداندن میل و رغبت از چیزی به چیزی بهتر از آن است».

زهد آسودگی قلب از دنیاست، نه خالی بودن دست از دنیا.

امام خمینی رحمه الله علیه در بیان مفهوم زهد می فرمایند: «زهد اصطلاحی اگر عبارت باشد از ترک دنیا برای رسیدن به آخرت از اعمال جوارحی محسوب می شود و اگر عبارت باشد از بی رغبتی و بی میلی به دنیا که ملازم باشد با ترک آن از اعمال جوانحی محسوب می شود».

ایشان سپس به بیان مفصل بحث پرداخته و در نهایت قول دوم را بر می گزینند.

علامه جوادی آملی اشاره می نمایند که زهد صرفاً در ترک نمودن اموری خلاصه نمی گردد بلکه وهله نخست بی رغبتی است.

ایشان می فرمایند: «البته زهد به معنی ترک متاع فریب نیست بلکه به معنای بی رغبتی است و چون بی رغبت بودن تمرین طلب می

کند نخست انسان باید متاع نیرنگ را ترک کند.... بنابر این زهد صرف ترک نیست بلکه ترک آمیخته با بی رغبتی است و ترک، اولین قدم زهد است».

علامه مطهری در تعریف زهد اشاره به این نکته می نماید که ترک نمودن زندگی به معنای ترک کردن تمام جوانب و انواع آن نیست بلکه ترک یک گونه ناشایست از زندگی و اقبال به گونه ای دیگر است: «حقیقت این است که زهد عبارت است از ترک و بی اعتنایی بر امور دنیا در مقابل یک حقیقت دیگر که آن خدا یا آخرت یا شرافت و یا آزادی و یا مساوات و یا چیز دیگر است و این ترک زندگی نیست بلکه ترک یک نوع زندگی یعنی لذت گرایی و انتخاب نوع دیگر از زندگی است».

ایشان در بیانی دیگر می فرمایند: «در ماهیت زهد تنزه عملی از مادیات و ساده زندگی کردن افتاده است».

یکی دیگر از نکاتی که باید خاطر نشان شود این است که زهد زمانی بر عملی اطلاق می شود که صاحب آن عمل قدرت انجام و استفاده از اموری که آهنگ بی اعتنایی اش را کرده است داشته باشد.

در همین زمینه محقق نراقی می نویسد: «همانا زهد وقتی محقق می شود که آدمی متمکن از نیل به دنیا و ترک آن باشد و انگیزه رهایی از دنیا حقارت و پستی مرغوب عنه ( دنیا ) بالنسبه به مرغوب الیه ( آخرت و خدا ) باشد. پس اگر ترک به جهت عدم قدرت بر دنیا یا برای هدفی غیر از حق تعالی یا آخرت مانند: خوشنامی، جلب قلوب، شهرت یافتن به جوانمردی و سخاوت و یا سنگینی مشقت و تعب حفظ اموال و امثال آن صورت پذیرد، به هیچ وجه مصداق زهد نیست»

در باب اینکه به چه کسی می توان زاهد اطلاق نمود علمای اخلاق موارد متعددی را بیان داشته اند.

ابن سینا معتقد است: کسی که از کالاهای پاکیزه های دنیا رویگردان باشد، زاهد نامیده می شود.

شبر می نویسد: زاهد کسی است که به آنچه دارد خوشحال نمی شود، و برای آنچه از دست می دهد اندوهگین نمی شود. ستایش و نکوهش در نظرش یکی است و فرقی ندارد. فقط با خدای تعالی مأنوس است و شیرینی عبادت بر قلب او غلبه کرده است.

بنابر این وی سه شرط عدم فرح و غم از به دست آوردن و از دست دادن نعمت و نیز نگاه واقع بینانه به ستایش و نکوهش داشتن و انس با خدای متعال را برای زاهد در نظر می گیرد.

مرحوم نراقی می نویسد: کسی که بعضی بهره ها را ترک نماید و نسبت به بعضی دیگر چنین نباشد مانند کسی که مال را ترک و جاه را دنبال نماید یا وسعت در خوردن ترک و تجمل در زینت را تعقیب کند به طور مطلق اسم زاهد بر او صحیح نیست.

البته، می توان این سخن را اینگونه تعبیر نمود که زاهد مطلق و نزدیک به مطلق باید چنین شرطی را که محقق اشاره نموده دارا باشند لکن در زهد پیشگی نسبی یعنی نسبت به بعضی امور زاهد بودن هم می توان لفظ زاهد را برای وی استعمال نمود با این تفاوت که زهد وی نسبی است.

بنابر این همان طور که اشاره شد زهد صرفاً ترک نمودن برخی امور دنیوی همچون مال و خوراک و پوشاک و مانند آن نیست بلکه اولاً در این عمل بی رغبتی ملاک است و ترک نمودن وهله نخست و حالتی تمرینی است و ثانیاً علاوه بر بی رغبتی و ترک نمودن امور دنیوی می باید از حب مقام و شهرت نیز دوری نماید.

چرا که گاه افرادی به منظور شهره شدن اقدام به ترک مواردی از امور دنیوی می نمایند ولی نیتشان الهی نیست و دوستدار شهرت و مقام هستند بنابر این زاهد می باید در جست و جوی رضایت الهی باشد.

در این میان گاه تفسیر غلط از زهد پیشگی بوده است و بعضاً آن را با رهبانیت مسیحی یکی دیده اند حال آنکه اسلام دینی جامعه گرا و زندگی گرا است، نه زهدگرا، به علاوه تعلیمات جامع و همه جانبه اسلامی در مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی بر اساس محترم شمردن زندگی و روی آوردن به آن است، نه پشت کردن به آن، رهبانیت و اعراض از زندگی با جهان بینی و فلسفه خوش بینانه اسلام درباره هستی و خلقت ناسازگار است.

اسلام هرگز مانند برخی از (دین‌ها) و فلسفه‌ها با بد بینی به هستی و خلقت نمی‌نگرد و خلقت را به دو بخش زشت و زیبا تقسیم نمی‌کند.

زهد اسلامی غیر از رهبانیت است، رهبانیت پریدن از مردم و رو آوردن به عبادت است و بر اساس این اندیشه کار دنیا و آخرت از یکدیگر جداست، لذا یا باید به عبادت پرداخت تا در آن جهان به کار آید و یا باید متوجه زندگی و معاش بود، تا در این جهان به کار آید بنابر این رهبانیت بر ضد زندگی و مستلزم کناره‌گیری از خلق و سلب هرگونه مسئولیت و تعهد از خود است.

اما زهد در اسلام آن چیزی نیست که رهبانیت به وجود آورده است، در اسلام، نه خود آن جهان و این جهان از یکدیگر جدا هستند و نه کار این جهان با کار آن جهان بیگانه است، ارتباط دو جهان با یکدیگر از قبیل پیوند روح و بدن است، که چیزی است حد وسط یگانگی و دوگانگی، لذا آنچه بر ضد مصلحت آن جهان است، بر ضد مصلحت این جهان نیز است و آنچه بر وفق مصلحت عالیه زندگی این جهان است، بر وفق مصلحت عالیه آن جهان نیز است، لذا زهد اسلامی در متن زندگی قرار دارد، و کیفیت بخشیدن به زندگی است و از دخالت دادن پاره‌ای ارزش‌ها برای زندگی ناشی می‌شود.

بنابر این همان طور که خداوند در قرآن به صراحت اشاره نموده است که رهبانیت بدعت برخی مسیحیان بوده است: «... وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا...». در اسلام رهبانیت وجود ندارد بلکه زهد است و آن نیز دارای شرایط می‌باشد.

بنابر این آنچه از زهد تعبیر می‌شود و مقصود دین اسلام است، هدفش بستن چشمه‌های مادی نیست، بلکه مقصود باز کردن و کوشش برای جاری ساختن چشمه‌های دیگر است یعنی چشمه‌های معنویات و هدف آزاد کردن یک سلسله نیروهای معنوی است که احتیاج به آزاد شدن دارد.

و علت تأکیدات اسلام به زهد پیشگی در این است که پرداختن بیش از اندازه منطقی به بُعد مادی خود موجب خفقان استعدادهای روحی و بروز تاریکی‌های درونی است که جایگاه فروغ ربانی می‌باشد.

بنابر این اساس تعلیمات قرآن این است که انسان این حقیقت را درک کند، خود، حقیقتی است که در این دنیا به وجود آمده و این دنیا هم برای او منزل و مأوایی است که مکتسبات خودش را در اینجا باید تهیه کند و خودش را در اینجا بسازد و بعد هم به دنیای دیگر منتقل شود و برود.

قرآن از نظر جهان‌نشئت، وجود را منحصر به نشئه مادی و دنیوی نمی‌داند. با اعتراف به عظمت این دنیا در درجه‌ای که هست، به نشئه دیگر که بسی عظیم‌تر و وسیع‌تر و فسیح‌تر است، قائل است.

نشئه دنیا در برابر او چیزی به شمار نمی‌رود و دامنه وجود و حیاتش تا ماوراء دنیا هم گسترده شده.

اهمیت و ضرورت زهد پیشگی را قرآن در آیات ۸۸ و ۸۹ سوره شعراء یادآور می‌شود و آن را موجب سود دهی در روز قیامت از طریق سلامت قلب می‌داند.

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ».

"سلم" و "سلامت" به معنای دور بودن از آفات ظاهری و باطنی است.

در آن روز مال و اولاد سودی نمی‌دهد و لیکن هر کس با قلب سلیم، قلبی که از ننگ ظلم و تاریکی شرک و گناه سالم باشد نزد خدا آید از سلامت قلب سود می‌برد و مدار سعادت در آن روز بر سلامت قلب است، حال چه صاحب آن قلب سالم در دنیا مال و فرزندی داشته باشد و یا نداشته باشد.

همان طور که از ظاهر آیه مشخص است محور اصلی در آیه شریفه سلامت قلب و دست‌یابی به منفعت ابدی از طریق آن است ولی لازمه این سلامت اتخاذ بر خورد صحیح و مناسب با دنیا و مظاهر فریبنده آن و شئون مادی و نگاهبانی از حریم قلب و عدم

اشتغال و اهتمام بیش از اندازه معقول به دنیاست.

چه اینکه سرگرم شدن به دنیا و به کار بستن فکر در راه های تحصیل و نگهداری آن مانعی بزرگ جهت فراغت قلب برای امور دینی و تفکر در آن ها و مطالبه امور اخروی است.

از امام صادق علیه السلام درباره «الا من اتى الله بقلب سليم» سوال شد، ایشان فرمودند: «الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ قَالٌ وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ وَ إِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِتَفْرَغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ»: قلب سلیم، قلبی است که خدایش را در حالی که هیچ چیز غیر حق (خدا)، در آن نباشد ملاقات می کند و هر قلبی که شرک یا شکی در آن باشد، ساقط است و بندگان خدا زهد را جهت فراغت و خلوص قلبی برای آخرت اراده نموده اند.

حضرت امام خمینی رحمه الله علیه در این باب معتقد است:

«چون حُب دنیا رأس تمام خطایاست با زهد در دنیا سلامت نفس حاصل می شود و اگر زهد حقیقی برای انسان دست دهد به همه معنی سالم و بی عیب از دنیا به دار سلامت خارج شود چون که تمام عیب ها از تعلقات حاصل شود».

نتیجه: بنابر این روشن می گردد که سلامت قلب و پاک شدن آن از آلودگی به محبت دنیا مایه سعادت و منفعت ابدی انسان می گردد و دستیابی به چنین سلامتی جز از طریق زهد پیشگی امکان پذیر نیست و این حقیقت لزوم کاربرست زهد در زندگی آدمی را تبیین می کند.

در قرآن کریم فقط در سوره مبارکه یوسف واژه «زهد» به کار رفته است: «و کانو فیہ من الزاهدین» که در معنای لغوی آن اراده شده است. البته آیات بسیاری در محدوده و مفهوم زهد وجود دارد.

قرآن کریم، در قالب توصیه به زهد پیشگی و پرهیز از تجمل پرستی، دنیا را متاع قلیل و مایه غرور و مظاهر دنیا را زینت و مایه امتحان دانسته و اراده کنندگان، و آرامش یافتگان و رضایت مندان به دنیا را به سختی مورد نکوهش قرار داده است. ترجیح دهندگان دنیا بر آخرت در زبان قرآن، بد فرجام و فروختن آخرت به دنیا معامله ای زشت و خسارت بار معرفی کرده و نیز به سرانجام مسرفین و تجمل پرستان و دل بستگان به دنیا اشاره می نماید.

## گفتار دوم: توجه بیشتر به آخرت در برابر دنیا

### اشاره

برخی آیات درصدد بیان این واقعیت هستند که دنیا و متعلقات آن در برابر آخرت و نعمات آن ارزش و اعتباری به مراتب کمتر دارند که به همین جهت دنیا را با صفاتی چون «قلیل، غرور، لهو و لعب» معرفی می کند و از این رهگذر سعی می نماید تا مخاطبین خود را نسبت به دل بسته شدن و پرستش این دنیا بر حذر دارد و ترجیح آخرت بر دنیا تأکید نماید.

### مبحث اول: اندکی کالای دنیا

خداوند در سوره مبارکه نساء متاع دنیا را قلیل می شمرد و می فرماید: «...قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى...».

خداوند در این آیه به پیامبرش دستور می دهد که متخلفین از جهاد که از این فرمان الهی سرپیچی نموده و زندگی اندک دنیا را بر کرامت جهاد و شرافت کشته شدن در راه خدا و پاداش دائمی آخرت ترجیح داده بودند مورد خطاب قرار دهد و آنان را از حقیقت زندگی دنیا که متاع آن بسیار اندک نسبت به آخرت است با خبر سازد.

و در ادامه ضرورت وجود تقوا را در میان مسلمانان یادآور می شود چراکه اگر آنان با تقوا باشند، بین زندگی اندک دنیا و آخرت

قطعاً زندگی آخرت را بهتر یافته و آن را ترجیح می دهند.

و هر مسلمانی که متقی باشد قطعاً به سعادت خویش حساس است و راه تحصیل آن را چیزی جز اطاعت از خدا و پیامبر نمی داند و به خدا ایمان دارد و می داند که اجر او ضایع نمی گردد و از این رو به خود هراسی راه نمی دهد بلکه تنها ترس آنان از خدا و خروج شان از ایمان و تقوی است.

همچنین در آیه ۳۸ سوره توبه نیز به حقیقت کمی کالای دنیا در خطاب به متخلفین از جنگ اشاره شده است: «...أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ».

بنابر این در این آیات به خطر دل بستگی مسلمانان به امور ناچیز دنیایی اشاره شده است و کار بدان جا می رسد که این مسلمانان فریب خورده دنیا از فرمان جهاد سرپیچی و گاه سستی در اجرا می نمایند و این حقیقت از طرفی ضرورت وجود مجاهدان زاهد پیشه و بی اعتنا به تجملات دنیوی را خاطر نشان می سازد. امام سجاد علیه السلام در دعائی که برای مرزبانان مسلمان می کند چنین می فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَانْسِبِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمْ الْعِيدُ وَذَكَرَ دُنْيَاهُمْ الْخَدَاعِيَّةَ الْغُرُورِ، وَامْحُجَّ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُونِ»: بار الها! فکر این دنیای فریبنده را به هنگامی که آن ها در برابر دشمنان قرار می گیرند از نظرشان دور فرما، و اهمیت اموال فتنه انگیز و دلربا را از صفحه قلوبشان محو نما.

علی علیه السلام در خطبه ۱۱۳ نهج البلاغه درباره اندک بودن کالای دنیا می فرماید: بدانید آن چیزی که ناقص شود از دنیا و زیاد شود بر آخرت، بهتر است از چیزی که ناقص شود از آخرت و زیاد شود بر دنیا، پس چه بسا کم شده‌ای که باعث ربح و منفعت است، و بسا زیاده‌ای که موجب ضرر و خسارت. به تحقیق آنچه خدای تعالی امر به آن فرموده، یعنی سعی در آخرت وسیع تر است از چیزی که نهی فرموده یعنی کوشش بر دنیا. و چیزی که حلال شده برای شما اکثر است از حرام، پس ترک نمائید آنچه اندک است برای چیزی که بسیار است، و چیزی که ضیق است برای چیزی که وسعت دارد.

### مبحث دوم: فریبنده بودن دنیا

یکی دیگر از صفاتی که در قرآن برای دنیا ذکر شده است فریبنده بودن آن است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ». "غرور" در اصل از ماده "غر" به معنی اثر ظاهر چیزی است، و لذا به اثر ظاهر در پیشانی اسب "غرّه" گفته می شود، سپس به حالت غفلت اطلاق شده است که در ظاهر انسان هشیار است، اما در حقیقت بی خبر است، و به معنی فریب و نیرنگ نیز استعمال می شود.

طبری می نویسد: معنای غرور فریب دادن است و در فریب خوردن فرق نیست که نسبت به چیز زیاد یا کم باشد. و فریفته شدن انسان به هر چیز، دل بسته تر و مطمئن تر شدن به آن است تا آنکه ناگاه همان را از انسان برابند. بنابر این همان طور که این آیات اشاره کرده اند زندگی دنیا تنها یک بهره برداری فریبنده است.

زیرا عوامل لذت بخش و سرگرم کننده در این دنیا در حالت کلی و دور نمای آن بسیار جالب و زیبا و پُر مغز به نظر می رسد لکن آن هنگام که انسان به آن می رسد و از آن بهره می گیرد، متوجه می شود که آن دور نمای زیبا بیشتر یک سراب بوده است و نیز این لذات در حالت ظاهری و کلی، بقا پذیر و خالص از هر آلودگی رخ نمایی می کنند حال آنکه وقتی انسان بدان می رسد آن را فناپذیر و آلوده به رنج ها و غم ها می یابد.

علی علیه السلام درباره فریبنده بودن ظاهر دنیا در نامه خود به سلمان فارسی می نویسد: «أَمَا بَعِيدٌ فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا قَاتِلٌ سَمُّهَا»: جز این نیست که مثل دنیا نظیر مار است که تماس گرفتن با پوست آن نرم ولی زهرش کشنده خواهد بود.

مبحث سوم: دنیا و لهو و لعب



برخی آیات دنیا را به صفت "لهو و لعب" معرفی می نمایند و زندگی دنیا را جز بازیچه و سرگرمی ندانسته اند: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».

شیخ طوسی می نویسد: «خداوند متعال در این آیه بیان نموده است که آنچه در این عالم مورد استفاده واقع می شود به مثابه لهو و لعبی است که عاقبتی در بهره مندی از آن ها نیست و در کمترین مدت و زودترین زمان زائل می شود چون ثبات و دوامی ندارد». برخی از مفسرین مقصود از حیات دنیا را اعمال در دنیا می دانند؛ زیرا خود دنیا متصف به لعب نمی شود و آنچه رضای خدا در آن باشد از اعمال آخرت بوده و موصوف به لعب نمی شود برای اینکه لعب چیزی است که نفعی را به دنبال ندارد و لهو چیزی است که از امور جدی و مهم به بیهودگی می کشاند و این معنی در گناهان تصور می شود.

در نقطه مقابل عده ای از مفسران معتقدند لهو و لعب مانند متاع و زینت از صفات خود دنیا بوده و این آیه در مقام بیان ماهیت و واقعیت زندگی دنیاست.

در مجمع البیان اسناد لهو و لعب به دنیا، به اعتبار انقضا و فنا و سرعت زوال آن می باشد و مرتبط با اعمال نیست: «مراد از لهو و لعب این است که حیات دنیا سپری می شود و فنا می پذیرد و باقی نمی ماند؛ پس لذت های آن مانند سرگرمی و بازیچه به سرعت رو به زوال است».

علامه طباطبایی نیز همین نظر را دارند و "لهو و لعب" را صفت دنیا می دانند و می نویسند:

در آیه مذکور بیان وضعیت و حیات دنیا و آخرت و مقایسه بین آن دو می باشد، پس زندگی دنیا جز لهو و لعب (بازی و سرگرمی) چیزی نیست؛ زیرا بر پایه یک سلسله اعتقادات اعتباری و اهداف خیالی دور می زند. پس بازی محسوب می شود، سپس همین دنیا آدمی را از امور مهم حقیقی و اخروی باز می دارد پس لهو است ولی حیات آخرت، حقیقی ثابت است و چنین حیاتی بهتر بوده و غیر از اهل تقوی بدان نائل نمی شوند و این آیه درصدد تبیین واقعیت اصل حیات دنیاست.

البته ذکر این نکته ضروری است، همان طوری که متاع و زینت بودن اشیا و موجودات به تقدیر و مطابق سنت الهی بوده است و به خود دنیا اسناد داده می شد، درباره لهو و لعب نیز این ویژگی دنیا توسط خداوند مُقدر گشته است و نیز نباید چنین تصور شود که سرگرم کننده بودن این دنیا نمی تواند با صفت مزرعه آخرت یا گذرگاهی برای رسیدن به سرای دیگر بودن آن جمع گردد. بلکه باید دانست که خداوند متعال به حکمت و مصلحت خویش این عالم را با همین ویژگی مانند سایر خصوصیات دار العمل و مزرعه و شاهراه عالم بقاء قرار داده است. و به تعبیری اگر لهو و لعب جنبه الهی پیدا کند، مطلوب است.

در تفسیر نور الثقلین، روایتی در ذیل آیه مورد بحث نقل شده است: هشام بن حکم می گوید امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «یا هشام ان الله وعظ أهل العقل و رغبهم فی الآخرة فقال: وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» ای هشام! خداوند متعال عقلا را موعظه نمود و آنان را به آخرت ترغیب نمود پس فرموده: «و ما الحیوه الدنیا الا لعب و لهو و ... افلا تعقلون».

البته در حقیقت تعلقات اعتباری دنیا اسباب بازی اهل دنیاست، و گرنه آفرینش جهان بر اساس حکمت الهی هدفمند است نه بازیچه: «و ما خلقتنا السماء والأرض وما بينهما لاعبين»؛ «و ما خلقتنا السماوات والأرض وما بينهما لاعبين».

خداوند در آیه ۲۰ سوره حدید نیز به صفت سرگرم کننده و زود گذر بودن دنیا و زینت های آن اشاره می نماید. «اعلموا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ». کلمه "لعب" به معنای بازی نظام داری است که اطفال به منظور رسیدن به غرضی خیالی آن را انجام می دهند. و کلمه "لهو" به معنای هر عمل سرگرم کننده ای است که انسان را از کاری مهم و حیاتی و وظیفه ای واجب باز بدارد و "تفاخر" به معنای مباحثات کردن به حسب و نسب



است.

"تکثیر در اموال و اولاد" به این معنا است که شخصی به دیگری فخر بفروشد که من مال و فرزند بیشتری دارم "غیث" به معنای باران است، و "کفار" جمع کافر به معنای زراعت کار است و کلمه "یهیج" از هیجان است، که به معنای حرکت است، و کلمه "حطام" به معنای گیاهی است که از شدت خشکیدگی می‌شکند.

"متاع" به معنی هر گونه وسائل بهره‌گیری است، بنابر این جمله "دنیا متاع غرور است" مفهومش این است که وسیله و ابزاری است برای فریبکاری، فریب دادن خویشان، و هم فریب دیگران.

البته پُر واضح است که این در مورد دنیا پرستان است که دنیا را هدف نهایی قرار می‌دهند و به آن دل می‌بندند، لکن اگر مواهب این جهان وسیله‌ای برای وصول به ارزش‌های والای انسانی باشد هرگز دنیا فریبنده برای چنین فردی نخواهد بود، بلکه مزرعه آخرت، و راهی است برای رسیدن به رضایت و خشنودی خداوند است.

علامه طباطبایی از قول شیخ بهایی نقل می‌کند که گفته است: این پنج خصلتی که در آیه شریفه ذکر شده، از نظر سنین عمر آدمی و مراحل حیاتش مترتب بر یکدیگرند، چون تا کودک است حریص در لعب و بازی است، و همین که به حد بلوغ می‌رسد و استخوان‌بندیش محکم می‌شود علاقه‌مند به لهو و سرگرمی‌ها می‌شود، و پس از آنکه بلوغش به حد نهایت رسید، به آرایش خود و زندگی می‌پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند، مرکب جالب توجهی سوار شود، منزل زیبایی بسازد، و همواره به زیبایی و آرایش خود پردازد، و بعد از این سنین به حد کهولت می‌رسد آن وقت است که بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می‌افتد، و چون سالخورده شد همه کوشش و تلاشش در بیشتر کردن مال و اولاد صرف می‌شود.

البته به نظر می‌رسد می‌توان این سخن را چندان نپذیرفت چراکه بخشی از انسان‌ها در بعضی مراحل رشد زندگانی خود متوقف می‌مانند و مثلاً تا پایان عمر به تکثیر اموال و اولاد می‌پردازند یا در گرایش به زینت اصرار می‌ورزند.

بنابر این خداوند سبحان در این آیه دنیا را مذمت نموده است، دنیایی که ویژگی‌های پنج‌گانه را دارا است و برای این که مذموم بودن آن را قابل درک نماید با تشبیهی محسوس به آب و گیاه که در طول دوران رشد و نمو و طراوت و شادابی گیاه است و تعجب کشاورزان که شاهد این رشد هستند را بر می‌انگیزاند و سپس در اوج مرحله زیبایی و طراوت، ناگهان با بادی شدید یا سرمای سوزان و یا... چنان تبدیل به گیاهی خشک و خرد شده می‌گردد که گویی از اول نبوده است.

آیه پس از این تشبیه، پاداش و جزا را براساس نوع برخوردی که انسان با دنیا داشته بیان می‌دارد که یا عذاب شدید در آخرت است و یا تطهیر و مغفرت از ناحیه خدا و سپس رضوان الهی است و در پایان باز برای تأیید مطالب صدر آیه، دنیا را متاع فریبنده معرفی می‌نماید و بدین وسیله دو صحنه زندگی آخرت را بیان داشته تا انسان از میان این دو، مغفرت و رضوان را اختیار کند و هشیار باشد که زندگی دنیا او را نفریبد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در مذمت دنیا به عمار یاسر می‌فرماید: «إِنَّمَا الدُّنْيَا سَيْتَةٌ أَشْيَاءُ مَطْعُومٌ وَمَشْرُوبٌ وَمَلْبُوسٌ وَمَرْكُوبٌ وَمَنْكُوحٌ وَمَشْمُومٌ فَأَشْرَفُ الْمَطْعُومِ الْعَسَلُ وَهُوَ مَذْقَةُ ذُبَابٍ وَأَشْرَفُ الْمَشْرُوبِ الْمَاءُ وَيَسْتَوِي فِيهِ الْبُرُّ وَالْفَاجِرُ وَأَشْرَفُ الْمَلْبُوسِ الْحَرِيرُ وَهُوَ نَشْجٌ دُودَةٌ وَأَشْرَفُ الْمَرْكُوبِ الْفَرَسُ وَعَلَيْهِ تُقْتَلُ الرَّجَالُ وَأَشْرَفُ الْمَنْكُوحِ الْمَرْأَةُ وَهُوَ مَبَالٌ فِي مَبَالٍ وَأَشْرَفُ الْمَشْمُومِ الْمِسْكُ وَهُوَ دَمٌ حَيَوَانٍ»: ای عمار غم دنیاخور که لذت‌های آن شش مورد است ۱- مطعم است (خوراکی) ۲- مشروب است (نوشیدنی) ۳- مشموم است (بوئیدنی) ۴- ملبوس است (پوشیدنی) ۵- مرکب است (سوارشدنی) ۶- منکوح است.

شریف و شیرین‌ترین خوراکی‌ها، انگبین (عسل) است که آب دهان مگسی (زنبور) است، بزرگترین مشروبات آب است که تمام حیوانات در استفاده از آن مساوی‌اند، نیکو‌ترین بوئیدنی‌ها، مُسک است که خون آهوئی است، بهترین پوشیدنی‌ها حریر است که کرمی آن را رشته و تنیده است، سرآمد سوارشدنی‌ها اسب است که مردان بر آن کشته می‌شوند و بزرگ‌ترین منکوح

زنانند که وسیله دفع شهوت هستند.  
مضمون این مطلب در پاره ای از تفاسیر نیز آمده است.

### مبحث چهارم: ترجیح ارزش آخرت بر دنیا

خداوند در آیه ۱۴ سوره آل عمران اشاره به گرایش انسان‌ها به نعمات و زخارف دنیا دارد و در پایان آیه موارد دنیوی را نسبت به آنچه در آخرت و نزد خدا است کم ارزش تر معرفی می نماید.

«زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالبَنِينَ وَالقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ وَالحَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالأَنْعَامِ وَالحَرْثِ ذَلِكُمْ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

در این آیه از هفت امری که می‌تواند مورد علاقه و میل انسان باشد، نام برده است. این هفت امر در برگیرنده لذت‌های جسمانی و روحی و عاطفی و اقتصادی هستند.

علامه طباطبایی این آیه را مرتبط با آیه ۱۰ آل عمران دانسته و اشاره می‌کنند که کفار از آن روی که مال و اولاد بسیار آنان را مجذوب نموده بود خود را بی‌نیاز از خدا دیده بودند و آیه ۱۴ اعلت را در روی آوردن آنان به دنیا که امری موقت و گذرا هست می‌داند حال آنکه حسن مآب و عاقبت نیکو در آخرتی است که اینان نسبت به آن بی‌توجه هستند.

ایشان در ادامه اشاره می‌نمایند که شیفتگی نسبت به دنیا زمینه‌ای دیگر دارد.

«این شیفتگی از ناحیه دیگری ناشی شده است، و این خدا است که دل‌های ایشان را تسخیر کرده، و علاقه به این امور مادی را غریزه آن نموده، تا زندگی دنیایی و زمینی آنان تأمین شود، چون اگر غریزه حُب دنیا در انسان، گذارده نشده بود، زندگی او در این کره خاکی دوام نمی‌یافت، کسی به دنبال تولید مثل نمی‌رفت، و نسل بشر قطع می‌شد، و حال آنکه خدای سبحان مقدر کرده که بشر تا مدتی معین در زمین زندگی کند... و اگر چنین مقدر کرده که علاقمند و دوستدار دنیا باشند برای این بوده که دنیا را وسیله زندگی آخرت خود کنند، و از متاع این زندگی چیزهایی را که به درد آن زندگیشان می‌خورد بگیرند... چیزی که هست این بی‌خبران غفلت‌زده، این وسائل ظاهری الهی را که مقدمات و وسائلی برای به دست آوردن رضوان الله هستند، اموری مستقل پنداشتند، و محبوب بالذات شمرده، خیال کردند که این امور مادی می‌تواند ایشان را از خدای سبحان بی‌نیاز سازد، و به همین جهت دنیایی که خلق شده تا نعمت و وسیله تقرب و پاداش اخروی آنان باشد، بر ایشان نعمت و عذاب شد.»

شهوت ذکر شده در آیه مشتهی است یعنی آنچه شهوت به او تعلق دارد. چون شهوت محبوب نباشد بلکه مشتهی محبوب باشد. سید محمود طالقانی می‌نویسد: «مُشتهیات بیرونی و منشأ شهوات و حُب آن‌ها است که از درون انسان ساقط و متن غرائز حیوانی و افزایش جویبی نامتعادل برانگیخته می‌شود تا آنجا که مُشتهیات محدود و بیرونی منتقل به حُب افزایش جوی شهوات نفسانی می‌گردد.»

این حقیقت را همین بیان آیه می‌رساند و هر بیانی همچون: «زین للناس النساء یا، حب النساء یا، شهوات النساء و...» رسای بدان نیست.

«من النساء»، اولین منشأ و وسیله شهوات است که در پی آن و به جای حب غریزی و عاطفی اولاد پسر و دختر، شهوت افزایش فرزندان پسر «البنین» می‌آید که وسیله دفاع و تأمین قدرت نظامی و اقتصادی باشد. نقدینه طلا و نقره که وسیله مبادله و تأمین دیگر شهوات است، وسیله شهوت افزایش جویبی و ذخیره‌ای محسوب می‌شود: «القناطر»، به ماده و هیأت جمع، مقدار بسیار و افزایشی، و «المقنطرة» که مفعول اشتقاقی از آنست، نگهداری و ذخیره را می‌رساند.

«حُبُّ الشَّهَوَاتِ» به محصولات طبیعی می‌رسد و حیواناتی چون اسب و اشتر را که وسیله حرکت و کوشش است به انحصار در

می‌آورد و وسیله تفاخر می‌شود: «الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ» - رها شده در منابع طبیعی و چراگاه‌های عمومی یا داغ زده و نشان دار - همچون محصولات انحصاری صنعتی و مارک دار، تا حریم امتیازش برای ممتاز محفوظ باشد، و همچنین حیوانات تغذیه‌ای انعام و زمین‌های آباد و کشتزار: «الحرث»، رشته‌های حُب این مُشتهیات که رنگ آمیزی و آرایش شهوات می‌شود و انسان را با همه استعدادها در میان می‌گیرد و وامانده و خُشکیده می‌سازد.

در آیه نخستین موضوعی که ذکر شده است همسران و زنان می‌باشند و این همان است که روان کاوان امروز می‌گویند "غریزه جنسی از نیرومندترین غرایز انسان است تاریخ معاصر و گذشته نیز تایید می‌کند که سرچشمه بسیاری از حوادث اجتماعی طوفان‌های ناشی از این غریزه بوده است."

امام صادق علیه السّلام نقل می‌کند که پیامبر خدا صلّی الله علیه وآله والسّلم فرمود: «اولین چیزی که بدان معصیت خدا می‌شود شش مورد است: حُب دنیا، حُب ریاست، حُب غذا، حُب خواب، حُب راحت طلبی و حُب زنان».

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: «الْفِتْنُ ثَلَاثُ حُبِّ النِّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَهُوَ فَخُّ الشَّيْطَانِ وَحُبُّ الدِّينَارِ وَالدَّرْهَمِ وَهُمْ سَيِّئُهُمُ الشَّيْطَانِ فَمَنْ أَحَبَّ النِّسَاءَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَيْشِهِ وَمَنْ أَحَبَّ الْأَشْرِبَةَ حَرَمَتْ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَالدَّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا»: فتنه‌ها سه مورد است: حُب زنان که شمشیر شیطان است، شرب خمر که دام شیطان است و علاقه به درهم و دینار که تیر شیطان است.

هرکس حُب زنان نداشته باشد، از زندگی منفعتی نمی‌برد و هرکس شراب را دوست داشته باشد، بهشت بر او حرام می‌شود و هر کسی درهم و دینار را دوست داشته باشد، بنده دنیا است.

همان‌طور که از ظاهر روایت معلوم می‌شود دل‌بستگی افراطی به حُب زنان و اموال مذموم بوده و به‌طور کلی مذموم نیست چراکه اصل وجودش ضروری است (دقت در منفعت نبردن در صورت حُب زنان).

گروهی از مفسران «خیل مسومه» را به اسبان نیکو و زیبا منظر، اسبان علامت نهاده شده، یا اسبان در چراگاه تفسیر کرده‌اند.

برخی نیز آن را به اسبان آماده جهاد تفسیر کرده‌اند که هیچ‌یک از لفظ و سیاق آیه، آن را تأیید نمی‌کند.

درباره فاعل زینت در این آیه و نیز آیات مشابه مفسران هر یک به گونه‌ای به بیان نظر خود پرداخته و برخی در دسته معتقدین به فاعلیت خداوند و برخی فاعلیت شیطان و نفس را برگزیده‌اند و هر یک دلایلی آورده‌اند.

در تفسیر المنار مقصود از زینت را حقیقت و اصل زینت و ایجاد فطری آن در طبیعت بشر دانسته؛ از این‌رو نسبت دادن آن را به شیطان رد کرده است. زیرا طبیعت و حقایق اشیا به غیر آفریننده آن نسبت داده نمی‌شود.

در تفسیر الکبیر علت تزئین کننده دانستن خداوند متعال را، آفریدن شهوت و متعلقات آن توسط خدا و با خبر بودن وی از لذتی که در نیل به آن متعلقات پدید می‌آید و نیز روا دانستن نیل به آن لذت‌ها اشاره شده است.

در تفسیر نمونه نیز آمده است که زینت دهنده خداوند است از طریق دستگاه آفرینش و نهاد و خلقت آدمی. زیرا خدا است که عشق به فرزندان و مال و ثروت را در نهاد آدمی ایجاد کرده تا او را آزمایش کند و در مسیر تکامل و تربیت پیش‌برود.

علامه طباطبایی در نقد این نظرات می‌نویسد: هر چند استناد داشتن طبایع اشیا به خدا سخن درستی است، و لیکن این سوره در مقام بیان این نکته است که خدای سبحان، قیوم بر تمامی شؤون خلایق، و بر تدبیر آن‌ها است و تمام کسانی که شیطان را اطاعت و هوای نفس را پیروی نمودند، نتوانستند خدا را بستوه آورده، و بر او غالب شوند و قیومیت او را تباه کنند، پس همان‌طور که او خالق طبایع موجودات و قوای آن‌ها است، خالق تمایلات و افعال آن‌ها نیز هست، او است که همه موجودات و مخصوصاً انسان را به سوی جوار قرب خود به راه انداخته و هموست که به ابلیس اذن داده و از وسوسه کردن مردم جلوگیری نکرده، و انسان‌ها را هم از پیروی وسوسه‌های او مانع نشده، تا امر امتحان تمام شود، و معلوم گردد که چه کسانی ایمان دارند، و از همین طبقه گواهانی

بگیرد.

طبرسی درباره این که زینت دهنده کیست سه قول را بیان می کند و البته خود اظهار نظر جداگانه ندارد:

۱- حسن می گوید: شیطان است، بخدا سوگند ندیدم کسی بیش از خداوند خالق دنیا از آن نکوهش کرده باشد. ۲- زینت دهنده خداوند است که این غریزه‌ها را در نهاد بشر قرار داد تا تکلیف سخت تر شود و بدان وسیله آن مردم را آزمایش کند. ۳- خداوند زینت دهنده چیزهایی است که از او نیک است، و شیطان زینت دهنده چیزهای زشت می باشد. ابوالفتوح رازی پس از ذکر اقوال فوق با بیانی دیگر، نظر سوم را به عنوان قول سدید می پذیرد. ملا فتح الله کاشانی نیز به نوعی متذکر سه نظر فوق شده و از فحوای کلام او و توضیحاتی که پیرامون آیه می دهد، بر می آید که مُزین را شیطان می داند. به این دلیل که اظهار می دارد آیه در معرض ذم است یعنی شیطان به جهت اغوا و اضلال مشرکان و عاصیان، دوستی مُشتهیات نفس را در نظر حسی ایشان آراسته گردانیده است.

علامه طباطبایی درباره نظر سوم معتقدند که هر چند این حرف به وجهی درست است به اینکه خدای تعالی به طور مستقیم و بالفعل تنها عمل جمیل و پسندیده می کند، و به آن امر می نماید، و هرگز امر به زشتی و فحشا نمی کند، و لیکن به طور کلی صحیح نیست، چراکه به طور غیر مستقیم و به واسطه تمامی کارها مستند به او است، چون اگر نباشد ربوبیت و خالقیت و مالکیت او نسبت به کل جهان تمام نمی شود.

البته منشاء این اشتباه مفسران این است که خیال کرده‌اند هر یک از امور که در این عالم پدید می آید امری مستقل الوجود از دیگران است، و ذاتش هیچ ارتباطی به موجودات پیرامونش، و یا به مجموع موجودات عالم ندارد نتیجه این اشتباه این شده که هر حادثه را تنها به علت و فاعل ما فوق او نسبت دهند، و هیچ ارتباطی بین این اعمال نیست، و هیچ رابطه‌ای بین اثر این علت با سایر علل نیست و در واقع هر حادثه‌ای پدید آمده، سبب خودش می باشد و غفلت کرده‌اند از اینکه این عالم، با همه اعیان موجودات و انواع مخلوقات که در آن است، تمامی اجزایش به هم مرتبط است، جزئی از همین عالم است که مبدل به جزئی دیگر است. محمد جواد مغنیه می گوید: «برخی گفته اند: مُزین الله و دیگران گفته اند: شیطان است و درست آن است که خدا، انسان را به سرشتی آفریده که به لذت‌ها و رغبت‌ها گرایش دارد و شیطان وسوسه می کند و اعمال زشت را برای او زیبا و اعمال خوب را زشت جلوه می دهد.

دوستی زن و فرزند و مال به خودی خود زشت نیست و خدا از این انواع شش گانه مطرح در آیه شریفه چیزی را حرام نکرده و نفرت نسبت به این‌ها را نخواسته است... در این جا منظور از شهوات، خواستنی‌هایی است که در آن جاذبه است و انسان آن‌ها را طلب می کند و چون آن طور که می خواهد بدان دست یابد، احساس شادمانی و خوشبختی می کند».

وی در ادامه در پاسخ به این شبهه که شهوت معنای حُب را می گیرد همان طور که حُب معنای شهوت را شامل می شود و معنای آیه می شود مردم حُب را دوست دارند و شهوت را خواستارند، می نویسد:

«حُب انسان نسبت به چیزی بر دو نوع است. اول این که به چیزی تمایل داشته باشد اما دوست ندارد که بدان علاقه پیدا کند. یعنی آن را از اعماق وجودش دوست دارد گرچه دوست داشتن آن، با کراهت و نفرت همراه باشد مانند کسی که معتاد به مشروبات مضر است و چه بسا روزی از علاقه بدان دست بردارد. نوع دوم این که چیزی را با رضایت و خوشنودی دوست بدارد و از داشتن این حُب و علاقه شادمان است مانند کسی که به انجام عمل خیر عادت دارد».

صاحب تفسیر المیزان پس از اینکه اشاره می نماید به دو گانه بودن تزئین و جلوه‌گری که در گونه اول این تزئین برای این است که بنده به وسیله دنیا به آخرت برسد، و خوشنودی خدای را در مواقف مختلف زندگی و با اعمالی گوناگون و به کار بردن مال و جاه و اولاد و جان به دست آورد که این خود سلوکی است الهی و پسندیده، که خدای تعالی این گونه مشاطه‌گری‌ها را به خودش

نسبت داده است.

اما گونه دیگر آن در نظر خلق زینت‌گری دنیا است به این منظور که دل‌ها شیفته دنیا شده و غافل از ماورای آن شود، و از ذکر خدا بی‌خبر گردد، این قسم جلوه‌گری تصرفی است شیطانی و مذموم که خدای سبحان آن را به شیطان نسبت داده، و بندگان خود را از آن بر حذر داشته است.

ایشان سپس به این نکته اشاره می‌نمایند که گونه دوم هم گاهی به خدا نسبت داده می‌شود، البته در طول نسبتی که به شیطان دارد و در بیان علت آن توضیح می‌دهند که این بدان جهت است که شیطان و هر سببی از اسباب خیر و یا شر آنچه عمل می‌کند و هر دخل و تصرفی که در ملک خدا دارد به اذن خود او است، تا اراده خدا و مشیت او نافذ شود، و با نفوذ امر او، امر صنع و ایجاد منظم گردد، و در نتیجه رستگاران با اراده و اختیار خود رستگار شوند، و مجرمین هم با سوء اختیار خود از رستگاران، ممتاز و جدا گردند.

علامه طباطبایی در بیان چرایی بدون واسطه نبودن استناد این نوع از زینت‌ها و لذا یذ به خدا می‌نویسند:

خدای تعالی که نظام خلقت را منظم ساخته و هر چیزی را به سوی غایتش که همان سعادت آن است سوق داده و هدایت نموده در نهاد آدمیان نیز فطرتی و در آن فطرت عقایدی قرار داده تا آدمیان اعمال خود را بر اساس آن افکار انجام داده و در نتیجه به سعادت خود نایل آیند و ساحت او منزّه است از اینکه از سنت جاری خود چشم پوشیده، مردم را امر به فحشا و منکر و نهی از معروف نماید و همه مردم را هم به عمل زشت و هم به عمل نیک امر کند و همه مردم را هم از عمل زشت و هم از عمل نیک نهی کند و در عین حال دین خود را مایه قوام جامعه بشری و دینی فطری معرفی نماید.

به همین جهت از دواعی نفسانی آن دواعی فطری است که با شرایع دینی الهی موافق باشد، و آن دواعی که موافق با هوای نفس و مخالف با احکام شریعت است مخالف با فطرت است، و نمی‌توان آن را به فطرت سالم که سرشت خدایی است نسبت داده به خدای تعالی مستند ساخت.

برخی معتقدند که چه مانعی دارد خداوند نفوسی را که آراسته به زیور تقوا و اعمال صالح هستند را به خیر و هدایت و نفوسی را که آلوده به فسق و خبث باطن هستند به فسق و فجور دعوت نماید؟

بدون شک خوب بودن و بد بودن حالات نفسانی دخالت مستقیمی در عمل اعضا دارد، خوبی آن حالات باعث صدور اطاعت و بدی آن باعث صدور معصیت است، و در نتیجه اطاعت و معصیت را هم می‌توان به این حالات نسبت داد و هم به خدای تعالی مستند ساخت، البته استنادش به حالات نفسانی بدون واسطه است و به خدای تعالی به واسطه اذن است، چون خدای تعالی است که هر سبب به اذن او مسبب خود را به وجود می‌آورد.

در آیات ۶۰ و ۶۱ سوره قصص نیز اشاره به نیکوتر بودن آنچه نزد خداست در مقابل متاع دنیا نموده و سپس به خطر دل‌بستن به دنیا و تجمل پرستی اشاره شده است.

«وَمَا أَوْتَيْنَا مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ أَمْ مَنْ وَعِدْنَاهُ وَعِدًّا حَسِينًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ».

"اینها" به معنای "اعطاء" است و "متاع" به معنای هر چیزی است که از آن بهره‌برداری شود.

در این آیه خداوند می‌فرماید که تمامی نعمت‌های دنیوی که در اختیارتان قرار داده شده است کالایی زینتی است که زندگی دنیوی را زینت داده، همان زندگی که از زندگی آخرت به شما نزدیک تر و فانی و پست است و آنچه از ثواب اعمال خیر که ثمره پیروی و ایمان به خداست ذخیره آخرت بوده و بهتر و باقی‌تر است، و به همین جهت انسان عاقل کسی است که زندگی آخرت و تمتعات دائمی آن را بر زندگی دنیا و متاع و زینت زودگذر آن مقدم می‌دارد.

چرا که آنچه نزد خدا است از دو جهت بر لذت‌های دنیا مزیت دارد یکی اینکه بهتر از نعمت‌های دنیوی است، بهتر بودنش معلوم است زیرا که لذت‌های دنیا اولاً اکثر آن‌ها رفع نیاز و سختی است مثل غذا خوردن و آب نوشیدن که برای رفع الم و گرسنگی و تشنگی است و تا انسان گرسنه و تشنه نشود از غذا خوردن و آب نوشیدن لذت نمی‌برد و دوم اینکه لذت‌های دنیا همراه با رنج و غم است و غالباً خالص نیست بلکه همان فراهم آوردن لذت‌های خیالی منوط به فراهم نمودن وسائط و وسائلی است که بسیار دشوار و همراه با رنج است.

در آیه بعد خداوند با استفهامی انکاری به مقایسه مقامی میان کسانی که بیشتر توجه شان به آخرت بوده و دل بسته به متاع و زینت دنیا نشده‌اند می‌نماید و بیان می‌دارد که آن کسی که از متاع زندگی دنیا برخوردارش کرده‌ایم از آن وعده حُسن که وعده مغفرت و بهشت باشد محروم است.

سپس اشاره می‌نماید که چنین شخصی در روز قیامت از احضار شدگان برای عذاب و یا برای سؤال و مؤاخذه است، و نکته اینکه کلمه "ثم" در اینجا ترتیب کلامی را می‌رساند، نه ترتیب وقوع در خارج راه، و اگر مطلب را با جمله اسمیه آورد، نه فعلیه، و نفرمود ما او را احضار می‌کنیم، و یا احضار می‌شود - برای این است که تحقق را برساند، و بفهماند که چنین روزی به طور مسلم خواهد رسید.

و نیز جمله "فَهُوَ لَاقِيَهُ" تأکیدی است بر اینکه وعده الهی تخلف ناپذیر است و باید چنین باشد، چرا که تخلف از وعده یا به خاطر جهل است یا عجز، که هیچ یک از آن‌ها در ذات خدا راه ندارد.

"فخر رازی" به بیان حکمی فقهی از سوی یکی از فقها می‌پردازد، که اگر کسی وصیت کند ثلث مالش را به عاقل‌ترین مردم بدهند فتوای من این است که این ثلث را به کسانی بدهند که اطاعت فرمان حق می‌کنند، زیرا عاقل‌ترین مردم کسی است که متاع اندک را بدهد و سرمایه فراوان را بگیرد و این تنها در مورد مطیعان فرمان خدا صادق است.

سپس فخر رازی بیان می‌دارد که گویا او این حکم فقهی را از آیه مورد بحث استخراج کرده است.

در این آیتی که اشاره شد حقیقت اموری که در اختیار آدمیان قرار گرفته است و جایگاه آنان را در زندگی را روشن ساخت.

و گرچه با ملاحظه این آیات تقابل امور دنیوی و اخروی به وضوح دیده می‌شود ولی این بدان معنا نیست که باید نسبت به نظام آفرینش نگاهی بدبینانه داشت و به تحقیر و کوچک شمردن دنیا و متعلقات آن به طور مطلق پرداخت.

بلکه تضاد دنیا و آخرت و بی‌مقداری اشیا و امور دنیوی و نکوهش حیات دنیا را باید در منظومه‌ای دید که در آن به تعظیم و تأیید امور دنیوی و نامعقول بودن وصول به کمالات انسانی بدون حضور فعال در دنیا و استفاده از آن اشاره شده است.

علامه جعفری در این باب معتقد است:

«ما می‌توانیم یک اشتباه بزرگ را مرتفع سازیم که دامن‌گیر عده‌ای فراوان از مردم گشته بلکه متأسفانه گاهی عده‌ای از صاحب نظران را هم به انحراف فکری می‌اندازد که اعراض از دنیا یعنی چه؟ مگر می‌توان در این دنیا بدون اهتمام در امور حیات طبیعی زندگی صحیح و سالم و مستقل را به دست آورد؟»

علامه جعفری در جایی دیگر می‌نویسند: «متاع چیزی است یا چیزی است که از آن می‌شود خیلی ساخت همان طور که امیر مؤمنان فرمود: اگر بخواهید به دنیا به عنوان مطلوب مستقل و هدف نهایی بنگرید، دست شما خالی خواهد شد اما اگر به عنوان وسیله به آن بنگرید، این ناچیز به همه چیز مبدل خواهد شد.»

نتیجه: بنابر این متاع و زینت بودن امور مادی منافاتی با استفاده از آن‌ها برای تعالی معنوی و سعادت ابدی ندارد و بلکه نیازی ضروری است و اعراض از دنیا به معنای عدم دلبستگی است.



قرآن ذات و وجه خداوند را باقی خوانده است و هر چیزی را که جز او و برای او نباشد را فانی می‌داند.

«... وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى». «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَبِئَقْبَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»

اشاره به فنا پذیری دنیا از این جهت است که انسان را نسبت به زمین گیر شدن در دنیا و غفلت از آخرت هشدار دهد تا مبادا او با فراموشی اهداف عالی انسانی، خود را محدود در برخی اهداف پست و زوال پذیر دنیا کند.

در آیه ۲۳ سوره حدید خداوند تبارک و تعالی پس از اینکه در آیه پیشین بدین حقیقت اشاره فرموده که دنیا دار بلا و حوادث است و این در لوح محفوظ ثبت شده است در این آیه توصیه می‌نماید که نسبت به این دنیا به گونه ای رفتار نمایند که نه از بلاهای آن دل‌سرد و اندوهناک و افسرده گردند چرا که فنا پذیری خاصیت این دنیا است و نه از نعمات آن سرمست و دل‌بسته شوند.

«لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ».

در این آیه معنی زهد و پارسایی به خوبی بیان شده است و معیاری برای زهد پیشگی ارائه شده است و آن اینکه انسان به آمد و رفت نعمت‌های دنیا دل خوش نکند، و این بیان پاسخی است به پرسشی مبنی بر اینکه وجود حوادث گوناگون در دنیا و این که دار بلا- نام گرفته است شاید با مهربان بودن و کرامت الهی و نیز حُسن آفرینشش ناسازگار باشد و به راستی چه هدفی در ایجاد خاصیت بلاپذیری در این دنیا و متعلقاتش وجود دارد که خداوند علت آن را عدم اسارت و وابستگی انسان به این دنیا و تجملات و نعمات آن بیان داشته است.

یکی از نکاتی که در آیه وجود دارد اختصاص فناشدن به خود امور فناپذیر نسبت داده شده ولی اعطای نعمات به خدا و فرموده "ما فاتکم" و در مقابل فرمود "ما اتیکم".

آلوسی می‌نویسد: علتش این است که آمدن نعمت احتیاج به علت دارد، ولی فوت آن احتیاجی به علت و فاعل ندارد، چون فوت و فنا، ذاتی هر چیز است، اگر به طبع خودش واگذار شود فوت می‌شود و باقی نمی‌ماند، به خلاف حاصل شدن نعمت و بقای آن که علت می‌خواهد، و آن خداست، پس باید بقای نعمت و خود نعمت را به خدا نسبت داد.

امیرمؤمنان علیه السلام در ارتباط با همین آیه می‌فرماید: «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ- لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ- وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ»: زهد بین دو کلمه از قرآن است که خدای سبحان فرمود: "تا بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید و به آنچه به شما رسیده شادمان مباشید" کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است.

امام سجاد علیه السلام در پاسخ به پرسشی مبنی بر چگونه بودن زهد می‌فرماید: «فقال له ما الزهد فقال الزهد عشرة أجزاء فأعلى درجة الزهد أدنى درجة الورع وأعلى درجة الورع أدنى درجة اليقين وأعلى درجة اليقين أدنى درجة الرضاء وإن الزهد كله في آية من كتاب الله «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»: زهد دارای ده جزء است، و اعلی درجه زهد کمترین درجه ورع و تقوا است، و اعلی درجه ورع کمترین درجه و مرتبه یقین است، و اعلی درجه یقین کمترین درجه رضا است، و تمام زهد در آیه‌ای از کتاب خدا «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» می‌باشد.

البته باید دانست که مراد آیه این است که انسان در همه حالات چه نعمت و چه بلا خدا را فراموش ننماید و از او طلب یاری بکند چرا که در آیه پیشین و این آیه خداوند اشاره فرموده که این بلاها و نعمات از سوی خداوند مقدر گردیده پس اگر حادثه ای ایجاد شد باید از خدا استمداد نمود و اگر شادی نیز رسید باید شکر عملی آن را به جای آورد و این آیات درصدد منع انسان‌ها از شادی و غم نیست.



زیرا که هیچ انسانی نیست الا- اینکه محزون و فرحناک می شود، حتی انبیا؛ بلکه مراد این است که خوشحالی، او را در باطل وارد نسازد و حُزن و اندوه، او را از حق خارج نگرداند.

در واقع یکی از حکمت های بلاها و مصائب مقدر شده این است که دنیا را آنچنان که هست به انسان معرفی نموده و انسان را به گونه ای تربیت نماید که به حدود و اندازه های اشیا و نعمت ها التفات نموده و دنیا و امور اعتباری در قلب و چشم او بزرگ تر و بیشتر از آنچه که هستند، جلوه نکنند.

در شرح اصول کافی در توضیح یکی از روایاتی که زهد را در آیه مورد بحث معرفی نموده، چنین آمده است: در این بیان از آرزوی دنیا و رضایت به حصول آن و از غمناکی برای فوت آن بر حذر داشته و می فهماند که زهد به نبود دنیا نیست؛ بلکه عدم وابستگی به دنیا و امور مادی می باشد یعنی روحیه آدمی به گونه ای باشد که با حصول آن شادمان و با زوال آن غمناک نگردد.

علی علیه السّلام در نامه ای به عبدالله بن عباس همین مضمون آیه را تأکید می کنند و می نویسند: گاهی رسیدن به چیزی که از انسان فوت شدنی نیست او را خوشحال و از دست رفتن چیزی که قابل دستیابی نیست او را ناراحت می کند. شادمانی تو باید به امور اخروی و تأسف تو باید بر از دست دادن آن ها باشد. آنچه از امور دنیوی که بدان دست یافتی، موجب خوشحالی زیاد تو نگردد و از دست رفتن آن ها مایه تأسف تو نشود؛ بلکه باید تمام همت خود را برای بعد از مرگ مصروف گردانی.

صاحب مجمع البیان معتقد است این آیه چهار درس مهم را ارائه می دهد:

«اولاً حُسن خلق و خوش اخلاقی، برای آن که کسی که وجود دنیا و عدمش در پیش او بی تفاوت باشد حسد نورزد و دشمنی نکند و مالش را از کسی دریغ و مضایقه ننماید زیرا این ها از موجبات سوء خلق و بد اخلاقی است و آن هم از ثمرات حبّ دنیاست.

دوم: کوچک شمردن دنیا و اهل آن هر گاه مسرور به وجود آن نشود و محزون به عدمش نباشد.

سوم: بزرگ شمردن آخرت برای آنچه که در آن می رسند به ثواب ابدی که خالص و پاک از نواقص و عیب هاست.

چهارم: افتخار و مباهات به خدای متعال نمودن نه به اسباب دنیا و زر و زیور ظاهری آن».

آیه درصدد است تا با بیان واقعیت عجیب بودن بلاها با زندگی دنیوی انسان او را برای تحمل شدائد شجاع و در برابر حوادث صبور و مقاوم سازد و به او آرامش خاطر داده و از شکوه های انسان مانع شود.

نکته دیگری که حائز اهمیت است تخصیص این نوع رفتار درباره حوادثی است که انسان در آن نقش نداشته و خارج از اراده او بوده ولی آن دسته از مصیبت ها و ناکامی ها که تنها دلیل ایجادش خطاها و نابخردی خود انسان است شامل این آیه نشده و بلکه باید انسان نسبت به آن مصائب حساس بوده و در پی جبران و تصحیح رفتارش برآید.

در آیات ۹۵ و ۹۶ سوره نحل نیز خداوند به فنا و زوال پذیری دنیا اشاره نموده است.

«... إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...».

خداوند به ارجحیت و بهتر بودن آنچه نزد خدا است اشاره نموده است و اینکه آنچه در زندگی دنیا همان دنیایی که اساسش بر تحول و تغییر است در اختیار شماست فناپذیر است درحالی که آنچه نزد خدا است چون باقی است و علی الدوام است بهتر است. خداوند در ادامه آیه اشاره به اجر صابران می نماید که این نشان می دهد اگر انسان میل به امور باقی که دستیابی به آن ها از طریق همین دنیا بوده و با اتصاف به مواردی همچون ایمان، تقوی، عمل صالح، صبر و مانند آن است پیدا کند و زهد نسبت به امور فانی داشته باشد مطلوب خداوند بوده و شایسته اجر است.

و نیز تأکید بر صبر نشان دهنده این است که بهترین روش در مواجهه با جاذبه های فریبنده مادی استقامت و برخورداری از قوت روحی و جذب نشدن در آن هاست.

در آیه ۲۴ سوره یونس نیز به فنا پذیری دنیا تأکید شده است: « إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ».

بر اساس آیات قرآن زندگی دنیا در چشم اهل دنیا زینت می‌یابد و توجه آن‌ها را به خود جلب می‌کند اما دوامی ندارد و ماندگار نیست و چون خواب و سراب می‌ماند.

خداوند با یک مثال، عمر کوتاه آن‌ها را و فنا پذیریش را به انسان تذکر می‌دهد تا در این مورد اندیشه کند. خداوند متعال در این آیه، زندگی دنیا را به آب تشبیه نموده است، آب را که مایه حیات گویند و بعد از هوا، حیاتی‌ترین نعمت خداوند است که چنانچه به موجودات نرسد، دوام نخواهد یافت و مرگ به سراغ آن‌ها خواهد آمد.

این مثل برای بی‌اعتباری دنیا است که چند روزی جلوه‌هایی دارد و زخارف خود را به انسان‌ها نشان می‌دهد و آن‌ها را فریفته خود می‌کند و به مال و منال و جاه و مقام و ریاست، دلبستگی پیدا می‌کنند که ناگاه باد اجل فرا می‌رسد و بر آن‌ها وزیدن می‌کند و مثل گیاهان زمین که در اثر باران خرمی و صفا و طراوت جالب توجهی پیدا کنند و باعث کسب منفعت برای صاحبش شود و شکوفه‌ها و شاخسارش را زینت داده و صحنه پُر جوشی از حیات را مجسم کند که دل‌ها پر از امید و چشم‌ها پر از شادی و سرور سازند ناگهان سرمای سخت یا تگرگ شدید و یا طوفان درهم کوبنده‌ای بر آن مسلط گردد و آن‌ها نابود کند.

این مثل برای آن است که پرده‌های غرور و غفلت که در مقابل دیدگان غافلان و طغیان‌گران است کنار زند و واقعیت ناپیدا دنیا را به آنان نشان دهد.

و در واقع حیات دنیا که خداوند در صدد مذمت آن است، همان عناوین اعتباری و وهمی است که از باب «تشبیه امر موهوم به محسوس» درباره آن می‌فرماید که مثل دنیا - در این مثل، برای بیان بهره‌وری از رویدنی‌ها دنیاپرستان را در کنار چارپایان ذکر می‌کند.

از این نکته ظریف معلوم می‌شود که گرفتاران دنیا در حدّ حیوان‌اند - بسان آن است که کسی به اوج قدرت و مقام برسد و سپس از آن مقام عزل شود و اثری از آن نماند، زیرا اگر منظور از دنیای مذموم همان نشئه دنیا و عالم شهادت باشد، اتحاد مثل و ممثل لازم می‌آید که باطل است، چون نزول باران، رویش گیاه، خرمی موقت و پژمردگی زودرس آن هم جزئی از دنیاست.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام همین مثل را به گونه‌ای دیگر بیان کرده و می‌فرماید: درود خدا بر او، فرمود: مردم چیزی را نگفتند خوش باد، جز آن که روزگار، روز بدی را برای او تدارک دید.

یعنی در پی هر «زنده باد»ی «مرده باد» و به دنبال هر نصبی عزل و پس از هر خوشی و هر راحتی‌ای ناخوشی و سختی‌ای است، چون خاصیت دنیای خوب و بد این است.

### مبحث ششم: عدم بهره‌خواری در صورت برگزیدن دنیا

در برخی آیات برگزیدن دنیا و استفاده از تجمّلات و زینت‌های آن مایه بی‌نصیبی از آخرت و پاداش آن شمرده شده است.

« مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ».

در این آیه خداوند با تشبیهی هر دو سرای دنیا و آخرت را زراعت معرفی می‌کند و انسان‌ها زارعین آن هستند و اعمالشان نیز بذره‌های آن را تشکیل می‌دهند.

خداوند در مورد کشتکاران آخرت می‌فرماید: نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ (زراعت او را افزون می‌کنیم) ولی نمی‌فرماید از تمتع دنیا نیز بی‌نصیبند، اما در مورد کشتکاران دنیا می‌گوید: "مقداری از آن را که می‌خواهند به آن‌ها می‌دهیم، بعد می‌افزاید در آخرت هیچ

نصیب و بهره‌ای ندارند."

علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه می نویسد: «خدای سبحان، لطیف به همه بندگان خویش است، دارای قوتی است مطلقه و عزتی مطلقه، بندگان خود را بر حسب مشیتش روزی می‌دهد، ولی با این تفاوت که در باره کسانی که هدفشان آخرت است، و برای آن کار می‌کنند خواسته که دنیا را بدهد، و مزد آخرتش را بیشتر از آنچه که عمل کرده‌اند بدهد، ولی در باره کسانی که هدفشان تنها دنیا است خواسته است تنها دنیا را بدهد و در آخرت بهره‌ای نداشته باشند».

همان طور که مشخص است خداوند در این آیه از کلمه ( من ) که افاده تبعیض می‌نماید استفاده نموده تا اشاره باشد بر این که ما هر آنچه که آن‌ها در دنیا اراده کنند را به آن‌ها نمی‌دهیم بلکه باید همه اسباب دیگرش هم فراهم باشد که مهم‌ترین آن خواست خداوند قیوم و قاهر است.

علی علیه السّلام مشابه همین تعبیر آیه می‌فرماید: «المال و البنون حرث الدنیا، و العمل الصالح حرث الاخرة، و قد یجمعهما الله لا قوام»: مال و فرزندان کشت دنیا هستند و عمل صالح کشت آخرت، و گاه خداوند این دو را برای قومی جمع می‌کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام درباره اجر کسانی که نیتشان سرای آخرت باشد آنان را افرادی می‌داند که دنیا تسلیم آنان است: « من کانت نیته الدنیا فرق الله علیه امره و جعل الفقر بین عینیه و لم یأت من الدنیا إلا ما کتب له و من کانت نیته الآخرة جمع الله شمله و جعل غناه فی قلبه و آتته الدنیا و هی راغمة»: کسی که نیتش دنیا باشد خداوند کار او را پریشان می‌سازد، فقر را در برابر او قرار می‌دهد و جز آنچه برای او مقرر شده چیزی از دنیا به چنگ نمی‌آورد، و کسی که نیتش سرای آخرت باشد خداوند پراکندگی او را به جمعیت مبدل می‌سازد، و غنا و بی‌نیازی را در قلبش قرار می‌دهد، دنیا تسلیم او می‌گردد و به سراغ او می‌آید.

و عده الهی به پاداش فزون تر دادن به صاحبان اعمال خیر و آخرت جویان در آیات دیگری نیز آمده است همچون: « مَنْ جَاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا » « لِيُؤْتِيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ». « .. وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ». بنابراین قرآن شریف دنیا را که مقدمه جهان دیگر و مطلوب بالغیراست به عنوان یک مزرعه می‌نگرد که محصولش در قیامت چیده می‌شود.

اشاره آیه شریفه به زراعت نشان از ضرورت سعی و تلاش و تحمل زحمت و رنج برای رسیدن به اهداف دارد حال چه دنیایی و چه برای آخرت و در این میان خردمند کسی است که این زحمات و تلاش‌ها را در جهت بقا استفاده نماید نه برای دنیای فانی. و نیز در سوره اسراء می‌فرماید: « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ». که در این آیه بیان می‌دارد چنان نیست که هر کس هر چه بخواهد و به همان مقدار که خواسته به او می‌رسد، بلکه زمام امور دنیا به دست خدا است، و به مشیت خود به هر کس هر مقدار که بخواهد می‌دهد و هر چه را نخواهد نمی‌دهد، و خواسته هر که را اراده کند مقدم می‌دارد و هر که را بخواهد عقب می‌اندازد.

از ابن عباس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام فرمود: «معنای آیه، این است: هر کس به وسیله انجام دستورات دینی بخواهد منافع دنیوی بدست آورد و قصدش تحصیل خشنودی خدا و خانه آخرت نباشد، خداوند تا حدودی که بخواهد از نعمت‌های دنیا در دسترس او قرار می‌دهد و در عالم آخرت، او را بهره‌ای نیست، زیرا خداوند نعمت دنیا را به افرادی می‌دهد، که به وسیله آن راه طاعت بپیمایند ولی آن‌ها به سوی معصیت می‌روند، بنابراین خداوند آن‌ها را کیفر می‌دهد».

از آنجا که به آخرت نمی‌توان رسید مگر از راه دنیا، لذا به هر انسانی که این راه را طی کند نمی‌شود گفت دنیا طلب مگر آنکه از آخرت اعراض نموده و به کلی آن را فراموش کند و در نتیجه اراده و حواسش خالص برای دنیا شود، هم چنان که کلمه "کان" در جمله "مَنْ كَانَ يُرِيدُ" که استمرار را افاده می‌کند نیز این معنا را می‌رساند.

علی علیه السّلام می‌فرماید: «الدنیا خلقت لغیرها، و لم تخلق لنفسها»: دنیا آفریده شده است برای دیگری، نه برای رسیدن بخود او.

خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره هود اشاره می نماید افرادی در برابر حق خاضع نمی شدند و یا آنکه حق بودن آن را فهمیده بودند ولی زندگی دنیا و زینت های آن را خواهانند و به آخرت ترجیح داده اند و به نوعی خود را بی نیاز نسبت به خداوند می بینند، آنچه از دنیا بخواهند داده می شود ولی در آخرت نصیبی بر ایشان نخواهد بود و در عذاب به سر خواهند برد.

« مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

مصدر "توفیه" که فعل "نوفی" از آن مشتق شده به معنای رساندن حق به صاحب آن است، البته رساندن به طور کامل و ماده "بخس" که فعل مضارع مجهول "یبخسون" از آن گرفته شده به معنای کمتر دادن اجر مزدور است.

مراد از توفیه اعمال و پرداخت کامل اعمال به آنان، پرداخت کامل نتایج اعمال آنان و رساندن آثاری است که اعمالشان به حسب نظام اسباب و مسببات دارد، نه آن نتایجی که خود آنان از اعمالشان در نظر داشتند، و به امید رسیدن به آن نتایج، زحمت اعمال را تحمل کردند، دلیلش هم این است که در این نشئه از هر عملی آن نتیجه‌ای عاید صاحب عمل می شود که همه اسباب و عوامل دست‌اندرکار آن عمل، برای آن عمل معین کرده‌اند، نه آن نتیجه‌ای که صاحب عمل در نظر گرفته، و بر این حساب باید دانست که چنین نیست که هر کس به هر آرزویی که دارد برسد، بلکه به آن نتایجی می‌رسد که عوامل مؤثر در زندگی و افعال او معین کرده باشند.

صنعانی گوید: «کسی که هم و غمّش دنیا باشد خدا به او عطا می کند و کم نمی گذارد. یعنی مظلوم واقع نمی شود. لایبخسون یعنی لایظلمون».

"حبط" در اصل به این معنی است که حیوان از علف های نامناسب زیاد بخورد تا شکم او باد کند و دستگاه گوارش او بیمار و ضایع شود، این حیوان بر اثر این حالت ظاهراً چاق و چله به نظر می‌رسد ولی در باطن مریض و بیمار است و این تعبیر جالب و رسایی است درباره اعمالی که ظاهراً مفید و انسانی است ولی در باطن با نیتی آلوده و پست انجام یافته است.

ذکر کلمه "باطل" بعد از "حبط" ممکن است اشاره به این باشد که اعمال آن ها ظاهری دارد بدون محتوا و به همین دلیل نتیجه آن بر باد می رود، سپس اضافه می کند، اعمالشان اصولاً از آغاز باطل و بی‌خاصیت است، منتهی چون حقایق بسیاری از اشیاء در این جهان شناخته نمی‌شود و در سرای دیگر که محل کشف اسرار است، حقیقت خود را نشان می دهد، معلوم می شود که اینگونه اعمال از آغاز چیزی نبوده است.

رشید رضا می نویسد: کسی که طالب زندگی دنیا و لذائذش است؛ زندگی دنیایی که پایین ترین زندگی است که خداوند آن را خلق کرده است و در آن از خوردن و نوشیدن و هم خوابی، چیز دیگری به دست نمی آید و زینت عبارت است از: لباس و اثاثیه نفیس و مفاخر و اولاد و اموال و.. هیچگاه خود را آماده زندگی آخرت و ملاقات با خدا نمی کند.

زیرا انسان با نیکی و خوبی و زینت های معنوی به دیدار خداوند و اجر و ثواب می رسد نه با صفات زشت و ناپسند و زینت های مذموم و لذائذ و شهوات دنیایی و خداوند مزد این افراد دنیاپرست را در این دنیا می دهد.

درباره این که آیا این آیه به افراد خاصی اشاره دارد یا خیر مفسرین اقوالی را اشاره نموده اند.

شوکانی در فتح القدر نقل می کند: «منظور از زینت دنیا، سلامتی و امنیت و وسعت روزی و بهره مندی و نفوذ کلام و... می باشد. و بیان آن در آیه بدین خاطر است که کفار با اعمال شان، پیوسته دنیا طلبی را اختیار کرده و هرگز قصدشان آخرت نبوده است.

بنابر این گفته شده که آن ها با بهره مندی از لذت های دنیا در آخرت عذاب می شوند. چون فقط قصدشان دنیا است و برای آخرت عملی انجام نداده اند. چون عمل شان فی نفسه باطل است».

در کتاب کافی آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: پس از مراجعت از عرفات شخصی از پدرم سوال نمود آیا خداوند

دعای تمام این مردم که در عرفات توقف کرده بودند به اجابت می‌رساند؟ پدرم در پاسخ فرمود: توقف نکند کسی در عرفات آن که مشمول لطف خداوند گردد. مؤمن باشد یا کافر و هرگاه کافری در عرفات حضور یابد، اگر توبه کند و از شرک برگردد خداوند گناهان گذشته او را بیامرزد و چنانچه به حال کفر بماند خداوند اجر او را در دنیا عطا کند و از پاداش عرفات محروم شود. سپس آیه فوق را تلاوت فرمودند.

نسفی در تفسیرش آن‌ها را کافران و منافقان می‌داند.

شیخ طوسی در التبیان آورده است که: «برخی چون جبائی گفته‌اند: مقصود از این آیه، منافقانی هستند که به منظور دست یافتن به غنائم جنگی همراه پیامبر به جنگ می‌رفتند و هدف آن‌ها یاری دین و ثواب آخرت نبود. خدای تعالی برای اینان نصیبی از غنیمت جنگ منظور فرمود.»

ابن جوزی به بررسی مصداق‌های دنیا طلبان در آیه پرداخته و به این نتیجه دست یافته که منظور آیه شریفه از دنیا طلبان، گروه بخصوصی نیست بلکه عموم مردم را در بر می‌گیرد که رفتارهای نیکو را واسطه‌ای برای دست‌یابی به متاع ناچیز دنیا قرار می‌دهد.

درباره مضمون این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام فرمودند: هنگامی که روز قیامت می‌شود، پیروان من به سه گروه تقسیم می‌شوند، گروهی خدا را با اخلاص پرستش می‌کردند و گروهی از روی ریا، و گروهی به خاطر اینکه به دنیا برسند، در آن هنگام خداوند به کسی که او را به خاطر دنیا، پرستش می‌کرده می‌گوید: به عزت و جلال من سوگند، بگو هدف از پرستش من چه بود؟ در پاسخ می‌گوید دنیا، خداوند می‌گوید بنا بر این آنچه را اندوختی به حال تو سودی نمی‌دهد و به آن باز نمی‌گردد، او را به سوی آتش ببرید.

و به آن کس که خدا را از روی ریا عبادت می‌کرده می‌گوید: به عزت و جلال من سوگند، بگو منظورت از عبادت من چه بوده؟ در پاسخ می‌گوید: ریا، می‌فرماید: آن عبادتی را که از روی ریا انجام می‌دادی چیزی از آن به سوی من صعود نمی‌کرد، و امروز هیچ سودی به تو نخواهم داد، او را به سوی آتش ببرید! و به آن کس که خدا را از روی خلوص عبادت کرده گفته می‌شود به عزت و جلال من سوگند بگو منظورت از عبادت چه بود؟ در پاسخ می‌گوید به عزت و جلالت قسم تو از آن آگاه تری، من فقط تو را برای خودت و برای سرای آخرت می‌پرستیدم می‌فرماید بنده‌ام راست می‌گوید او را به بهشت ببرید.

در آیه ۲۰ سوره احقاف نیز به کفار خطاب می‌شود که از لذائذ دنیا بهره‌گرفتید اما امروز به عذاب دچار شدید: «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدَّبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا...».

البته پس از نزول این آیه عده‌ای در خانه عثمان بن مظعون جمع شده و قصد زُهبانیت نمودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام پس از اطلاع از این عمل، در نهی آن فرمودند: «ای عثمان! خداوند تبارک و تعالی برای ما زُهبانیت را واجب نکرد همانا زُهبانیت امت من در جهاد است.»

همچنین خداوند کافران و منافقان را فروشندگان آخرت و خریداران زندگی دنیا معرفی می‌کند که در عذاب چنین افرادی نیز ذره‌ای تخفیف نخواهد بود و یاری نخواهند شد: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ».

در مقابل، مؤمنانی را که به جهاد می‌روند، فروشندگان دنیای مذموم و خریداران آخرت دانسته و در واقع تنها شرط نبرد با کفر و نفاق، را دنیا زدایی و آخرت طلبی معرفی می‌کند: «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ».

منظور از این، دنیای مذمومی که جز نیرنگ و سرگرمی و بازی چیزی نیست و خریداران کافرین و منافقین هستند همان تعلقات اعتباری و عناوین خیالی است و دنیایی که صرفاً از طریق فروختن دین و فراموشی آخرت به دست خواهد آمد ولی خانه و زمین و مرکب، جزو دنیای مذموم نیست، چون با خریدن اینها انسان دین و آخرت را نمی‌دهد، بلکه قسمتی از مال دنیا را می‌دهد و قسمت

دیگر مال دنیا را می‌خرد، بلکه اگر در همین خرید و وسایل دنیوی نیز وابستگی به حیات دنیا حاصل شود و بخواهد از این طریق کسب عنوان و مقام بنماید قطعاً نارواست و چنین فردی گاهی برای کسب آن، دین و آخرتش را می‌فروشد. آنچه که می‌توان از به کار رفتن معنای اراده نمودن دنیا و سپس بی نصیب ماندن از آخرت استفاده نمود در واقع مقدم داشتن دنیا بر آخرت و ترجیح آن هست و فراموش نمودن آخرت به عنوان سرای جزا. خداوند به همین حقیقت در آیات متعددی اشاره فرموده است.

«فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ».

در این آیه شریفه با صراحت سرانجام دو نوع گزینش متقابل بیان شده است؛ کسانی که اهل طغیان و گزینش دنیا و ترجیح آن بر آخرت اند مأوايشان دوزخ و انسان هایی که خوف از مقام خداوندی و باز داشتن نفس از پیروی هوی را پیشه سازند، اهل بهشت خواهند بود.

این دو آیه به قرینه تقابل می‌فهماند که پیروی از خواهش های نفسانی، همان انتخاب زندگی دنیا و ترجیح آن بر آخرت است و انسان مطیع آرزوها و خواسته های نفس، در واقع از مسیر فلاح و سعادت دور افتاده و راه دوزخ می‌پیماید.

در همین زمینه علی علیه السلام فرمودند: «من تنها از دو چیز بر شما می‌ترسم، یکی پیروی هوا، و یکی آرزوی دراز، چون پیروی هوا، آدمی را از حق باز می‌دارد، و آرزوی دراز آخرت را از یاد می‌برد».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بهشت در لابلای ناراحتی‌ها و صبر و شکیبایی و استقامت پوشیده شده است، هر کس در برابر ناراحتی‌ها (و ترک شهوات) در دنیا شکیبایی کند داخل بهشت می‌شود، و دوزخ در لابلای لذات نامشروع و شهوات سرکش پیچیده شده، و هر کس نفس خویش را در برابر این لذات و شهوات آزاد بگذارد داخل آتش می‌شود».

امام صادق علیه السلام نیز در باب ضرورت نگاه داری نفس از هواها می‌فرماید:

«نفس را با هوا و هوس‌ها رها مکن چرا که هوای نفس سبب مرگ نفس است و آزاد گذاردن نفس در برابر هواها درد آن است، و باز داشتن آن از هوا و هوس‌ها ایش دوای آن است».

پس با تأمل در تقابل اوصاف دو طائفه اهل بهشت و جهنم در آیات و نیز دقت در روایات، به جهنمی بودن برگزیدگان دنیا که پیروان خواهش های نفسانی هستند و لزوم مقدم داشتن و ترجیح امور باقی جهت برخورداری از بهره های جاویدان در بهشت فهمیده می‌شود و این تقدم و انتخاب معقول، چیزی جز زندگی زاهدانه که همراه با نوعی اعراض و اندازه‌نگهداری نسبت به مظاهر و شئون مادی است نمی‌باشد.

همچنین در آیات دیگری نیز اشاره به همین افرادی که دنیا را مقدم بر آخرت انتخاب کرده اند می‌نماید.

«الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» ؛ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأُنْبَىٰ».

در این آیات افرادی که دنیا را مقدم بر آخرت می‌دارند در گمراهی دور و کسانی که نعمت هدایت به آنان نخواهد رسید و شایستگی آن را ندارند معرفی شده است.

مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: «مفهوم توصیف کفار به انتخاب زندگی در مقابل آخرت چنین می‌شود که اهل ایمان کسی است که به ضد آن صفت یعنی ترجیح آخرت بر زندگی دنیا متصف شود».

در این آیات، اگرچه موضوع کفار هستند؛ ولی عامل مذمت حق تعالی برخورد نامناسب با پدیده‌ها و جلوه های زندگی دنیا یعنی گزینش و ترجیح آن‌ها بر واقعیات زندگی اخروی است که در منطق دینی، رویه ای نا معقول و زیانبار محسوب می‌گردد.

پس با توجه به این ملاک و معیار، شیوه پسندیده در رویارویی با مظاهر و شئون زندگی مادی، تبعیت آن‌ها از حقایق الهی و



ابدی است، نه ترجیح و اختیار آن‌ها بر زندگی اخروی.

بنابر این مفهوم آیه شریفه بر مطلوبیت خصیصه زهد و رزق برای اهل ایمان که همان اولویت بخشیدن به حقایق اخروی است دلالتی روشن دارد.

از مباحثی که مطرح گشت معلوم می‌شود که از نظر قرآن کریم، آن چه نامطلوب و مذموم است، رضایت مندی و قناعت به زندگی دنیوی است که زوال پذیراست و در مقایسه با زندگی اخروی از جهت کمیت و کیفیت قابل همسانی نیست.

و در برخی روایات نیز بی‌نصیبی از آخرت را زمانی می‌داند که فرد به دنیا پرستی روی آورد.

در نهج البلاغه از علی علیه السلام آمده است که: «دنيا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه جدای از یکدیگر هستند، کسی که دنیا پرست باشد و به آن عشق ورزد به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد.

آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند و رونده به سوی آن دو هرگاه به یکی نزدیک شود، از دیگری دور می‌گردد».

از طرفی خداوند متعال دنیا را زینت و مایه امتحان و راهی برای وصول به کمالات معنوی و پاداش های اخروی قرار داده است.

نتیجه: اشاره به واقعیت زندگی دنیا و پدیده های مادی و متوجه نمودن انسان به امور باقی و ثواب های ابدی بدین منظور است که جایگاه واقعی زندگی دنیا و پدیده های مادی در مقایسه با امور باقی و اخروی، معلوم شود و زاویه نگاه و چگونگی برخورد و بهره مندی آدمی از آن‌ها، تنظیم گردد و دنیا بزرگ ترین هدف و نهایت آمال انسان نباشد، بلکه توجه و تلاش او متوجه امور باقی باشد و دنیا را وسیله ای برای آخرت بداند و در برخورداری از آن، اندازه نگه دارد و زهد پیشه نماید.

### گفتار سوم: باز داشتن از خوی اسراف و تجمل پرستی

#### اشاره

در برخی از آیات قرآن به خطر اسراف و تجمل پرستی اشاره شده و برای عبرت گیری به سرنوشت فرعون و قارون به عنوان دو نماد تجمل پرستی اشاره گشته است و از پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام و همگان می‌خواهد به زخارف دنیوی دل بسته نشوند چراکه خطر دل بستگی به دنیا تا بدان جا است که علاوه بر آثار مخرب روحی و مادی در زندگی فرد تجمل پرست، باعث سرپیچی وی از خدا و پیامبر او می‌شود و این خطر حتی بیت نبوت را هم تهدید می‌کند و در پی جریانی همسران ایشان از همین بابت دچار قدری انحراف می‌شوند که در خطابی آنان را از تجمل پرستی برحذر می‌دارد.

در آیه ۳۱ سوره اعراف خداوند پس از سفارش نمودن به تزین و تجمل گرایی اشاره به عدم اسراف می‌نماید.

« يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».

خداوند در این آیه پس از سفارش به زینت و نیز اباحه و سفارش به خوردن و آشامیدن با گستره معنایی که دارد سپس به علت آن که طبع زیاده خواه بشر ممکن است از این دستورات پا را فراتر نهد و به جای استفاده عاقلانه و اعتدال آمیز از پوشش و تغذیه صحیح، راه تجمل پرستی و اسراف را پیش گیرد، بی‌درنگ به ضرورت توجه به میزان مصرف و عدم اسراف اشاره می‌نماید.

"اسراف" کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده روی در کمیت و کیفیت و بیهوده گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود و اسراف دو نوع است افراط و تفریط؛ افراط آن است که بیش از حاجت و ضرورت به کار برد، و یا بر خلاف شرع، یا به میل و خواهش نفسانی، یا از غفلت و ترک ادب و تفریط آن است که از اندازه‌ای لازم کم به کار برد و در نگاهداری نیرو کوتاهی کند که نتواند به وظائف خود عمل نماید، و یا در انجام آن زیاده روی کند که خود را هلاک نماید و موجب تضییع حقوق خداوندی شود. و به واسطه‌ی رفتن پی حظوظ نفسانی حق خداوند را نابود کند، یا بهره و حق روح خود را از دست بدهد و از آن



ها محروم شود پس معنی جمله این است که اسراف و نابود نکنید حقوق ما و خود را به واسطه‌ی دل بستن به حظوظ خود و بهره‌های موقت بی‌سودتان.

### درباره معنای عدم اسراف اقوال مختلفی است:

۱- ابن عباس گفته است: یعنی خدا حلال کرده است خوردن و نوشیدن را تا آنجا که به اندازه‌ی اسراف نرسد و در لباس موجب کبر و غرور نشود.

۲- سدی گفته است: آن‌ها که برهنه طواف می‌کردند پیه و چربی را هم بر خود حرام می‌داشتند، این آیه آن‌ها را منع می‌کند که اسراف در تحریم نکنید و بیش از اندازه خود را از چیزی محروم ندارید.

فخر رازی نیز از قول ابوبکر اصم گفته است: مقصود از اسراف عمل و فکر اعراب است که شترهای بحیره و سائبه بر خود حرام می‌کردند و از ملک خود خارج کرده آن‌ها را می‌نمودند و استفاده از آن نمی‌کردند، و هم در هنگام حج بسا چیزهای حلال بر خود حرام می‌کردند، این‌ها اسراف نامیده و ممنوع شده است.

۳- مجاهد گفته است: اگر به اندازه‌ی کوه احد در طاعت خداوند خرج کنی اسراف نکردی، و اگر درهمی و اندکی در نافرمانی خرج کنی اسراف است.

آنچه صحیح تر است همان پرهیز دادن انسان‌ها در این آیه از اسراف به طور کلی و با تمام مراتبش است گرچه تجاوزش با خوردن و آشامیدن و نیز پیش از آن با زینت و پوشش ما را رهنمون به تقیید این تحریم اسراف بر پوشش و تغذیه می‌نماید.

در تفسیر عیاشی از ابان بن تغلب روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: خیال می‌کنی که اگر خداوند به کسی نعمتی می‌دهد از کرامت آن کس است؟ و اگر دریغ می‌دارد از خواری او است؟ نه، چنین نیست، مال مال خدا است که به ودیعه به دست هر کس بخواهد می‌سپارد، و خوردن، آشامیدن، پوشیدن، نکاح و سواری و سایر انواع تصرفات در آن را مباح کرده به شرطی که رعایت اعتدال و اقتصاد را بنمایند و مازاد آن را به فقرا و مؤمن رسانیده یا با آن امور خود را اصلاح کنند، و گر نه همه آن تصرفات حرام خواهد بود. آن‌گاه جمله "وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ" را تلاوت نمود.

سپس فرمودند: آیا می‌پنداری خدا کسی را در مالی که به او داده امین می‌کند که اسبی به ده هزار درهم بخرد با اینکه اسبی به ارزش بیست درهم او را کفایت می‌کند، و کنیزی به بهای هزار دینار بخرد با اینکه کنیزی به قیمت بیست درهم برای او کافی است، و از طرف دیگر بفرماید اسراف نکنید چون خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

امام صادق علیه السلام در این روایت شریف، سبک کلی زندگی و مصرف را آموخته است.

به فرموده ایشان، امکانات و اموالی که خداوند در اختیار انسان‌ها قرار داده، به صورت امانت برای اهداف مشخصی به انسان‌ها سپرده شده است. بنابراین، هر کس این اموال را برای اهداف دیگری، به کار بندد یا از محدوده آن، تجاوز کند، خیانت در امانت کرده است.

در کافی به سند خود از اسحاق بن عبد العزیز از بعضی از اصحاب خود نقل کرده که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم در راه مکه بودیم و می‌خواستیم احرام ببندیم لذا نوره کشیدیم، و چون سبوس همراه نداشتیم که به بدن خود بمالیم و اثر نوره را از بدن بزدایم ناگزیر قدری آرد به خود مالیده و با آن رفع حاجت نمودیم، من ناگهان به این فکر افتادم که این چه کاری بود کردم، و خدا می‌داند که چقدر ناراحت شدم. حضرت فرمود: آیا ترس تو از این جهت است که مبدا اسراف کرده باشی؟ عرض کردم: آری، فرمود: ناراحت مباش در هر چیزی که بدن را اصلاح کند اسراف نیست. من خودم بارها شده که دستور داده‌ام مغز استخوان برایم بیاورند تا بدنم را چرب کنم، روغن زیتون آورده‌اند، و من به خود مالیده‌ام، این اسراف نیست، "اسراف" عبارت

است از کاری که مال را ضایع کند، و به بدن ضرر برساند.

عرض کردم: "اقتار چیست؟ فرمود: اقتار این است که انسان با قدرت بر تحصیل غذای گوارا به نان و نمک اکتفاء کند. عرض کردم، پس اقتصاد به چه معنا است. فرمود: اقتصاد این است که انسان همه رقم غذا از قبیل نان، گوشت، شیر، سرکه و روغن بخورد و لیکن در هر وعده یک رقم.

در تفسیر مجمع البیان درباره زائیه طبی ندرمانی توصیه اشاره شده در این آیه مبنی بر عدم اسراف می نویسد: هارون الرشید طبیعی مسیحی داشت و مهارت او در طب معروف بود، روزی این طیب به یکی از دانشمندان اسلامی گفت: من در کتاب آسمانی شما چیزی از طب نمی‌یابم، او در پاسخش چنین گفت: خداوند همه دستورات طبی را در نصف آیه از کتاب خویش آورده است کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا: بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید "و پیامبر ما نیز طب را در این دستور خویش خلاصه کرده است": معده خانه همه بیماری‌ها است، و امساک سرآمد همه داروها است و آنچه بدنت را عادت داده‌ای (از عادات صحیح و مناسب) آن را از او دریغ مدار.

طیب مسیحی هنگامی که این سخن را شنید گفت: ما ترک کتابکم و لا- نیکم لجالینوس طباً! "قرآن شما و پیامبرتان برای جالینوس (طیب معروف) طبی باقی نگذارده است."

بنابر این خداوند در این آیه به تحریم اسراف می پردازد و همگان را متوجه خطر عظیم اسراف می نماید چراکه اسراف در شئون زندگی و زینت‌ها و تظاهر به آن موجب خلل اجتماعی و ایجاد ناهنجاری‌های بسیار می شود و اختلاف طبقاتی را به وجود می آورد که این خود باعث تکبر سرمایه داران و اتراف و عیاشی آنان می گردد و یگانه‌خوری است که اجتماعات را به سوی پرتگاه خطر و انقراض سوق می دهد و همین خطر است که جامعه بنی اسرائیل در زمان موسی علیه السلام را تهدید می نمود و باعث گردید فرعونیان از قوم او که وابستگی بی حدی به زینت و تجملات داشته اند بی اعتنای به دعوت‌ها و هشدارهای موسی علیه السلام و برادرش هارون علیه السلام، هرچه بیشتر سرگرم دنیا گشته و در زندگی طاغوتی خویش غوطه ور گردند.

### مبحث اول: فرعون و سرنوشت اسراف‌گری

در آیه ۸۸ سوره یونس خداوند از قول موسی علیه السلام حکایت می کند که فرعون و اشراف قومش را مال و دارایی و زینت دادی تا از راه گمراه شوند و یا دیگران را گمراه سازند و پس از این بیان، موسی علیه السلام فرعون و اطرافیانش را نفرین می کند و این نفرین در مرحله ای انجام می پذیرد که موسی علیه السلام از طریق وحی می دانست که آن‌ها ایمان نخواهند آورد و علی رغم معجزات بسیار، تأثیری در دل‌های فرعونیان ننموده و در ضمن نفرین خود به دو علت طغیان و غرور فرعون اشاره می نماید که: پروردگارا! نفوذ و قدرت و ثروت بسیار به رایگان در دسترس فرعون و درباریان او قرار دادی اما آنان در مقام ناسپاسی برآمدند پس آن را سبب هلاکت و عقوبت آنان قرار بده.

« وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلَّهُمْ وَأَشَدُّهُمْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ».

نسبت بین زینت و مال نسبت "عموم من وجه" است، زیرا بعضی از زینت‌ها مال نیست و چیزی نیست که مورد معامله قرار گیرد و در مقابل آن، مالی بدهند، مانند خوش صورتی و قامت موزون، و بعضی از مال‌ها هم زینت نیست، مانند چهار پایان و اراضی، و بعضی از زینت‌ها هم مال و هم زینت است، مانند زیور آلات و اینکه در آیه شریفه بین زینت و مال مقابله شده منظور از زینت تنها جهت زینت است، با قطع نظر از مال بودن آن.

در واقع منظور آیه چیزهایی از قبیل جواهرات و زیور آلات و جامه فاخر و اثاث تجملی و ساختمان‌های زیبا و امثال آن است.

رشید رضا می نویسد: لام در جمله "لیضلوا" لام عاقبت است، و معنای آیه اینست که "خدایا! تو به فرعون و فرعونیان زینت و اموال دادی، و نتیجه و عاقبتش این شد که بندگان را از راهت گمراه کنند،" نه لام تعلیل تا معنایش این شود که "تو به همین منظور مال و زینت به آنان داده‌ای" چون معلوم است که خدای تعالی چنین کاری نمی‌کند، یعنی به غرض گمراهی بندگان به دشمنانش مال و زینت نمی‌دهد، همان طور که می‌دانیم هیچ رسولی را مبعوث نمی‌کند به اینکه مردم را به ضلالت وادار کند، و نیز می‌دانیم که خدای تعالی از مردم ضلالت را نخواست و به این منظور مال دنیا به آنان نمی‌دهد.

البته باید توجه نمود که گرچه اضلال ابتدایی بر خدا محال است، ولی اضلال مجازاتی و به عنوان کیفر در برابر گناهان بر خدا محال نیست و این حقیقت را بسیاری از آیات قرآن اثبات کرده‌اند که ما نیز پیش‌تر در همین پژوهش برخی از آن‌ها را اشاره نموده‌ایم.

در تفسیر مجمع البیان آمده است که منظور از "شد بر قلوب" پای بند کردن دل‌هایشان نسبت به اقامت در مصر است به طوری که به هیچ وجه از اقامت در آن منصرف نگردند تا بعد از طمس اموال بیشتر رنج ببرند، جای خالی آن اموال را ببینند و پیوسته تأسف بخورند.

طبری می‌نویسد: منظور از شد بر دل‌ها، کنایه از میراندن و هلاک کردن است.

اما به نظر می‌رسد این دو دیدگاه چندان صحیح نیست و همان طور که علامه طباطبایی در معنای طمس و شد می‌فرماید که "طمس" به معنای آنست که چیزی به طرف پوسیدگی و کهنه شدن دگرگونی یابد و منظور از "شد" ("گره زدن و بستن") معنایی در مقابل "حل" ("گشودن و باز کردن") است، دیگر جایی برای معنای هلاک نمودن نمی‌گذارد ضمن اینکه آنچه در تفسیر مجمع البیان آمده نیز با سیاق آیات که بحث از عذاب قوم فرعون می‌نماید و آن عذاب روحی نیست بلکه کاملاً ملموس و جسمی است نمی‌سازد.

بنابر این معنای گره زدن بر دل‌ها اینست که خدایا دل‌هایشان را قساوت بده و آن چنان دل‌هایشان را ببند که به هیچ وجه راهی برای هدایت در آن نماند و گنجایش پذیرفتن حق را نداشته باشد و تا ابد ایمان نیاورند تا آنکه عذاب الیم را ببینند.

بنابر این موسی علیه السلام و هارون به خداوند عرضه نمودند که پروردگارا! تو فرعون و هوادارانش را در برابر طغیانشان کیفر دادی به اینکه آنان را متعم از زینت و اموالی در زندگی دنیا نمودی که مغرور گشته و پیروان خود را از راه تو منحرف سازند، و این اراده تو بوده است و پروردگارا! به همین اراده‌ات ادامه بده و اموالشان را که به طور کلی نعمتی بر آنان بوده به نعمت و عذاب تغییر ده و به استدراج برسند و به کفر خود ادامه بدهند، تا آن زمان که عذاب الهی را ببینند.

خداوند در آیات بعد به استجابت دعای موسی علیه السلام و هارون علیه السلام و بیان عذاب فرعونیان پرداخته است.

و البته صاحب مجمع البیان از ابن جریح روایت آورده که گفت: فرعون بعد از نفرین موسی علیه السلام چهل سال زندگی کرد و سپس عذاب گشت. این معنا از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.

همان طور که مشخص گشت گرایش بی‌حد به زینت و تجملات و در واقع تجمل‌گرایی افراطی باعث گردید که فرعونیان از پرستش خدای یگانه غافل گشته و تا انتهای عمر دنیا و تجملات آن را پرستش کنند و این ناهنجاری اجتماعی بزرگی بود که در قوم بنی اسرائیل زمان موسی علیه السلام وجود داشت و می‌توان گفت که سبک زندگی آن زمانه جمع‌کنی از مردم آن دیار بر پایه تجمل‌پرستی مستقر بود و در همین فضای اجتماعی است که فردی چون "قارون" ظهور می‌کند که مایه فتنه‌های بسیاری است و راه نفوذ او در قلوب مردم از طریق تجملات و اموالی است که او در اختیار داشت و با غرض، آن‌ها را در هیئتی خاص عرضه می‌نمود.

آیات ۷۶ تا ۸۳ سوره قصص اشاره به جریان قارون می نماید.

همان گونه قرآن وی را معرفی می کند او از قوم موسی بود: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى».

"قارون بن یصهر" از بنی اسرائیل و از نزدیکان حضرت موسی علیه السلام بوده است (پسر عمو یا پسر خاله ایشان). چنین به نظر می رسد قارون در نزد فرعون مقام عالی داشت؛ به نقلی هامان، وزیر فرعون و قارون خزانه دار وی یا عامل و کارگزار فرعون بر بنی اسرائیل بوده است.

و به فساد و ستم پرداخت و آن قدر از گنج ها به او داده شده بود که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود: «فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُتُوبِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ».

برخی مراد از «مفاتح» را کلید گنجینه‌ها دانسته اند و برخی دیگر قائلند، «مفاتح» خود گنجینه‌ها است.

به هر ترتیب آیه اشاره به ثروت زیاد وی دارد.

خداوند در ادامه اشاره به جمعی بصیر از مردم آن زمانه می نماید که با مشاهده گمراهی قارون و از آنجا که گمراهی وی منحصر در خود نشده و با نمایش تجملات و ثروت های خود مردم را نیز محسور نموده است و برای جلوگیری از انحرافات اجتماعی، درصدد نصیحتش بر آمدند و در چندین وهله به اندرز او پرداختند که خداوند بدان اشاره می نماید:

«...إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَفْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ».

که طی آن گروهی از مردم او را به عدم غرور و تکبر از بابت نعمات و شادی های زندگی، غافل نشدن از سرای آخرت و حساب، شکر عملی نعمات داده شده الهی از طریق نیکی نمودن به مردم و صرف اموال در جهت خیر و نیز عدم ستیزه جویی و گراییدن به سمت فساد در تمام مراتب آن دعوت نمودند.

لکن او که از این نعمات به استدراج رسیده و غرّه شده بود و ثروت هایش موجب تزیین اعمال قبیحش در نگاهش گشته بود در پاسخ به آنان خود را تنها عامل ثروت مندشدنش معرفی نموده و آن را از علم خویش می داند: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ».

وی از نظر اطلاعات و آگاهی، اطلاعات قابل توجهی از تورات داشت، نخست در صف مؤمنان بود ولی ضعف ایمان و غرور و ثروت و کمی ظرفیت، او را به آغوش کفر کشانید.

برخی از مفسران این علم را چند چیز می دانند:

۱- علم تورات

۲- علم انواع تجارت و کشاورزی و سایر مکاسب

۳- علم کیمیا

اما آنچه صحیح تر به نظر می رسد و با ظاهر آیه سازگارتر است این است که این علم، مهارت در چگونگی کسب ثروت و دارایی و نگهداری آن است.

خداوند در ادامه بیان جریان قارون، به صحنه نمایش ثروت های او در میان مردم به منظور فخرفروشی و تکبر و اغوای مردم اشاره می نماید که در همین آیه نیز به تأثیر این نمایش مذموم در مردمان بی بصیرت از آن قوم اشاره شده است که افسوس می خوردند که ای کاش آنان نیز چنین ثروتی را دارا بودند و رسیدن به چنین مقام پست دنیوی ثروت مندی برای آنان تبدیل به ارزش شده بود.

« فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ».

در تفسیر قمی در ذیل جمله "فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ" آمده است: قارون با جامه‌های رنگین، و دامن بلند از خانه بیرون می‌آمد، و دامن خود را به زمین می‌کشید.

علامه مجلسی می‌نویسد: وی بر موسی علیه السلام وارد شد در حالی که بر قاطری خاکستری رنگ سوار بود و چهار هزار جنگجو و سیصد کنیز آراسته او را همراهی می‌کردند. و نیز وی بر اسب‌های سفید با زین‌هایی ارغوانی و گل معصفر می‌نشست.

در تفسیر الکشاف نیز آمده است: جامه‌ها و اسب‌های آن‌ها دیبای احمر بود از جانب راست سیصد غلام و از طرف چپ سیصد کنیز با زینت و دیبا بودند و نود هزار نفر با جامه‌های معصفر سوار شدند و مردم تا آن روز رنگ معصفر ندیده بودند.

معمولاً ثروتمندان مغرور گرفتار انواعی از جنون می‌شوند، یک شاخه آن "جنون نمایش ثروت" است، آن‌ها از اینکه ثروت خود را به رخ دیگران بکشند لذت می‌برند، از اینکه سوار مرکب راهوار گران قیمت خود شوند و از میان پابرهنه‌ها بگذرند و گرد و غبار بر صورت آن‌ها بیفشانند و تحقیرشان کنند احساس آرامش خاطر می‌کنند!

تعبیر به "فی زینته" گویای این حقیقت است که او تمام توان و قدرت خود را به کار گرفت تا آخرین زینت و بالاترین ثروت خود را به نمایش بگذارد.

بنا بر این آیه شریفه به چند نکته اشاره دارد از جمله اینکه ثروتمندان دوست دارند که زینت و آرایش و امکانات گوناگون خود را به رخ مردم بکشند که اشاره نمودیم و نیز از طرف دیگر مردم ظاهرین، دلباخته امکانات ثروتمندان می‌شوند، و آرزو می‌کنند که همچون آنان ثروت مند باشند، به همین جهت آرامش روحی خود را از دست می‌دهند و این دوستداران دنیا می‌پندارند، ثروتمندان دارای بختی بلندند و هدف نهایی انسان در هستی را نیز همین می‌پندارند.

خداوند به این نوع از انسان‌ها با چنین افکار و اهداف نازلی در آیه ۷ سوره مبارکه روم اشاره می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ».

خداوند در این آیه اشاره می‌کند که چنین افرادی تنها از زندگی دنیا آگاهند، و در همین آگاهی نیز صرفاً به ظاهر برخی امور بسنده کرده‌اند و وفق دیدی ندارند بلکه تمام تعریف آن‌ها از زندگی منحصرأ در مجموعه‌ای از سرگرمی‌ها و لذات زودگذر و آرزوهای طولانی و عبث خلاصه می‌گردد و بر همین تصور نیز مغرور هستند.

آنان اگر آگاهی بیشتری از دنیا داشتند می‌توانستند راهنمایی دنیا به آنان به منظور توجه به سرای ابدی را متوجه شوند و از تجمل‌خواهی افراطی‌رهایی‌یابند چراکه در این دنیا هر چیزی فناپذیر است، از فصول سال گرفته و نمایشگاه رنگ‌ها و تغییرات اش تا از دست رفتن مال و فرزندان و همسر و مقام و... که نشان از خاصیت فناپذیری این دنیا است و نشانگر این است که دلبستگی به آن از نظر عقل و منطق بی‌معنی است.

در مقابل این گروه بی‌بصیرت افرادی بودند که قرآن از آنان به کسانی که به آنان علم عطا شده اشاره می‌نماید که به سرزنش گروه بی‌بصیرت پرداخته و در مقایسه‌ای نیکو آنان را متوجه اهمیت ایمان به خدا می‌نمایند.

«وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقِّئُهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ».

تعبیر به «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» پاسخ کوبنده‌ای است به قارون که خود را عالم می‌دانست، قرآن می‌گوید: عالم این‌ها هستند که وفق فکرشان این چنین بلند است، نه فردی چون قارون مغرور و سرکش و به این ترتیب ریشه همه برکات و خیرات به علم و دانش حقیقی باز می‌گردد.

قارون که می‌بیند موسی علیه السلام و جمعی اندک از پیروان او مانعی در مسیر اغوای مردم توسط او هستند و به تبلیغ حق می‌پردازند و منافع وی در خطر است اندیشه ضربه زدن به این جبهه را می‌کند و در قالب جنگ روانی با پشتیبانی از ثروت و نفوذ

خود در مردم سعی می کند اتهامی ناروا به رهبر جریان حق بزند و از این طریق آنان را در نظر مردمان از اعتبار ساقط نماید. وی پس از سرباز زدن از پرداخت زکات به موسی علیه السلام مردم را علیه او می شوراند و زنی را برای اتهام به حضرت موسی علیه السلام تحریک می کند تا نسبت زنا به نبی خدا بدهد ولی اتفاقاً آن زن قارون را رسوا می کند، لذا حضرت موسی علیه السلام از خدا می خواهد تا عذاب خود را بر قارون نازل کند.

« فَخَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ».

قارون، هیچ جماعتی نداشت که او را از عذاب شدن منع کنند، و خودش هم از ممتنعین نبود، که زیر بار عذاب نرود، و این درست بر خلاف پنداری بود که یک عمر در سر می پروراند، و خیال می کرد که آن عامل که ثروت و خیر را به سویس جلب نموده و شر را از او دفع می کرد، قوت خودش و جمعیت و خدم و حشمش بود، که آن ها را هم به علم خود کسب کرده بود، ولی نه آن جمعش نگهش داشت، و نه آن قوت و نیرویش از عذاب خدا نجاتش بخشید.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله والسلام فرمودند:

«هر کس لباسی بپوشد و در آن به خود بالیدن گیرد، خداوند او را به کنار دوزخ فرو برد، آنگاه همدم قارون گردد، چراکه قارون اول کسی بود که تبخر کرد و فخر فروخت، پس خدای متعال او و سرایش را به زمین فرو برد، هر کس تکبر کند پس به تحقیق با خدا در کبریایش ستیز نموده است.».

بنابر این قارون ریشه همه بدبختی هایش از محبت دنیا و جمع کردن مال و گرایش افراطی به تجمل و زینت به دست می آید و پیروی از هوای نفس موجب می گردد که خوی های زشت در انسان پدید آیند و مال پرستی و دنبال آرزوها رفتن و شهوت پرستی نمودن، و اظهار خوشوقتی از ستایش و تعریف دیگران از خود، موجب می گردد که آدمی در دام شیطان گرفتار گردد و در راه او گام بردارد، و همه اینها از غفلت و فراموش کردن خدا حاصل می گردد.

البته ذکر این نکته ضروری است که مکنات مالی و داشتن ثروت از نظر اسلام مذموم نبوده و مخالف با سبک زندگی اسلامی نیست و اگر بهینه مصرف گردد مایه سعادت فردی و اجتماعی خواهد شد و در مقابل "قارون" که سمبل مستکبرین ثروتمند هست، بزرگواری چون حضرت خدیجه سلام الله علیها به عنوان الگوی ثروتمندان خداترس و کسانی که سبک زندگی شان از نظر اسلام مطلوب است قرار دارند همو که در شرائط تحریم اقتصادی مردم مسلمان در مکه با در اختیار گزاردن دارایی های خویش در جهت حفظ نیروی جبهه اسلام و تقویت آن با وجود تمام تهدیداتی که می شدند سعی نمودند قدم بزرگی را در مسیر توسعه جامعه اسلامی بردارند.

از دگر سو مردم نیز می باید چشم بصیر خود را باز نگه دارند و با واقع نگری میان نعمات دنیای فانی و سرای باقی یکی را به عنوان هدف نهایی انتخاب نمایند نه اینکه چون بسیاری از قوم زمانه قارون چشم بصیر را بسته و با چشم ظاهر، دل به زینت های زود گذر کافرانی چون قارون ببندند.

### مبحث سوم: سفارش الهی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلام) در دل بستن به دنیا

خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام و مؤمنان را از روی گردانی از فقرا و دل بستن به زینت های زود گذر ثروت مندان کافر منع می نماید.

« وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ».

خداوند از پیامبرش می خواهد که به کسانی که به زر و زیورهای دنیا دل بسته اند توجه ننماید و از افراط گران و غفلت گرایانی



که غفلت بر قلوبشان به علت مجازات از فراموشی خدا و عناد با او مسلط گشته است پیروی نکند و با کسانی نشست و برخاست کند که در اندیشه کسب رضای خداوند هستند.

منظور از وجه خداوند، خشنودی و طاعت خدا و اخلاص در آن است.

آلوسی می نویسد: وجه تعابیر مختلف دارد؛ ذات، وجه و طریق که خدا به اراده خود بدان امر کرده است، کنایه از محبت و طلب خشنودی خدا، برای تعظیم و بزرگداشت است.

اما آنچه صحیح تر است مطلبی است که علامه طباطبایی بدان اشاره نموده است به اینکه کلمه "وجه" از هر چیز به معنای آن رویی است که به طرف ماست، و ما به سویش می‌رویم و وجه خدا همان اسماء حسنی و صفات علیایی است که متوجهین به درگاهش با آن‌ها متوجه می‌شوند، و به وسیله آن‌ها خدا را می‌خوانند و عبادت می‌کنند، کسی که وجه او را می‌خواهد اگر صفات فعلی او نظیر رحمت و رضا و انعام و فضل را منظور دارد آن وقت اراده وجه خدا به معنای این می‌شود که خدا او را به لباس مرحومیت و مرضی بودن در آورد. و اگر منظور او صفات غیر فعلی خدا مانند علم و قدرت و کبریاء و عظمت او است، پس منظورش این است که با این صفات علیا به درگاه او تقرب جوید.

علامه جعفری درباره مفهوم این آیه می نویسد: «این آیه شریفه به صراحت کامل از قربانی کردن حیات انسان‌هایی که در این دنیا می‌خواهند با حیات معقول الهی زندگی کنند، به آرایش‌ها و زینت‌ها و زیورهای چشمگیر جلوگیری می‌کند و گوشزد می‌کند که این آرایش‌ها و پیرایش‌ها نباید سد راه حیات اصلی روح آدمیان باشد.

آن فرد و جامعه‌ای که از حیات قابل تفسیر و توجیه معقول ناتوان است، هرگز نخواهد توانست از قانون اصلی حیات برخوردار شود و در نتیجه حتی از تفسیر زیبایی‌ها و برخورداری از آن‌ها نیز ناتوان خواهد بود».

درباره شأن نزول این آیه اقوالی است.

طبری می نویسد: مقصود از زینة الحیاء همنشینی با اشراف و بزرگان آن‌ها است و این جملات توصیف عینة بن حصن و الأقرع بن حابس و رفقای آن‌ها است که از پیغمبر تقاضا کردند مسلمین فقیر را از خود دور کند، و به آن حضرت دستور داده شده است که به سخنان آن‌ها گوش ندهد.

در تفسیر الکشاف آمده است که قومی از رؤسای کفر به پیامبر صلی الله علیه و آله والسلم گفتند که این پشمینه پوشان بی مقدار را چون صهیب و عمار و خباب و سلمان و اباذر که بوی عرق خرقهای ایشان ما را اذیت می‌کند از مجلس خود دور ساز تا ما با تو مجالست کنیم و چون ما که اشراف عربیم با تو رابطه داشته باشیم. قطعاً همه اعراب به ارتباط و پیروی از تو تمایل پیدا می‌کنند و حضرت به جهت اهمیتی که در باب اسلام ایشان داشت در خواطر مبارکش گذشت که با ایشان مجالست کند و با اصحاب در وقتی خاص صحبت کند که این آیه آمد.

در الدر المنثور آمده که ابن مردویه از طریق جویر از ضحاک از ابن عباس نقل می‌کند که: این آیه درباره امیه بن خلف نازل شده که به رسول خدا صلی الله علیه و آله والسلم می‌گفت: باید فقراء را از دور خودت برانی تا ما اشراف و صناید قریش با تو رابطه و آمد و شد برقرار کنیم. خدای تعالی این آیه را فرستاد.

به هر ترتیب فارغ از صحت هر کدام از این اقوال آنچه جای سخن دارد این است که خداوند در این آیه پیامبرش و بالطبع مومنین را نهی می‌کند از این که بخواهند از فقراء روی گردانیده و دل بسته به زینت‌های ثروت‌مندان کافر شوند البته درباره این مطلب که پیامبر در خاطرش آمد که به خاطر جلب رضایت مستکبران به آنان بیشتر متمایل شده و فقرای مسلمانان را رها کند تا شرط آنان محقق گردد نمی‌توان این سخن را با عصمت و شأن پیامبری که از او به "رحمة و رافة للعالمین و المومنین" تعبیر نموده و کسی که خدا به او فرمود: "و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند" پذیرفت چرا که رهانمودن فقراء و ضعفا با اصل



مهربانی و رأفت تا سازگار است و بنابر این تنها می توان درباره این آیه این گونه نتیجه گرفت که این آیه یک دستور اخلاقی را به پیامبر و مؤمنان یادآور می شود و این دستور پس از آن بوده که مستکبرین تقاضایی نابخردانه نمودند.

### مبحث چهارم: چشم ندوختن به ثروت و زینت

خداوند در آیه ۱۳۱ سوره طه به عدم چشم دوختن پیامبر صلی الله علیه و آله و آلِهِ و مؤمنین به ثروت ها و زینت های دنیوی اشاره می نماید.

« وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ».

در این آیه اشاره به زینت و شادی دنیا است که گروهی از کافران از آن برخوردار بودند زیرا که برخی از زنان و مردان کافر عصر بعثت از امکانات و ثروت چشم گیری برخوردار بودند و خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و آلِهِ را از توجه به سرمایه های چشم گیر کافران و اشتیاق بهره گیری از آن بر حذر داشت و مسلمانان صدر اسلام بر اثر مشاهده رفاه کافران در خطر توجه به زر و زیور دنیا بودند.

مال می تواند از این جهت برای شخص متمکن و برخوردار وسیله امتحان باشد که معلوم شود با حقوق خداوند و اولیای او و مردم در مال چگونه رفتار می کند آیا به وظیفه شرعی و اخلاقی خود در این زمینه عمل می کند پس این زندگی شکوفای کافران آزمون الهی برای آنان بود.

علامه جعفری می نویسد: «از این آیه چنین استفاده می شود که زیبایی صوری، یکی از وسایل آزمایش اولاد آدم است و به خوبی می تواند انسان را در مبارزه امواج تمایلات و آرمان های معقول مذهبی و اخلاقی در تلاطم قرار بدهد که اگر شخصیت را تقویت نموده و تمایلات زودگذر را مهار کند و نگذارد آرمان های معقول مختل شوند، گامی بزرگ در مسیر رشد برداشته است و اگر شخصیت را در برابر تمایلات بیازد و آرمان های معقول را به باد آن تمایلات بسپارد، رو به سقوط رفته و قطعاً به یک حیوان نا آگاه و بی اختیار مبدل خواهد شد».

امام صادق علیه السلام در معنی آیه چنین می فرماید: «مبادا که نفست را به سوی کسی که بالاتر از توست [از نظر مادی] مایل سازی زیرا خداوند متعال خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و آلِهِ، که اموال و اولاد آن ها مایه اعجاب تو نشوند و چشمت را به بهره های دنیوی عده ای ندوز در این باره کفایت می نماید».

همچنین ایشان در نقلی دیگر فرمودند: وقتی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و آلِهِ برخاست و نشست آن گاه فرمود کسی که در ناکامی ها به آنچه نزد خدا است دلگرم نباشد دلش از حسرت بر دنیا پاره پاره می شود و کسی که چشم به آنچه مردم دارند بدوزد اندوهش بسیار گشته و هرگز از غیظ تهی نمی شود و کسی که نفهمد که خدای تعالی غیر از خوردن و آشامیدن نعمت هایی دارد اجلس کوتاه و عذابش نزدیک می گردد.

بنابر این خطاب در این آیه شریفه، ظاهراً متوجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آلِهِ و سلم است؛ ولی در اصل دستوری عام است که هر فرد مکلف را از غیر خدا منع فرموده و آنان را از فریفتگی به زخارف فریبنده‌ای که جهت امتحان مترفان در اختیار آنان گذاشته باز می دارد و آنان را توجه می دهد به این که رزق معنوی که پروردگار در اختیار شما گذارده، خیلی بهتر و اثر نیکوی آن پابنده‌تر است و سعادت دنیا و آخرت را در پی دارد.

### مبحث پنجم: دل بستگی به زینت و انحراف برخی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلم)

خطر دلبسته شدن و توجه نمودن به زخارف دنیوی و زینت های زود گذر آن و غفلت از خدا آن چنان می تواند ارزش های

اجتماعی و دینی یک جامعه را مورد هدف قرار دهد که دیگر میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و زخارف دنیوی برخی از نزدیکان ایشان تا حدی تمایل به زینت‌ها و کناره‌گیری از ایشان گرفتند و خداوند در آیاتی که مشهور به "تخیر" است به این خطر مهم که "بیت نبوت" را تهدید می‌کرد اشاره می‌نماید.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أُجْرًا عَظِيمًا».

خداوند در این آیات همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار می‌دهد و ابتدا آنان را تذکر می‌دهد که از دنیا و زینت آن جز روزی معمول و به اندازه عموم جامعه چیزی ندارند و این در صورتی است که بخواهند افتخار همسری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با خود حمل نمایند که این افتخار دارای سختی‌هایی نیز می‌باشد که باید پایدار بوده و نسبت به دستورات الهی و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توجه لازم را مبذول نمایند و اگر از خدا بترسند، خداوند اجر دو برابر می‌دهد، و اگر هم عمل ناشایست کنند، عذابشان نزد خدا دو چندان خواهد بود.

و سپس آنان را امر می‌کند به عفت، و اینکه ملازم خانه خود باشند، و چون سایر زنان خود را به نامحرم نشان ندهند، و نماز بگذارند، و زکات دهند.

مراد از اراده حیات دنیا و زینت آن، این است که انسان دنیا و زینت آن را اصل و هدف قرار دهد، چه اینکه آخرت را هم در نظر بگیرد یا نه، و مراد از اراده حیات آخرت نیز این است که آدمی آن را هدف و اصل قرار دهد، و دلش همواره متعلق بدان باشد، چه اینکه حیات دنیایش هم توسعه داشته باشد، و به زینت و صفای عیش نائل بشود، یا آنکه از لذت‌مندی به کلی بی‌بهره باشد.

قمی در تفسیرش می‌نویسد: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از غزوه خیبر بازگشت و به ثروت و اموال زیاد آل ابی‌الحق دست یافت و به غنیمت گرفت، زنان پیغمبر عرضه داشتند: این گنجینه‌ها را به ما بده! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: غنیمت‌های به دست آمده را همه طبق دستور پروردگار، میان مسلمانان تقسیم نموده ام.

همسران از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شدند و عرض نمودند: گمان نموده‌ای که چنانچه ما را طلاق دهی ما هرگز همسری هم کفو از قوم خود نخواهیم داشت که با ما ازدواج کند؟ خدای تعالی به آن حضرت دستور داد تا از ایشان کناره‌گیری کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیست و نه روز از ایشان کناره‌گیری نمود و در منزل ماریه نبطیه (مادر ابراهیم) منزل گزید، تا این که حیض دیدند و پاک شدند. آنگاه آیه تخیر نازل شد و اولین کسی که از بین همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست، ام سلمه بود، عرضه داشت: من، خدا و رسول را اختیار می‌کنم به دنبال او همسران برخاستند و مانند ام سلمه گفتند:».

در کافی به سند خود از داوود بن سرحان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: زینب دختر جحش گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پنداشتند اگر ما را طلاق دهد شوهر برای ما قحطی است، و این در هنگامی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیست و نه روز از آنان کناره‌گیری کرده بود، وقتی زینب این حرف را زد، خدای تعالی جبرئیل را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد، و گفت: "قُلْ لَأُزَوِّجَكَ" ... پس همسران گفتند: ما خدا و رسول او را و خانه آخرت را برگزیدیم.

از این شأن نزول‌ها استفاده می‌شود که همسران، تقاضای مختلفی در مورد افزایش نفقه یا لوازم گوناگون زندگی از ایشان داشته‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که می‌دانست پذیرفتن و تسلیم شدن در برابر این گونه خواهش‌ها، چه عواقبی برای «بیت نبوت» دربر خواهد داشت، از انجام این خواسته‌ها سرباز زد و یک ماه از آن‌ها کناره‌گیری نمود تا این که آیات فوق نازل شد و با لحن قاطع اما با رأفت و مهربانی به آن‌ها هشدار داد که اگر زندگی پُر زرق و برق دنیا می‌خواهید، می‌توانید از پیامبر صلی الله

علیه وآله والسلم جدا شوید و به هر کجا می خواهید بروید و اگر به زندگی ساده و افتخار آمیز پیامبر صلی الله علیه وآله والسلم قانع هستید بمانید و از پاداش های بزرگ پروردگار برخوردار شوید.

سیره پیامبر صلی الله علیه وآله والسلم بر ساده زیستی بود که امام علی علیه السلام در توصیف بخشی از سبک زندگی نبوی می فرماید: «آن حضرت بر روی زمین غذا می خورد و مانند بنده می نشست و با دست خود کفشش را پینه می دوخت لباسش را وصله می زد. بر خربی پالان سوار می شد و یک نفر را هم ردیف خود سوار می کرد. اگر بر در خانه اش پرده ای آویخته می دید که در آن نقش و نگاری بود به همسرانش می گفت: این را از نظرم نهان ساز زیرا هرگاه چشم من به این نقش و نگار می افتد دنیا و زیورهای آن را به یاد می آورم.

او قلباً از دنیا اعراض نمود و خاطرات آن را از ذهنش برد و دوست داشت که زینت دنیا از نظرش دور باشد تا مبادا لباس فاخری از آن فراگیرد و آن را جایگاه آرامش بیند و به ماندن در آن دل ببندد».

همچنین یکی از دانشمندان معروف مسیحی و رومانی پس از مطالعه زندگانی پیامبر صلی الله علیه وآله والسلم و تحت تأثیر قرار گرفتن از آن می نویسد: در زندگی محمد صلی الله علیه وآله والسلم تا آخرین روزی که زنده بود، اثری از تجمل و اسراف دیده نشد، محمد صلی الله علیه وآله والسلم در تمام مدتی که در بیابان به سر می برد غذایی جز شیر شتر نداشت و بعد از مراجعت به مکه، خرما و نان تناول می نمود، تا روزی که محمد صلی الله علیه وآله والسلم حیات داشت فقط یک نوع غذا می خورد، و برای خوردن طعام بر زمین می نشست و سفره او عبارت بود از یک نوع سفره حصیری که از الیاف خرما می بافتند.

شایان ذکر است که برخی از فقها سعی نمودند که از این آیه حکمی فقهی استخراج نموده و تخییر در جدایی را برای همه مردم تعمیم دهند حال آنکه در کتاب کافی به سند خود از ابن قاسم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: از آن جناب این مسأله را پرسیدم که مردی همسر خود را مخیر می کند، و همسرش جدایی را می گزیند، آیا به صرف این گزینش جدا می شود یا نه؟ فرمود: نه، این حکم تنها مخصوص رسول خدا صلی الله علیه وآله والسلم بود، که از ناحیه خدا مامور شد همسرانش را مخیر کند، و او هم از باب امتثال امر خدا این کار را کرد، تازه اگر همسرانش جدایی را اختیار می کردند رسول خدا صلی الله علیه وآله والسلم طلاقشان می داد، و صرف اختیار زنان طلاق نمی شود.

بنابر این آنچه می توان از این آیات نتیجه گرفت این است که اولاً صرف همسری رسول خدا صلی الله علیه وآله والسلم مایه اجر عظیم نیست و این گونه نیست که خدا برای هر کس که همسر آن جناب شود کرامتی و حرمتی قائل باشد، بلکه کرامت و احترام زمانی است که آنان پیروی محض از خدا و رسول صلی الله علیه وآله والسلم را پیشه کنند که در آیات بعد همین حقیقت را با تقیید به تقوی مطرح می فرماید.

ثانیاً خداوند در آیات نخست این سوره از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله والسلم با عنوان «ام المومنین» یاد می فرماید و نیز در آیه ۲۱ سوره احزاب، پیامبر را اسوه مردم معرفی و خانواده او و زنانش نیز می باید اسوه زنان با ایمان باشند و در واقع این امتیازی است برای آنان و به یقین چنین افتخاری و ظایف سنگینی را به همراه دارد.

به همین جهت اگر آنان (ام المومنین) و اسوه زنان باشند نمی توانند فکر و قلب شان را در گرو زرق و برق و زینت دنیا معطوف کنند.

ثالثاً جمع بین وسعت در زندگی دنیوی و آن که از هر نعمتی همچون همسران پادشاهان بهره گرفته و به آن سرگرم شد و خود را به بهترین امکانات مجهز نموده و غنائمی که با خون شهدای اسلام به دست آمده با همسری پیامبر صلی الله علیه وآله والسلم امکان ندارد و حال آنکه در میان مسلمین و بالخصوص مهاجرین مردمان در نهایت عسرت زندگی می کنند.

رابعاً اگر چه مخاطب این آیه همسران پیامبر صلی الله علیه وآله والسلم هستند، ولی محتوای آیات و نتیجه آن، دیگر رهبران امت ها

در همه اعصار را نیز در بر می‌گیرد که می‌باید به جای استفاده از موقعیت ظاهری خویش، برای رسیدن به زندگی مرفه مادی با تن دادن به برخی محرومیت‌های دنیوی، برای نیل به رضای خدا و هدایت خلق تلاش نمایند.

بنابر این همان‌طور که پیش‌تر نیز مطرح نمودیم اصل‌گرایش به دنیا با هدف اصلی یعنی آخرت مذموم نبوده و آیات قرآن نیز مؤید همین مطلب است ولی پرستش دنیا و متعلقات آن مورد نکوهش و ذم قرآن می‌باشد؛ البته این حقیقت در روایات نیز به شایستگی بازتاب یافته است.

### مبحث ششم: بی‌رغبتی به دنیا بهترین زینت آدمی

در برخی روایات از بی‌رغبتی به دنیا به عنوان بهترین زینت آدمی نام برده شده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم به امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «ای علی خداوند متعال تو را به زیوری آراسته که بندگان را به زیوری محبوب‌تر از آن نزد خود نیاراسته است تو را به دنیا بی‌رغبت کرده و آن را منفور تو ساخت و محبت تهیدستان را در دل تو نهاد پس تو به داشتن پیروانی چون آن‌ها خرسندی و آن‌ها به داشتن امامی چون تو». امام باقر علیه السلام فرمودند: از جمله نخواستارهای خداوند متعال با موسی علیه السلام این بود که آراستگان، خود را برای من به زیوری نآراستند که همانند بی‌رغبتی به دنیا در آنچه بدان نیاز ندارند باشد.

همچنین در بیان ارزش و اثرات زهد می‌خوانیم: «زهد ورزی در دنیا موجب راحتی دل و بدن است». امام صادق علیه السلام در بیانی، ایمان و دیدن نتیجه آن را زمانی می‌دانند که انسان از دنیا بی‌رغبت شود: «بدون بی‌رغبتی به دنیا، چشیدن شیرینی ایمان بر دل‌های شما حرام خواهد بود».

علی علیه السلام در توصیف دنیا و مذمت آن می‌فرماید: «دنیا می‌فریبد و زیان می‌زند و می‌گذرد. خداوند دنیا را به عنوان پاداش برای اولیائش، و کیفر برای دشمنانش نپسندید و اهل دنیا چون کاروانند که در اثنای فرود آمدن کاروان سالارشان فریاد بر می‌دارد که کوچ کنند».

همچنین آن بزرگوار در کلامی دیگر می‌فرماید: «از دنیا حذر کنید که بی‌وفا و نیرنگ باز و فریبنده است؛ بخشنده و بازگیرنده و پوشاننده و برهنه‌کننده است. خوشی‌هایش دوام ندارد و رنج‌هایش پایان‌ناپذیرد و بلاهایش فرو نشیند».

ایشان پس از آنکه دنیا را این‌گونه تعریف می‌نمایند در سخنی دیگر درباره عدم دل‌بستگی به ثروت و نیز عدم اندوه به خاطر از دست دادن برخی امور دنیوی می‌فرمایند: «به ثروت و رفاه دل شاد مشو و از تهیدستی و گرفتاری‌اندوه به دل راه مده زیرا طلا با آتش گداخته و ناب می‌شود و مؤمن با بلا و گرفتاری».

### مبحث هفتم: دل‌بستگی به دنیا و مرگ معنوی

دل‌بستگی به دنیا و نیز تجمل‌پرستی مایه مرگ معنوی افراد می‌شود و کسی که از نظر معنوی نتوان به حقیقت حیاتی برایش متصور بود قطعاً حیات جسمانی او نیز فایده‌تی برای سعادت او نخواهد داشت.

امام صادق علیه السلام روایتی را از پدرشان و ایشان از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم نقل می‌کنند، که آن حضرت فرمودند: «چهار چیز قلب انسان را می‌میراند؛ گناه روی گناه، افزونی مناقشه با زنان؛ یعنی مراد و بحث با آنان، ممارت با احمق؛ یعنی کسانی که هر چه او را به خیر هدایت کنی، باز راه خودش را می‌رود و چهارم، هم‌نشینی با مردگان. گفته شد: یا رسول الله! مردگان که هستند؟ فرمود: هر ثروت مندی که به اتراف و تجمل و خوش‌گذرانی پردازد».

در همین زمینه، حضرت علی علیه السلام در کلام گهربار خود، به سرانجام تجمل‌پرستانی که دل به دنیا بسته‌اند، پرداخته و نتیجه

کار آن‌ها را کشیده شدن به سوی گرفتاری و مصیبت می‌داند: «ای مردم! به دنیا به چشم بی‌رغبتی و بی‌اعتنایی بنگرید. به خدا سوگند دنیا به زودی ساکنان خود را از میان می‌برد و هوس‌بازانی را که با خاطر جمعی در آن زندگی می‌کنند به مصیبت می‌کشاند».

نکته‌ای که با عنایت به آیات قرآن و روایات اهل بیت استفاده می‌شود آن است که علت و فلسفه مبارزه قرآن با «اتراف» و «تکاثر» و طرد این دو پدیده ضد عدالت و ضد انسانیت در احادیث برای این است که عدالت راهی برای تحقق بیابد و بشریت به سوی ساختن جامعه‌های قائم بالقسط پیش رود.

بنابر این با تأمل در آیات و روایات در می‌یابیم که تجمل‌پرستی، مانعی است برای کامل شدن انسانی که دنیا را محل گذر و کسب توشه جهت آخرت می‌داند و به سبب طمع خویش هر چه به دنیا و تعلقات مادی آن بیشتر وابسته گردد، آلودگی او به دنیا و زخارف آن بیشتر می‌گردد و در نتیجه از امور معنوی فاصله خواهد گرفت و از انسانیت خویش تهی خواهد شد و در سراشیبهی هلاکت خواهد افتاد.

و به همین دلیل نباید به عزت و ارجمندی در دنیا دل بست و به زیور و نعمت آن نباید فریب خورد چرا که ارجمندی در دنیا و فخر کردن به آن از میان می‌رود و زینت و نعمت‌های آن فانی می‌گردد و این زندگی چه راه طبیعی خود را طی کند و چه نکند، دیر یا زود، دست فنا دامنش را خواهد گرفت و هر زنده‌ای در آن از بین خواهد رفت و تنها جایی که ثابت و پایدار است عالم آخرت است پس خردمند کسی است که به دنیائی که همه چیز آن موقتی و ناپایدار است دل نبندد.

### مبحث هشتم: نکوهش حب دنیا

آنچه در آیات و روایات به عنوان مذمت دنیا و متعلقات آن از جمله زینت‌ها و تجملات مطرح می‌شود در واقع دل بسته شدن و گرایش افراطی به آن است و همان چیزی که در بسیاری از روایات به عنوان مذمت حب دنیا که منتج به دل بستگی و پرستش هست مطرح می‌شود.

همچون امام سجّاد علیه السلام فرمودند: «والدّنيا دنيا: دنيا بلاغ و دنيا ملعونه». که همان بزرگوار در بیان دنیای ملعون آن را حب دنیا دانسته و می‌فرماید: «حَبِّ الدّنيا رأس كلّ خطيئة».

و نیز علی علیه السلام فرمودند: «إيّاك و حبّ الدّنيا! فإنّها أصل كلّ خطيئة و معدن كلّ بليّة».

بنابر این، دنیایی که در آن انسان به متعلقات این زندگی دل بسته نشود و حب آن را در دل راه ندهد و به پرستش آن نپردازد بلکه برعکس از دنیا حُسن استفاده را نماید یعنی علاوه بر استفاده از محدودده اسلامی از دنیا در جهت رفع نیازهای خویش، از آن به عنوان محل توشه برداری برای سرای باقی نگاه نکند نه تنها از نظر دین مخالفتی نیست و با سبکی که آن از زندگی ارائه می‌دهد تضادی ندارد بلکه بدان تشویق نیز نموده و به بیان ارزش دنیای ممدوح پرداخته و کسانی را که به بهانه دل‌ن بستن به دنیا راه افراط را برگزیده و رُهبانیت پیشه نموده‌اند مورد نکوهش قرار می‌دهد.

نیر اعظم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و السلام در همین زمینه فرمودند: «الدنيا مزرعة الآخرة».

علی علیه السلام نیز وقتی شنیدند کسی دنیا را مذمت می‌نماید فرمودند: چگونه دنیا را مذمت می‌نمایی در صورتی که دنیا دار صدق است برای کسی که تصدیق نماید و برای کسی که بفهمد خانه عاقبت است و برای کسی که از آن توشه بردارد خانه غنا است و جای سجده گاه انبیاء است و محل هبوط وحی است و جای تجارت اولیای خدا است که در دنیا اکتساب رحمت نمایند و بهشت را فایده برند پس برای چه دنیا را مذمت می‌نمایی؟

علی علیه السلام در وصف پرهیزگاران اشاره به دو بعدی بودن زندگی آن‌ها به توجه دنیا و آخرت و عدم رُهبانیت می‌نمایند.

ایشان در بخشی از سخنان خویش می‌فرمایند: «بدانید ای بندگان خدا که پرهیزگاران حال و آینده خیر را جمع کرده‌اند، با اهل دنیا در دنیایشان شریک شده‌اند ولی اهل دنیا در آخرت آن‌ها شریک نشده‌اند. خداوند در دنیا آنچه را که آن‌ها را کفایت می‌کند و بی‌نیاز می‌سازد بر آن‌ها مباح کرده است... آنان در دنیا به بهترین صورتی که ممکن است ساکن شدند و بهترین چیزی را که خورده می‌شود خوردند، با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند و با آن‌ها از چیزهای پاکیزه‌ای که می‌خورند، خوردند و از چیزهای پاکیزه‌ای که می‌آشامند آشامیدند و بهترین چیزهایی که می‌پوشند پوشیدند و بهترین جاهایی که ساکن می‌شوند ساکن شدند و با بهترین افرادی که ازدواج می‌کنند ازدواج کردند و بر بهترین چیزی که سوار می‌شوند سوار شدند...».

همان بزرگوار در کلامی دُرر بار فرمودند: «راست می‌گویم، دنیا تو (انسان) را نفریفت، بلکه تو بودی که فریفته آن شدی، زیرا او پندهایش را آشکارا در اختیارت نهاد و یکسان و عادلانه به تو اعلام خطر داد. دنیایی که پیوسته درد و ناراحتی تن و کاهش نیرو را به تو وعده می‌دهد همانا راستگوتر و وفادارتر از آن است که به تو دروغ بگوید و یا تو را بفریبد.

چه بسا حادثه‌ای از سوی او پیش آید و تو را اندرز گوید اما به او بدبین باشی و یا خبر راستی برایت بیاورد و تو او را دروغگو پنداری.

و اگر بخواهی با دیدن خانه‌های ویران و مساکن خالی و بی‌صاحب با دنیا آشنا شوی خواهی دید که او با یادآوری‌های نیکو و پندهای رسایش به تو، برایت چون یاری دلسوز و کسی که بر هلاکت دریغ می‌ورزد خواهد بود. دنیا سرایی است خوب برای کسانی که دل به این سرا نبندند و جایی است نیکو برای کسانی که آن را وطن دائمی نمانند.».

امام سجاد علیه السلام درباره رفاه مطلوب می‌فرماید: «پسندیده‌ترین شما در نزد خدا، آن کسی است که رفاه بیشتری برای اهل و عیالش فراهم آورد.».

بنابر این پرهیز از تجمل پرستی به معنای عدم استفاده از تجمل و برخوردار نبودن از رفاه نیست.

از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که دنیا دو گونه است: ممدوح و مذموم.

و دنیای ممدوح، همان است که در برابر آخرت قرار دارد و در فرمایشات اهل بیت علیهم السلام آن را به مزرعه آخرت، دار موعظه و عبرت‌گیری، مصلای فرشتگان، مهبط وحی و محل تجارت اولیای الهی معرفی کرده‌اند.

و همان گونه که علی علیه السلام فرموده بودند این دنیا همه چیز را صادقانه نشان داده و هرگز کسی را نمی‌فریبد، چون خانه حق و صدق است؛ زشت را زشت و زیبا را زیبا جلوه می‌دهد و هم عزت عزیزان و هم ذلت ذلیلان را ارائه می‌دهد؛ هم نمایشگاه به قدرت رسیدن برخی از اهالی آن و هم عزلشان است.

بنابر این اصل دنیا، زیباست و هیچ خلافتی در آن نیست، چراکه صنع الهی است همو که هرچه آفرید زیبا است: «اللذی أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ».

نتیجه: پس خداوند این نعمت‌هایی که به ما عطا فرموده است برای افرادی که فقط در جهت امورات مادی استفاده می‌کنند بی‌ارزش است ولی اگر در دنیا از نعمت سلامتی، نیرو، جوانی، ثروت و نشاط خود در راه به دست آوردن کمالات اخروی استفاده شود با ارزش است.

## فصل پنجم: حدود خود آرای و خود نمایی در زنان

### اشاره

انسان به دو جنس زن و مرد تقسیم می‌گردد و در همه آیین‌ها و جوامع انسانی نگاه ویژه‌ای به جنس زن بوده است که در این



میان بسیاری از آن‌ها به زن به عنوان وسیله اغنای نیاز شهوانی مردان و نیز ابزاری تبلیغاتی نگاه داشته اند؛ گرچه در ظاهر و شعارهایشان سخن از حقوق برابر و آزادی مشاهده می‌شود ولی در عمل جز، زدایش هویت و شخصیت و ارزش زن نتیجه دیگری نداشته است.

### گفتار اول: اهمیت و جایگاه زن

با نگاهی به ادیان آسمانی بالاخص اسلام به عنوان کامل‌ترین آن‌ها مشخص می‌گردد که ارزش و جایگاه واقعی زن ملحوظ گشته و بدان اهمیت داده شده است.

به عنوان نمونه در عرفان اسلامی زن به عنوان یکی از زیباترین جلوه‌های الهی در خلقت مطرح شده و مایه کمال و قرب معرفی می‌شود: «زن یک موجودی برتر است که با زیبایی، عشق و محبت خود مرد را به کمال و قرب الهی می‌رساند و یکی از واسطه‌ها در عروج مرد به آسمان‌ها است. و این مطلب نشان دهنده عروج زن نیز می‌باشد زیرا واسطه بین خلق و خالق است یعنی پلی بین عشق الهی و عشق انسانی است».

حضرت علی علیه السلام فرمود: «فان المرئیه ریحانه». زن گل و ریحانه است.

از پیامبر صلی الله علیه وآله و آلہ و السّلام در اهمیت توجه به زنان نقل شده است که فرمودند: «عشق ورزی به زنان از سنت‌های پیامبران محسوب گردیده است».

این روایات و نیز بسیاری دیگر در منابع اسلامی که در آن‌ها زن به عنوان انیس، آرامش دهنده، منبع محبت و عاطفه و عشق و مایه کمال و تقرب یاد شده است می‌رساند که اسلام بیشترین توجه را به جایگاه زن داشته است و روایاتی که در تقبیح زنان نقل شده است می‌باید از لحاظ سندی مورد بررسی قرار داده شود و نیز اگر چنین روایاتی صحیح باشد اغلب در مواردی و مصادیقی گفته شده که با روشن شدن آن مصداق و جریان آن حدیث قابل توجیه است.

### گفتار دوم: حکمت قانون مندی خود آرای و خود نمایی در زنان

باید دانست که زن موجودی است که به علت عنصر زیبایی و گرایش شدیدش به زیباسازی و خود نمایی و نیز ضعف جسمانی و حساسیت روحی وی در مقایسه با مردان از آسیب پذیری و آسیب‌زایی بیشتری برخوردار است.

وجود غریزه جنسی و جذابیت هر یک از زن و مرد برای یکدیگر و لطافت و زیبایی زن و علاقه بیشتر وی به خود نمایی از اموری است که باعث می‌گردد زن نتواند بدون ضابطه و به هر کیفیتی در جامعه حاضر شود چراکه چنین جامعه‌ای به نمایشگاه جذابیت‌های جنسی و بروز شهوات بدل می‌گردد و کرامت و امنیت زن در صورت حضور بی ضابطه در جامعه به خطر افتاده و او را صرفاً به طعمه‌ای برای صیادان هوس باز و شهوت پرست بدل می‌نماید و نیز جامعه از کار افتاده و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و دینی آن مختل می‌گردد چه اینکه مرد به صیادی شهوانی روی آورده و زن نیز طعمه آن گشته و هدف دیگری در جامعه دنبال نمی‌گردد چراکه انسان در بُعد شهوات هیچگاه متوقف نبوده و سیری ناپذیر است بنابراین تا انتهای عمر به این حالت ادامه داده و چیزی از کرامت وی باقی نمی‌ماند.

به همین جهت اسلام برای حضور زن در اجتماع قوانینی را وضع نموده که ضامن سلامت روحی و جسمی زن و اجتماع بوده و حافظ کرامت وی می‌باشد.

علامه مطهری در این زمینه می‌فرماید: «خداوند یک وظیفه خاص برای زنان مقرر فرموده و آن این است که بدن و زینت خود را از مردان بی‌گانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه‌گیری و دلربایی نپردازند به هیچ وجه و به هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ



و بهانه ای که کاری نکند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند، روح بشر فوق العاده تحریک پذیر است اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر محدود به حد خاصی است از آن پس آرام می گیرد همان طور که بشر در ناحیه ثروت و مقام از تصاحب ثروت و از تملک جاه و مقام سیر نمی شود در ناحیه جنسی نیز چنین است».

بنابر این زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه نقش بسیار مهمی در ایجاد و گسترش عفت، پاکدامنی و اخلاق در بین جوامع بشری دارند و عفت و حیای زن، یکی از مهم ترین عوامل حفظ و بقای عفت عمومی است و در روایات نیز از حیا و عفت به عنوان تمام دین و منشاء هر خیری معرفی شده است و زن باید بداند که اگر خویشان دار باشد و عفت پیشه کند اجرش را خواهد گرفت: «هر آن کس را که خدا به او زیبایی عطا کرد و مال داد و در زیباییش عفت پیشه کرد و از مالش بخشید، در بهشت داخل می شود».

در این میان حجاب و پوشش از قوانینی است که برای حفظ و بقای عفت و حیای عمومی وضع گشته است.

فقها اصطلاح "ستر" را که به معنی پوشش است برای زنان به کار برده اند و همین امر موجب شده است عده ای گمان کنند که اسلام خواسته است زنان پشت پرده و در خانه محبوس باشند و بیرون نروند؛ پوشش در اسلام بیانگر این مطلب است که زن در معاشرت خود با مردان بیگانه بدن خود را بیوشاند و به خود نمایی نپردازد.

ذکر این نکته نیز ضروری است که در سبکی که اسلام از زندگی ارائه می دهد به زینت نمودن زن نیز توجه شده است و این طرز تفکر که اسلام مخالف هرگونه زینت نمودن زنان و استعمال زیورآلات توسط آنان است نگاهی کاملاً غلط و غیرجامع می باشد بلکه در آیات و روایات بسیاری سفارش به زینت نمودن و استفاده از زخارف دنیا شده است که پیش تر اشاره شده است و در مورد زنان نیز به طور خاص به این مهم تاکید شده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مناسب نیست زن خود را بی زیور گذارد گرچه گردن بند به گردن آویزد و خوب نیست که دستش بی خضاب باشد گرچه حنا بر آن بمالد و پاک کند و گرچه سالخورده هم باشد».

امام باقر علیه السلام نیز در حدیثی به لزوم استفاده دائم زنان از زیورآلات اشاره نموده اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام در توصیه ای به زنان چه مجرد و چه متأهل آنان را به خضاب تشویق می نمایند و می فرمایند: «اما زنان شوهردار برای شوهرشان زینت کنند و اما زنان بدون شوهر به این دلیل خضاب کنند که دستشان شبیه دست مردان نشود».

همچنین ایشان به مردان فرمودند: «ناخن های خود را کوتاه کنید» و به زنان فرمودند: «ناخن ها را کوتاه نکنید؛ زیرا شما را زیباتر می کند».

نتیجه: بنابر این در فرهنگ اسلامی نه تنها زنان در استفاده از زینت آلات و لباس های زیبا منع نشده اند بلکه تشویق نیز شده اند، جواز استفاده زنان از لباس زربافت و حریر از جمله شواهد در نظر گرفتن علاقه فطری زنان به خود آرایی و زیبا گرایی است ولی اسلام در کنار توصیه زنان به خود آرایی به منظور پاک ماندن محیط اجتماعی به حجاب و پوشانیدن زینت ها و زیبایی ها و عدم تبرج و خود نمایی در مقابل نامحرم نیز دستور داده است چون نمایش زینت ها و لباس های زیبا باعث تحریک و تهییج می شود.

### گفتار سوم: آشکار نمودن زینت

در آیه ۳۱ سوره نور به زنان نسبت به عدم ابدای زینت خویش فرمان داده شده است.

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ

بَارِجِلِهِنَّ لِيُعَلِّمَهُنَّ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

در این آیه پس از اینکه به زنان نسبت به غض بصر و حفظ فرج فرمان داده شده است آنان را از ابدای زینت منع می‌فرماید. شهید مطهری فرق بین عین و بصر و همچنین غمض و غض را این گونه بیان می‌فرماید: عین نام عضو مخصوصی است با قطع نظر از کار آن، ولی بصر از آن جهت به چشم اطلاق می‌شود که کار مخصوص دیدن از آن سر می‌زند و نیز غمض به معنای برهم گذاردن پلک‌ها است اما در غض بصر، غض به معنای کاهش دادن است، یعنی در کاهش دادن نگاه و خیره نشدن و تماشا نکردن است و نیز ایشان منظور از حفظ فرج در هر جای قرآن که به کار رفته با توجه به نظر مفسران، حفظ از زنا می‌داند به جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر است و مقصود وجوب ستر عورت است.

"ابداء" از باب افعال به معنای آشکار کردن است. «ابدی الامر» یعنی آن چیز را آشکار کرد.

درباره جمله «لاییدین زینتهنَّ إِلَّا ما ظهر منها» اقوال متعددی مطرح شده است و بسیاری به مفهوم کلمه "زینت" در این آیه پرداخته و مواردی را برای آن بیان نموده‌اند.

قرطبی می‌نویسد: «زینت بر دو قسم است: خلقی- اکتسابی. زینت خلقی صورت زن است که اساس آراستگی است اما زینت اکتسابی عبارت است از آن چیزی که زن در زیانمودن خود مثل لباس، زیورآلات و غیره به کار می‌گیرد».

برخی منظور از زینت در این آیه را زینت طبیعی و تمام بدن زن دانسته‌اند و در بیان دلیل آن اشاره نموده‌اند که چون زن از نظر آفرینش زیبا بوده و بدن وی زیبایی و زینت وی است.

تفسیر الکشاف معتقد است: «اینکه زینت گفته شده و مواضع زینت گفته نشده، به خاطر تاکید بر پوشش می‌باشد، زیرا زینت روی مواضعی از بدن قرار می‌گیرد که جز برای محارم، حق نظر کردن به آن مواضع حلال نیست و آن مواضع آرنج، ساق، بازو، گردن، سر، سینه و گوش می‌باشد. نمایاندن خود زینت نهی شده تا دانسته شود که نگاه وقتی به زینت حلال نباشد چون به جایگاهش چسبیده نگاه به خود جایگاه در ممنوعیت متمکن خواهد بود و در حرمت ثابت القدم».

بنابر این برخی مراد از "زینت زنان" را مواضع زینت دانسته‌اند زیرا اظهار خود زینت از قبیل گوشواره و دست بند حرام نیست، پس مراد از اظهار زینت، اظهار محل آن‌ها است. یعنی گوش‌ها و گردن و دست‌ها و بازوان. حال چه مُزین شده باشد و چه نه. در واقع از باب مجاز و اطلاق حال و اراده محل است.

برخی دیگر با اشاره به این که زینت به معنی عرفی آن چیزی را گویند که شیئی را به آن بیاریند و اسبابی که خارج از موضوع باشد زینت به شمار نمی‌آید، و محل زینت نیز بدون پیراستگی به زینت متّصف به زینت نمی‌گردد.

میرزا محمد ثقفی تهرانی در کتاب خود آورده: ظاهراً مراد از آیه «لاییدین زینتهن..» خود پیرایه و آرایش و زینت باشد مادامی که متّصف به وصف زینت است مثل گوشواره در گوش و دستبند بدست باشد نه در نزد درزگر، بنابر این لازم نیست گفته شود مراد مواضع زینت یا مواضع مشغول زینت است که گفته‌اند چون اگر در جای خود نباشد زینت فعلی نیست و اگر احیاناً زینت بر آن‌ها اطلاق کنند به اعتبار قابلیت است که زینت با آن‌ها حاصل شود.

این دسته از مفسران معتقدند که منظور از زینت، زیورآلات زنان است منتها در حالی که روی بدن قرار گرفته، و بدیهی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد و بنابر این هم باید آن اندام پوشانیده شود و هم زینت‌هایی که معمولاً پنهانی است و این در صورتی است که حتی اگر اندامشان نمایان نشود یعنی پوشیده باشند ولی باز نباید زینت‌هایی که پنهانی است را به گونه‌ای آشکار کنند و مثلاً مجاز نیستند لباس‌های زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می‌پوشند ظاهر سازند.

این دسته از صاحب نظران برای گفته خویش به روایاتی نیز استناد نموده‌اند که در آن‌ها زینت باطن را به "قلاده یا همان گردنبند

و "دملج" یا همان بازوبند و "خلخال" تفسیر کرده اند.

در آیه شریفه جمله «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» که از حکم عام تخصیص خورده است و نخستین استثناء از عام می باشد و به زینت ظاهر اشاره فرموده و آشکار شدن آن و عدم پوشاندنش را مانعی ندانسته و بلکه فرموده زنان زینت های خود را به جز آنچه آشکار است ظاهر نکنند یعنی زینت های باطنی را بپوشانند و به همین جهت زینت به دو نوع آشکار و پنهان تقسیم شده و درباره مصادیق این دو گونه زینت نظرات مختلفی ارائه شده که به برخی از آن ها اشاره می نمایم.

۱- زینت آشکار لباس و زینت پنهان خلخال و گوشواره و دستبند است.

طبری از قول ابن مسعود آورده است:

آرایش و زینت زن دو دسته است یکی پوشیده که گوشواره و دستبند است و دیگری نمودار که لباس باشد و مقصود از «ما ظهر» لباس است که نمودار است.

طبری، خود نیز اعتقاد دارد که زینت پنهان مواردی مثل خلخال و گوشواره و بازو بند است و آنچه از بدن را که باید با روسری بپوشانند، و هم آنچه در نماز و در جلو نامحرم جایز نیست آشکار شود.

شیخ طوسی در تفسیر تبیان پس از نقل اقوال در تفسیر زینت گفته که اجماع کرده اند بر اینکه صورت و کفین عورت نیست زیرا جایز است اظهار کردن آن در نماز.

البته خود شیخ پس از آن گفته به قول ابن مسعود و حسن احتیاط لازم است، و آن این است که مراد از زینت آشکار لباس باشد و می گوید که زینتی که از آشکار کردن آن نهی شده است، دو تا زینت است پس زینت ظاهری که جامه است و زینت باطن خلخال- گوشواره و دستبند. و از این فهمیده می شود که شیخ در استثناء صورت و کفین توقف نموده است.

۲- زینت آشکار سرمه و انگشتری و خضاب کف است و زینت باطن برنجن، گردنبند و مانند آن است.

قتاده معتقد است که زینت ظاهر مواردی چون کفش و دستبند و انگشتر است.

در کشف نیز چنین آمده است: زینت عبارت است از چیزهایی که زن خود را بدان ها می آراید از قبیل طلا آلات، سرمه، خضاب که آشکار کردنش مانعی ندارد.

اما زینت های باطن مثل دست و پای برنجن، بازوبند، گردنبند، تاج، کمربند و گوشواره که باید پوشانیده شود مگر از افرادی که در آیه استثناء شده است.

۳- زینت آشکار صورت و کف دست هاست.

از عایشه است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و السلام فرمود: چون زن به دوران قاعدگی رسید روا نیست بر او که چیزی از بدن خود نمودار کند مگر صورت خود را و آنگاه به مقدار یک قبضه از بند دست بالاتر، دست خود را گرفت و فرمود از این به پائین را و مقصود این است که کف دست و انگشتان نیز پوشیدنش لازم نیست.

مودودی در کتاب خود می نویسد: مقصود از: «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» این است که نیت شما، مخفی کردن زینت باشد اما آن موردی که سهواً یا ضرورتاً نمایان شود، مثل لباس رو و... یا دست ها و اجزای دیگر که در بر آوردن نیاز ظاهر می شود مانعی ندارد آشکار شود.

اما اختلاف میان مفسران از جمله ابن مسعود، ابن عباس، ضحاک و مجاهد فایده ای ندارد زیرا خداوند نخواسته حکم قطعی را واضح بیان کند بلکه بر حسب موقعیت های مختلف، حکم فرق می کند. زنی که خارج از منزل کار می کند به مقدار اضطرار و نیاز تجویز شده مثل باز گذاشتن چهره و دست ها و زنی که خارج از منزل کار نمی کند مشکلی نیست که عمداً صورت و دست ها را بپوشاند.

البته ذکر این مطلب ضروری است که خداوند هیچگاه امری را معلق نمی‌گذارد پس خدای تبارک و تعالی در این آیه درصدد بیان حکم قطعی است ما باید با ادله استوار مراد شارع را استخراج نماییم.

فخر رازی پس از بحث در این زمینه که آیات زینت تنها زیبایی‌های اکتسابی است یا شمال زینت‌های طبیعی هم می‌شود می‌نویسد: «به عقیده کسانی مانند قفال که می‌گویند: مراد زینت‌های طبیعی است، مقصود از زینت آشکار چهره و دست‌ها تا مچ در زن‌ها و چهره و دست‌ها و پاها در مردها است به عقیده قفال چون ضرورت معاشرت ایجاب می‌کرده که چهره و دست‌ها تا مچ باز باشد و شریعت اسلام شریعت سهل و آسانی است پوشانیدن چهره و دست‌ها تا مچ واجب نشده است اما کسانی که زینت را به امور اکتسابی حمل کرده‌اند گفته‌اند: مقصود از زینت ظاهر زینت چهره و دست‌ها است مثل وسمه، گلگونه، خضاب و انگشتر». در روایات نیز به صور مختلف به این موضوع پرداخته شده است و در این که مقصود از زینت‌های آشکار و پنهان چیست روایات متعددی است.

در چندین روایت از امام صادق علیه السلام در این باره سوال شده است.

زُراه می‌گوید از امام صادق علیه السلام در مورد قول خداوند متعال: «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» سؤال شد حضرت فرمود: زینت آشکار سرمه و انگشتر است.

فضیل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا ذراع از زینتی است که خدا فرموده است زنان آن را ظاهر نکند؟ فرمود: بلی و آنچه زیر مقنعه و دستبند قرار می‌گیرد زینت است.

راوی از امام صادق علیه السلام در مورد قول خداوند متعال: «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» سؤال نمود حضرت فرمود: صورت و ذراع‌ها (بازوبند).

امام باقر علیه السلام فرمودند: «زینت ظاهر عبارت است از جامه، سرمه، انگشتر، خضاب دست‌ها، انگو. سپس فرمود: زینت سه نوع است: یکی برای همه مردم است و آن همین است که گفتیم؛ دوم برای محرم‌ها است و آن جای گردنبد به بالاتر و جای بازوبند به پائین و خلخال به پائین است. سوم: زینتی است که اختصاص به شوهر دارد و آن تمام بدن زن است».

بنابر این در روایات به ذراع، سُرمه، انگشتری و دستبند و انگو، لباس، خضاب، وجه، کفین، «زینت» اطلاق شده است که معلوم می‌شود همه آن‌ها از مصادیق زینتند. همچنین در برخی دیگر از روایات به بازو، گردن، محل خلخال و ناخن و موی سر حتی به تمام بدن زن زینت اطلاق شده است.

درباره شأن نزول این قسمت از آیه آمده است: «جابر بن عبدالله انصاری بنا به نقل مقاتل می‌گوید: اسماء دختر مرثد دارای نخلستانی بود. روزی، زنان مدینه نزد وی رفته بودند در حالی که لباسی که روی لباس‌ها می‌پوشند و به آن «إِزَار» می‌گفتند، بر تن نداشتند و از این روی، زینت پای آن‌ها یعنی خلخال و نیز گردن و برآمدگی سینه آن‌ها کاملاً نمایان شده بود. اسماء به سخن آمد و گفت: این چه حرکت زشتی است که مرتکب شده و با این وضع در باغ آمده‌اید؟ خبر به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید و این آیه نازل گردید».

درباره فلسفه عدم نیاز به پوشاندن زینت‌های آشکار برخی چون صاحب تفسیر الکشاف گفته‌اند فلسفه اش این است که پوشانیدن این‌ها حرج است و کار دشواری است بر زن، زن چاره‌ای ندارد از اینکه با دو دستش اشیاء را بردارد یا بگیرد و چهره اش را بگشاید خصوصاً در مقام شهادت دادن در محاکمات و در مواقع ازدواج چاره‌ای ندارد از اینکه در کوچه‌ها راه برود و خواه ناخواه از ساق به پایین تر یعنی قدم‌هایش معلوم می‌شود خصوصاً زنان فقیر و این است معنی جمله: «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» در حقیقت مقصود این است مگر آنچه عاده و طبعاً آشکار است و اصل اول ایجاب می‌کند که آشکار باشد.

اما نکته‌ای که وجود دارد این است که نباید همین میزان ابدای زینت و نیز میزانی که در مقابل محارم بجز همسر ظاهر می‌نماید

شهوت انگیز باشد.

علامه کاظمی در این زمینه می نویسد: اصل اول قاعده «الخرج» ایجاب می کند که آشکار باشد لکن کلام باقی می ماند، در اینکه مراد از زینت آنچه ذکر کرده اند و احتمال داده اند، از اینکه از آن لباس اراده نموده اند و بعضی از علماء آن را مواضع زینت ذکر کرده اند و از آنچه زن در بعضی از احوال چاره ای ندارد واجب نیست استثناء شود زینت با اختیار از مواضع محرمه، زیرا در صورت ضروری جایز است آشکار نمودن باطن نیز، در صورتی که در معتبر بودن عادت تأمل است، زیرا اگر از زینت آنچه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و السلام بوده است اراده کنیم پس معلوم نیست و اگر آنچه الان اراده کنیم نسبت به زنان فقیر پس آن وسیع است از آنچه ذکر کرده اند زیرا گاهی کردن خود را آشکار می کند بلکه سینه را.

پس در معتبر بودن عادت تأمل لازم است اصل معلوم نیست. حق این است آیه خالی از اجمال است و روایات مختلف است و در مورد آن بعید نیست استثناء کفین و دو چشم و دو ابرو همچنان که روایت صحیحه فضیل بن یسار آن را اقتضاء می کند. اما استثناء تمام صورت را اگر چه بیشتر اصحاب ما (امامیه) اختیار کرده اند دلیلی که بر آن دلالت کند وجود ندارد و روایات وارده در مورد آن ضعیف است و مرسله پس نمی توان به آن روایت در استثناء آن متوسل شد.

باید اشاره نمود، در اینکه آیا حکم حجاب صورت و دست ها حتی از مِیچ به پائین را نیز شامل می شود یا نه، در میان فقهاء بحث فراوان است، بسیاری عقیده دارند که پوشاندن این دو (وجه و کفین) از حکم حجاب مستثنی است، در حالی که جمعی فتوا به وجوب پوشاندن داده، یا حداقل احتیاط می کنند، (همچون مورد پیشین) البته آن دسته که پوشاندن این دو را واجب نمی دانند نیز آن را مفید به صورتی می کنند که منشا فساد و انحرافی نگردد، و گرنه واجب است و لیکن در آیه قرائتی بر این استثناء و تأیید قول اول وجود دارد از جمله:

۱- استثناء "زینت ظاهر" در آیه فوق خواه به معنی محل زینت باشد یا خود زینت دلیل روشنی است بر اینکه پوشاندن صورت و کفین لازم نیست.

۲- دستوری که آیه فوق در مورد انداختن گوشه مقنعه به روی گریبان می دهد که مفهومش پوشانیدن تمام سر و گردن و سینه است و سخنی از پوشانیدن صورت در آن نیست قرینه دیگری به این مدعا است.

۳- روایات متعددی نیز در این زمینه وارد شده است که هر چند روایات معارضی نیز دارد که در این حد از صراحت نیست، و جمع میان آن ها از طریق استحباب پوشاندن وجه و کفین، و یا حمل بر مواردی که منشا فساد و انحراف است کاملاً ممکن است. شواهد تاریخی نیز نشان می دهد که نقاب زدن بر صورت در صدر اسلام جنبه عمومی نداشت.

خداوند در ادامه آیه می فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ».

"خمر" جمع خمار است، و "خمار" آن جامه‌ای است که زن سر خود را با آن می پیچد، و زاید آن را به سینه‌اش آویزان می کند. و مراد از جیوب، سینه‌ها است، و معنایش این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته، آن را بپوشانند.

از این جمله استفاده می شود که زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه‌ها یا پشت سر می افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه آن ها نمایان می شد، قرآن دستور می دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد.

در ادامه به استثنای دوم آیه درباره آشکار نمودن زینت و عدم نیاز به پوشاندن آن اشاره می شود و همان طور که مطرح گشت در استثناء اول آیه مقداری از زینت را که نمایان بودن آن نسبت به عموم افراد جایز است معین نموده و استثناء دوم اشخاص معینی را نام می برد که نمایان بودن مطلق زینت برای آنان جایز می باشد.

در مورد اینکه چرا بار دیگر استثناء آمده مفسران به چرائی تکرار آن اشاره نموده اند.

علامه جواد کاظمی می نویسد: «لایبیدین زینتهنّ.. یعنی زینت باطنه که جایز نیست باز کردن آن در نماز و همچنین در مجمع، شاید تکرار نهی از آشکار کردن به خاطر بیان باشد».

اکنون به گروه های دوازده گانه اعم از محارم نسبی و سببی که از آیه عام: «لایبیدین زینتهنّ» استثناء شده اند یاد می کنیم: شوهران، پدران، پدرشوهران، پسران، پسر شوهران، برادران، پسر برادران، پسر خواهران، زنان، مملوکان، طفیلیانی که کاری با زن ندارند، کودکانی که از امور جنسی بی خبرند. در میان این گروه ها برخی نیاز به توضیح ندارند و در خود آیه روشن است ولی برخی دیگر لازم به توضیح است از جمله: «نسائهنّ».

شهید مطهری در مورد کلمه نسائهنّ سه احتمال داده است و گفته: از این کلمه ممکن است مراد از آن زنان مسلمان باشد یا اینکه مطلق زنان و یا مراد زن هایی باشد که در خانه هستند مانند زنان خدمتکار، بعد احتمال اول را قوی ترین احتمالات دانسته و گفته است: حقیقت این است که احتمال اول قوی ترین احتمالات است و روایاتی هم بر طبق آن وارد شده که برهنه شدن زن مسلمان را در برابر زنان یهودیّه و نصرانیّه منع کرده است.

بنابر این در این جمله صرفاً آشکار نمودن زینت های زنانه در مقابل زنان مسلمان جایز می باشد.

درباره مفهوم کلمه "او ما ملکت ایمانهنّ" فقیه بزرگوار فاضل مقداد می نویسد: «ممکن است سؤال شود مفهوم "نسائهنّ" امه را نیز شامل شده پس چرا «امه» را جداگانه یاد کرده است.

جواب این است که امه را لازم بود ذکر کند چون «نسائهنّ» شامل زنان مسلمان بود. حال قید «ملک یمین» می گوید: کنیز گرچه غیر مسلمان باشد باز از محارم محسوب می شود».

محمد جواد نجفی در تفسیر خود می نویسد: ظاهر این جمله مفهوم وسیعی دارد و نشان می دهد که زن می تواند بدون حجاب در برابر برده خود ظاهر بشود ولی بعضی روایات تصریح شده که منظور ظاهر شدن در برابر کنیزان است هر چند غیر مسلمان باشد ولی غلامان را شامل نمی شود.

وی سپس در این مورد حدیثی از علی علیه السلام نقل نموده که فرمود: نباید غلام به موی زنی که مولای اوست نگاه کند.

ولی بعضی مفسران گفته اند: منظور از ملک یمین شامل کنیز و غلام هر دو می شود. ابن عباس می گوید: اشکالی ندارد که غلام، موی صاحبش (خانم) را ببیند.

قائلان به این قول به عموم آیه استناد کرده اند بدین بیان که آیه به گونه ای عام، ملک یمین را ذکر کرده و به مورد خاص اختصاص نداده است و احادیثی نیز برای تأیید این مطلب می آورند.

البته از امام صادق علیه السلام روایت شده که «ما» موصوله شامل کنیز و غلام است و مراد غلام غیر بالغ است. درباره "اوالتابعین" ...

استاد مطهری می نویسد: قدر مسلم این جمله دیوانگان و افراد ابله را که دارای شهوت نیستند و جاذبه ای را که در زن است درک نمی کنند شامل می گردد.

نظر استاد مطهری را روایاتی نیز تأیید می کند از جمله: محمد بن یعقوب... از زراره نقل نموده که وی می گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد گفته خدا (اوالتابعین...) سوال کردم حضرت فرمود: ابله است که جاذبه زنان را درک نمی کند.

از امام کاظم علیه السلام روایت شده که منظور پیرمردانی هستند که به جهت طلب طعام به خانه ها آیند و به زنان هیچ حاجتی ندارند به سبب آنکه ایشان را دغدغه شهوت نیست از شدت پیری.

در هر دو صورت افرادی را شامل است که از نظر نیازهای جنسی در حد ضعیف هستند.



منظور از عبارت " او الطفل الذین لم یظہروا علی عورات النساء "

شہید مطہری این طایفه را به دو گروه بیان نموده است: ۱- کودکانی که بر امور نهانی زنان آگاہ نیستند ( بچہ غیر ممیز )  
 ۲- کودکانی کہ بر استفادہ از امور نهانی زنان، توانائی ندارند ( بچہ ممیز ) و معنای دوم را منطبق با فتاوی علماء دانستہ است.  
 این آیہ صرفاً بہ اسامی دوازده گروه محارم اشارہ می نماید و حال آنکہ می دانیم گروه های دیگری چون عمو و دائی نیز در اسلام بہ عنوان محارم زن شناختہ می شوند کہ در این آیہ اشارتی بدان ہا نشدہ است.

از ہمین رو برخی چون مرحوم طوسی از اینکہ آیہ اشارتی بہ عمو و دائی نداشتہ و آن ہا را جزو گروه دوازده گانہ ذکر نمودہ برداشت کردہ اند کہ این دو نفر نامحرمند و علت آن را بیان اوصاف زنان توسط اینان برای پسرانشان مطرح کردہ اند؛ حال آنکہ در مقابل برخی دیگر از تفاسیر بیان دیگری دارند و آن است کہ: اینان محرم هستند اما قرآن بہ جہت فصاحت و بلاغت این دو را ذکر نمودہ، زیرا استثناء پسر خواہر و پسر برادر نشان می دہد کہ عمہ و خالہ نسبت بہ انسان محرم هستند پس روشن می شود کہ عمو و دائی نیز بہ او محرم می باشند.

ادامہ آیہ اشارہ بہ عدم خود نمایی و تبرج با تولید صدا از طریق بہ ہم زدن پاہا و خلخال ہا بہ منظور جلب توجہ مردان اشارہ می نماید: « وَلَا یَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ ».

دربارہ شأن نزول این قسمت از آیہ آمدہ است: زنان در هنگام راہ رفتن در میان بازار، خلخال کہ بہ پا داشتند، پاہای خود را بہ یکدیگر می زدند و خلخال مزبور بہ صدا در می آمد و بہ این وسیلہ، توجہ مردم را بہ خود جلب می نمودند. با نزول این آیہ، از این حرکت کہ موجب تہیج شہوت مردان می گردد منع شدند.

بنابر این آیہ مامور می کند زن را کہ در مقابل چشمان نامحرم خود را بپوشاند و زینت ہایش را پنهان نگہ دارد و بنابر این در فرهنگ دینی، ہمہ بدن زن از سر تا قدم زینت است و از طرفی در آیہ بہ طور مطلق نہی از ابدای زینت شدہ است کہ این دو نشان می دہد زن حق ندارد هیچ عضوی از بدن خود را برابر نامحرم آشکار کند و البتہ پس از آن برای این حکم کلی دو استثنا ذکر کردہ است.

در استثنای اول اشارہ می شود مگر آن مواردی کہ ظاہر است کہ قول مورد اعتماد همان وجہ و کفین یعنی محل زینت است و اگر در روایاتی بہ موارد دیگری چون سرمہ و انگشتر و... اشارہ شدہ در واقع منظور محل و موضع آن ہا یعنی صورت و دست ہا است.  
 نتیجہ: پس زینت های زن بہ دو گونه ظاہری و پنهانی تقسیم شدہ و زن موظف بہ پوشاندن و عدم ابدای زینت های باطنی است بنابر این زن موظف است در عرصہ اجتماع و نیز در مقابل ہر نامحرمی ہمہ بدن جز وجہ و کفین را بپوشاند چرا کہ این دو موضع پوشاندش بہ علت کار در بیرون یا حتی مهمانی خانہ و... حرج است.

### گفتار چہارم: روایی فرو نهادن بخشی از پوشش و زینت

آیہ ۶۰ سورہ مبارکہ نور بہ اباحہ برداشتن بخشی از پوشش برای زنان سالخورده و عدم نیاز بہ پوشش کامل اشارہ شدہ و بدون درنگ اشارہ بہ شرطی برای این اباحہ می نماید کہ آن عدم خود نمایی است: « وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ».

قرآن کریم حدود پوشش را دقیقاً متذکر شدہ است و نسبت بہ امر پوشش حساسیت خاص مبذول داشتہ است اما از آنجائی کہ زنان از کار افتادہ و پیر جاذبہ جنسی نداشتہ و مردہا رغبتی بہ ایشان ندارند از این حکم کلی مستثنی شدہ اند.

در تفسیر قرطبی: قواعد جمع قاعد است بدون ہاء و حذف ہاء بہ علت این است کہ دلالت کند بر زنان بازنشستہ.

دربارہ قواعد «القواعد من النساء» در مجمع البیان آمدہ: «یعنی زنان پیری کہ بازنشستہ شدہ اند و در معرض زناشویی نیستند و کسی



به آن‌ها رغبت ندارد و می‌توانند روسری خود را بردارند».

در تفسیر تبیان آمده که منظور زنان سن کرده‌ای است که از تزویج افتاده‌اند و میل به ازدواج آنان نمی‌شود، می‌باشد و طمع به همبستری آنان نمی‌شود، پس اگر این گروه از زنان، چادر و مانند آن را از سر بگیرند پروائی نیست.

شهید مطهری پس از بیان مشابه همین مطالب اشاره به این نکته دارند که این زنان سالخورده‌ای که از جنبه زن بودن بازنشسته هستند و دیگر مطلوب جنسی مردان واقع نمی‌شوند و امیدی به ازدواج ندارند ممکن است طمع داشته باشند ولی امید ندارند.

در مورد سن این زنان و این که تا چه حد برسند حکم "قواعد" را دارند اقوال مختلفی ذکر شده است از جمله در بعضی روایات از این گروه زنان به "مسنه" - زنان سالخورده - یاد شده است و بنابر این سالخوردگی را ملاک دانسته‌اند.

در حالی در بعضی دیگر تعبیر به "قعود از نکاح" - بازنشستگی از ازدواج - آمده است.

اما در این میان جمعی از مفسرین، آن را به معنی "پایان دوران قاعدگی و رسیدن به حد نازایی و عدم رغبت کسی به ازدواج با آن‌ها" دانسته‌اند.

ولی همان طور که پیش‌تر اشاره شده است مجموعاً باید گفت که به سنی برسند که رغبتی به ازدواج و کام‌گیری از آن‌ها نباشد و در تفسیر آسان آمده که اما از کلمه یرجون که جمع مونث است به خوبی معلوم می‌شود هنگامی که اینگونه زنان دریافتند به علت کثرت عمرشان امید نکاح و ازدواج را ندارند می‌توانند روسری و چادر خود را کنار بگذارند.

به عبارت دیگر کلمه «لا- یرجون نکاحا» جمله «القواعد من النساء» را تفسیر و قاعده معاف بودن پیر زنان را از پوشیدن روسری و چادر واضح می‌کند. البته نمی‌توان موارد استثنا و نادر را درباره ازدواج در آن سنین منکر شد.

درباره منظور از "أن یضعن ثیابهن" اقوال مختلفی است.

عبید الله حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: «مقصود روسری و چادر قد است. گفتیم: جلو هر کسی که بود. فرمود: مقابل هر کسی که باشد مشروط به اینکه خود آرایی نکند و اگر چنین نکند برایش بهتر است».

«علی بن ابراهیم از محمد بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت نموده که حضرت در مورد: «القواعد من النساء...» فرمود: جلباب را به تنهایی در بیاورند».

این گونه احادیث منافاتی باهم ندارند و منظور این است که مانعی ندارد آن‌ها سر خود را برهنه کنند و موها و گردن و صورت خود را نپوشانند.

درباره مراد از ثیاب، عده‌ای ثیاب را به معنی لباس خارجی و یا لباس ظاهری معنا کرده‌اند.

علامه فاضل جوادی نویسد: ثیاب ظاهری است مانند ملحفه و جلباب که فوق خمار می‌باشد، در بیاورند.

کشاف هم می‌گوید: ثیاب، لباس ظاهر است مثل ملحفه و سرپوش که روی روسری پوشیده می‌شود.

قرطبی نیز می‌آورد: ابن مسعود «من ثیابهن» قرائت کرده زیرا زن سالخورده فقط چادر را می‌تواند کنار بگذارد.

برخی دیگر از علما ثیاب را به روسری و مقنعه عمومیت داده‌اند و نظرشان بر این است که علاوه بر فرو نهادن چادر بلکه کنار گذاشتن مقنعه هم بی‌اشکال است.

محسنی در این مورد می‌نویسد: فرو نهادن روسری و لباس گشاد مانعی ندارد، البته دلیلی بر جواز نمایاندن تمام بدن بخصوص ران و شکم و... نداریم.

اما خداوند در این آیه به نکته مهمی افراد را توجه می‌دهد و آن عدم تبرج و خودنمایی در این فرو نهادن پوشش و به نمایش گذاشتن زینت‌هایشان است.

در مسالك الافهام می‌خوانیم: مقصود پیر زنان از کنار گذاشتن چادر رفع مشقت و حرج باشد نه اظهار زینت، زیرا بر قواعد مباح

است در آوردن لباس ظاهر و حرام است اظهار مواضع زینت، بعضی از علما این آیه را حمل کرده اند بر اینکه زن قاعد از حکم سابق که آن را واجب بودن پوشش و حرام بودن آشکار نمودن زینت ظاهره و مواضع زینت مستثنی است پس حرام نیست بر زنان قاعد آشکار نمودن مواضع زینت باطنه که بر غیر حرام می باشد. لکن شرط است اینکه تبرج به زینت نباشد. یعنی قصد اظهار آن را نداشته باشد.

علامه فاضل می افزاید: در این گفته نظر است و اقدام بر آن مشکل می باشد زیرا مثل آن بر دلیل واضح متوقف می باشد، بعد از ورود امر به پوشش در صورتی که ممکن است بین عجزه و شابه فرق باشد. زیرا برای عجزه در آوردن لباس ظاهره و آشکار کردن صورت و کفین بلکه قدمین مباح می باشد، درحالی که برای شابه چنین نیست.

در مجمع البیان آمده: «به شرطی که از کنار گذاشتن روسری یا هر چیز دیگر قصد آن ها جلوه گیری و دلربائی نباشد، بلکه قصد آن ها این باشد که خود را از قیود آزاد سازند، بدیهی است که جلوه گری و دلربائی هم بر پیروان حرام است و هم بر جوانان در خصوص زنان جوان دستور این است که برداشتن روسری خودداری کنند و از روسری های ضخیم استفاده کنند تا به هیچ وجه بدن آن ها نمایان نشود در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شوهر به بدن زن، و برادر و فرزند، به زیر پوش زن نگاه می کند. اما در برابر نامحرم باید چهار لباس پوشید، زیر پوش، روسری، پیراهن، لباس سر تا سری (چادر)».

شیخ طوسی نیز در این باره می نویسد: آرایش و خود آرایی زنان حتی سالخورده گان نا امید از زناشویی در برابر نامحرم ممنوع است و آرایش و خود آرایی زنان در برابر نامحرم امری مهم و غیر قابل اغماض در نظام اسلامی است و غریزه و جاذبه های جنسی از نیرومند ترین غریزه ها و جاذبه ها است و برای پیش گیری از طغیان غریزه جنسی و روابط ناسالم جنسی، فلسفه مهم حجاب و پوشش زنان است.

بنابر این ممنوعیت زنان از خود آرایی در برابر نامحرم را می رساند حتی خود آرایی زنان سالخورده چون غریزه جنسی و جاذبه های آن، آن قدر نیرومند است که ممکن است خود آرایی سالخورده گان نیز غریزه جنسی انسان را تحریک کرده و به طغیان وا دارد.

نتیجه: بنابر این روشن است که با بیان دو قید سالخورده گی و نداشتن قصد خود نمایی، مفاسد کشف پوشش در مورد آنان وجود نخواهد داشت و این نکته نیز واضح است که منظور برهنه شدن و بیرون آوردن لباس ها نیست. بلکه تنها کنار گذاشتن لباس های رو است که بعضی روایات از آن تعبیر به چادرقد و روسری کرده است.

### گفتار پنجم: باز داشتن از خود نمایی و تبرج

در نگاه دین، زندگی منظومه ای است از ساحت های مختلف و زمانی این منظومه در سلامت و پیشرفت قرار دارد که همه ابعادش همسان فعالیت نمایند؛ به تحقیق اگر یکی از اجزا نتواند به شایستگی فعالیت نماید؛ زندگی دچار اختلال گشته و از پیشرفت باز می ماند.

یکی از ابعاد زندگی روابط اجتماعی است که در آن اموری به عنوان قانون و ارزش تلقی شده و همه اعضای جامعه می باید خود را ملزم به رعایت آن نمایند.

اصل وجود خصیصه تبرج در زنان مذموم نیست و اگر بر طبق حدود شرعی و دستورات دینی باشد لازم نیز است چرا که در دین بسیار توصیه شده که زن در زندگی زناشویی خود را برای شوهرش آرایش نموده و خود نمایی کند که این امر مایه تجاذب زوجین و استحکام بیشتر خانواده و زندگی است.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و السّلم در مورد ویژگی‌های بهترین زنان نقل شده است که فرمودند: «بهترین زنان شما زنی است که بسیار با محبت باشد، عقیف و پاک‌دامن باشد، نزد اقوامش عزیز و محترم باشد، با شوهرش متواضع و فروتن باشد، برای او خود آرایی و تَبَرَج داشته باشد و در برابر نامحرم عقیف باشد».

در این روایت به تَبَرَج اهمیت داده شده و به خود آرایی و خود نمایی زن در مقابل شوهرش تأکید شده است.

همان طور که پیش تر هم در بررسی آیات ۳۱ و ۶۰ سوره نور اشاره شد خداوند در کنار امر به پوشش و عدم ابدای زینت در مورد اول و ابدای بخشی از آن در مورد دوم، نکته‌ای را بیان می‌دارد که نشان می‌دهد صرف توجه و رعایت همه جوانب پوشش و حدود خود آرایی منطبق با دستورات اسلامی، زن وظیفه خود را در قبال عفاف و حجاب به پایان نرسانده و نمی‌تواند ضامن سلامت زن و جامعه گردد چرا که گاه ممکن است زن در اجتماع پوشیده ظاهر گردد لکن با پوشش یا رفتاری حاضر گردد و گفتار و لحن کلامی به کار برد که جلب توجه نموده و محرک قوای جنسی مردان گردد.

به همین دلیل بخش مهم تری نیز همچنان باقی است که در واقع مکمل بخش نخست است و آن عدم تَبَرَج و خود نمایی به هر نحو و شکلی است که عمدتاً این مهم در جوامع اسلامی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم و بالاخص پس از ایشان از سوی برخی زنان مسلمان مغفول مانده و به ناهنجاری برای جوامع اسلامی بدل شده است گرچه در این جوامع سعی بر این است که تقید به بخش اول یعنی پوشش و عدم ابدای زینت در مقابل نامحرمان رعایت شود.

بنابر این دو جریان ضد عفت عمومی در هر جامعه‌ای وجود دارند یک جریان پوشش ستیزی و رعایت نکردن کیفیت پوشش و دیگری جریان جلوه نمایی با گونه‌های مختلفش.

شهید مطهری درباره اختصاص غریزه خود نمایی و تَبَرَج به زنان می‌گوید: «اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خود نمایی و خود آرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب‌ها و دل‌ها، مرد شکار است و زن شکارچی؛ همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از این نوع حس شکارچی‌گری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس‌های بدن‌نما و آرایش‌های تحریک‌کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود، می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه خود اسیر کند، انحراف تَبَرَج و برهنگی از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است».

علامه مصباح در همین زمینه می‌نویسد: «یکی از دل‌مشغولی‌های زن که از تفاوت اول سرچشمه می‌گیرد، این است که با استفاده از وسایل ممکن و در دسترس، خود را بیاراید و زیباتر جلوه کند و با زیرکی خاصی می‌کوشد تا آراستگی و زیبایی خود را به دیگران، به ویژه مردان بنمایاند تا بدین وسیله، آنان را در دام عشق خویش گرفتار سازد».

یکی از روان‌شناسان معروف ایتالیایی در این باره می‌نویسد: «در زن علاقه به دلبر بودن، مورد پسند بودن و مایه خرسند شدن بسیار شدید است».

وی در جای دیگری می‌گوید: یکی از تمایلات عمیق و آرزوهای اساسی زن آن است که در چشم دیگران اثری مطلوب بخشیده و به وسیله حسن قیافه، زیبایی اندام، موزون بودن حرکات، خوش آهنگی صدا، طرز تکلم و بالاخره شیوه خرام خود، مطبوع طبع واقع گشته، احساسات آن‌ها را تحریک نموده و روحشان را مجذوب سازد. میل به جلب دیگران، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین محرک زندگانی زن محسوب می‌شود.

در روایات نیز از وجود غریزه خودنمایی یا تَبَرَج در زن سخن گفته شده است. برای مثال امام علی علیه السّلام می‌فرماید: «خداوند زنان را از سرشت مردان آفریده، از این رو، تمام همّت خود را در جذب مردان و نزدیک شدن به آن‌ها صرف می‌کند».

اهمیت این موضوع باعث گشته است که خداوند سه مرتبه و در دو آیه به صراحت و با لفظ «تَبَرَج» از آن یاد کند و نیز در آیه ۳۱

سوره نور به طور غیر مستقیم به عدم ابدای زینت که همان نمایش و خود نمایی به وسیله زینت است و نیز به ماجرای کوییدن پاها و تولید صدا از خلخال‌ها به عنوان ناهنجاری در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم اشاره می‌کند که با هدف تبرج صورت می‌گرفت.

خداوند در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مبارکه احزاب به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم نسبت به خطر تبرج نمودن هشدار می‌دهد.

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

تبرج در اصطلاح به اظهار شهوت‌انگیز نیکویی‌ها و زیبایی‌های زنان در برابر مردان بیگانه گفته می‌شود که در رفتار، گفتار، حرکات یا هر عمل دیگری پدید آید.

خداوند در این آیات تساوی مقامی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم را با دیگر زنان نفی می‌کند و آنان را در مرتبه‌ای بالاتر معرفی نموده البته در صورتی که پارسا و متقی باشند نه اینکه چون همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم هستند؛ و این مقام می‌طلبد تا همچنان که برتر است توقع از این زنان نیز بیشتر بوده و همین امر موجب می‌شود که پاره‌ای از دستورات و قوانین را آنان ملزم به انجامش باشند که البته این سختی در تکالیف آنان نسبت به سایرین موجب می‌شود که پاداش آنان دو چندان گردد همچنان که اگر دچار خطا شوند کیفرشان نیز دو چندان خواهد بود.

خداوند پس از آنکه آنان را متوجه مقام و اجر و سختی تکالیفشان نمود به آنان سفارش می‌کند که خضوع در کلام نداشته باشند: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ».

خضوع در کلام به معنای این است که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند، تا دل او را دچار ریه، و خیال‌های شیطانی نموده، شهوتش را بر انگیزانند، و در نتیجه آن مردی که در دل بیمار است به طمع بیفتد، و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است، آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می‌دارد.

و سپس آنان را مامور به سخن نمودن به شیوه قول معروف می‌کند. که منظور از آن سخنی است که عادی و راست و مطابق شریعت و عرف اسلامی باشد.

بنابر این ویژگی سخن گفتن همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم باید چنین باشد که هم از لحاظ محتوایی حرفی بیهوده و خارج از شئون اسلامی نباشد و هم از نظر لحن و طرز بیان مناسب بوده و بدون ایجاد ریه باشد.

سپس سومین دستور در جهت جلوگیری از تبرج افراطی را بیان می‌کند.

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ». که بدین معنا است: شما در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین در میان جمعیت ظاهر نشوید و اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید.

البته باید در اضافه شدن کلمه «تبرج» به «جاهلیت» واژه‌ای چون «نساء» که از سیاق آیه فهمیده می‌شود را مقدر گرفت چون «جاهلیت» امر معنوی است و تبرج برای آن معنی ندارد.

بنابر این تقدیر آیه چنین است: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ نِسَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ»؛ «مانند زنان جاهلی پیشین زینت‌های خود را آشکار مکنید». واژه «قرن» در یک قرائت با فتح قاف خوانده شده که از مصدر «قرار» به معنای استقرار و آرام یافتن در جایی است و حال آنکه در قرائت دیگر با کسر قاف از مصدر «وقار» به معنای متانت است.

طبری بر مبنای قاعده غالبی اشتقاق در عربی معتقد است که فعل امر مصدر «قرار» با همزه وصل زایده به صورت «اقرن» ساخته

می‌شود و بر همین اساس قرائت دوم را تأیید می‌کند.

نکته ای که وجود دارد این است که با توجه به قرائت نخست معنای این بخش از آیه فرمان به خانه‌نشینی همسران است و در قرائت دوم به معنای لزوم وقار و متانت پیشگی آنان می‌باشد، همین تفاوت اختلاف باعث شده است که برخی به استناد قرائت نخست تلاش کنند تا از این آیه با عنوان مستندی برای ممنوعیت دستیابی زنان به برخی پست‌های اجتماعی که اقتضای رفت و آمد فراوان به بیرون از منزل و قرار گرفتن در معرض مردان بیگانه دارد، بهره‌برند.

حال آنکه در مقابل، گروهی دیگری از مناسبت بین دو جمله «قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» و «لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ» چنین استفاده کرده‌اند که فرمان به خانه‌نشینی در برابر خود نمایی مرسوم در دوره جاهلی است و به طور مطلق از بیرون رفتن زنان از منزل نهی نشده است. در واقع همان طور که برخی مفسرین اشاره نموده‌اند در صورت تفسیر آیه به لزوم خانه‌نشینی نیز این حکم از نوع احکام ارشادی است که صرفاً جنبه حمایت از حریم عفت زنان داشته و در صورت حفظ این حریم در بیرون از منزل، موردی برای حرمت نمی‌ماند.

مفسران در تفسیر واژه تبرج معانی چون خود آرایی و طنازی، راه رفتن با ناز و کرشمه، هرگونه اظهار زینت و زیبایی در برابر مردان بیگانه و حتی در بیان مصداق آن را راه رفتن در فاصله نزدیک با مرد بیگانه دانسته‌اند.

در این که تبرج به شیوه جاهلیت اولی، چگونه تبریجی است، مفسران اقوالی دارند.

۱- خروج زنان از منازل و راه رفتن آنان در میان مردان است؛

۲- منظور راه رفتن با ناز و غنچ و دلال است؛

۳- منظور با تکبر راه رفتن است؛

۴- زنان لباس‌های نازکی می‌پوشیدند که بدن نما بود.

در کتاب الوجیز آمده است که خدا به زنان پیامبر پاداش دو چندان می‌دهد چه ثواب باشد چه گناه چون که این امتیاز نتیجه تفاوت نژادی و ذاتی نیست بلکه به سبب ارتباط مستقیم آن‌ها با رسول خدا است.

از این رو اسلام خواستار خودشناسی و حُسن شهرت آن‌ها است و از این خاستگاه خداوند تماس زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم را با افراد جامعه محدود می‌کند و واجب است که سخن گفتن زن مسلمان و ذاتاً زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم با مردان، خالی از غنچ و دلال باشد تا مبادا آن‌ها را به خواسته‌های نامشروع ترغیب کند تا عفت‌شان محفوظ بماند و خانواده از آسیب در امان ماند زیرا منافقین و دشمنان اسلام همواره درصدد یافتن راهی هستند که در دستگاه رهبری دینی نفوذ کنند و چه بسا وسیله نفوذ همسر او باشد هرگاه فردی ضعیف و در برابر دیگران تسلیم‌پذیر باشد.

برخی مفسرین گفته‌اند که خداوند در این آیه به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم دستور داده است که قرار و آرام گیرند و ثبات در خانه‌های خود که لازمه آن بیرون نیامدن از خانه باشد؛ چون همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم برای خود حجره و خانه مخصوص داشته‌اند و فرمان دیگر خداوند به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم این بود که از خود نمایی و خود آرایی‌های دوران جاهلیت پرهیز کنند زیرا که زنان در دوران‌های پیش از اسلام خود آرایی نموده و در معرض نگاه نامحرمان قرار می‌گرفتند.

این نکته حائز اهمیت است که در این آیه اگرچه خطاب به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و السّلم است اما حکم آن عام و شامل همه زنان می‌شود.

مفسران در بیان مقصود از تبرج در «جاهلیت اولی» اقوال متعددی دارند و سعی می‌کنند برای جاهلیت نخستین دوره زمانی مشخصی را یابند همچنان که برخی برای جاهلیت ثانویه نیز به دنبال دوره‌ای زمانی هستند.

علامه طباطبایی در این زمینه معتقد است:

«منظور از جاهلیت اولی همان جاهلیت قبل از اسلام است، پس مراد جاهلیت قدیم است. اما این که برخی از مفسران گفته‌اند مراد از جاهلیت اولی زمان بین آدم علیه السّلام و نوح علیه السّلام باشد، که هشتصد سال بوده است، یا این که بین ادریس علیه السّلام و نوح علیه السّلام است، یا زمان داود علیه السّلام و سلیمان علیه السّلام باشد، یا زمان تولد حضرت ابراهیم علیه السّلام، یا فاصله بین زمان حضرت عیسی علیه السّلام تا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله والسّلم سخنانی است که دلیلی بر درستی آن‌ها وجود ندارد».

در تفسیر نمونه نیز آمده است: «به هر حال این تعبیر نشان می‌دهد که جاهلیت دیگری همچون جاهلیت عرب در پیش است، که ما امروز در عصر خود این پیشگویی قرآن در دنیای متمدن مادی را میبینیم. ولی مفسران پیشین نظر به این که چنین امری را پیش بینی نمی‌کردند، برای تفسیر این کلمه به زحمت افتاده بودند، لذا «جاهلیت اولی» را به فاصله بین آدم و نوح، و یا فاصله میان عصر داود و سلیمان که زنان با پیراهن‌های بدن نما بیرون می‌آمدند، تفسیر کرده‌اند، تا جاهلیت قبل از اسلام را جاهلیت ثانیه بدانند. ولی چنان که گفتیم نیازی به این سخنان نیست، بلکه ظاهر این است که «جاهلیت اولی» همان جاهلیت قبل از اسلام است... و «جاهلیت ثانیه» جهالتی است که بعداً پیدا خواهد شد. (همچون عصر ما)».

این عطیه اشاره به این حقیقت نموده که منظور از جاهلیت نخستین زمان قبل از اسلام است و البته معتقد است که منظور این نیست که پس از آن هم جاهلیتی باشد بلکه لفظ اولی را به نسبت اسلام که پس از آن آمده و اول جاهلیت بوده و سپس اسلام آمده ذکر کرده است.

این دسته نظرات را می‌توان این گونه کامل نمود که بر اساس شواهد این آیه در سیاق تاریخی متن مقدس قرآن بیشتر ناظر به جاهلیت شبه جزیره در دوره نزدیک به اسلام است.

زمخشری می‌نویسد: می‌تواند منظور از جاهلیت اولی جاهلیت کفر پیش از اسلام باشد و جاهلیت دیگر، جاهلیت فسق و فجور در زمان اسلام باشد، بنابر این معنای آیه این میشود که بار دیگر مانند تبرج زنان در عصر پیش از اسلام خود نمایی و تبرج نکنید. این دسته از مفسران در بیان چگونگی جاهلیت ثانویه معتقدند که آثاری از اخلاق دوره جاهلی ممکن است در دوره اسلامی نیز بر جای مانده و به طور کلی ریشه کن نشود.

در این میان سید بن قطب مدعی است که اصلاً جاهلیت نام یک دوره تاریخی نیست بلکه نام یک نوع فرهنگ است: جاهلیت دوره‌های خاص و مشخص از زمان نیست، بلکه حالت اجتماعی و فرهنگی خاص است، که جهان بینی خاصی درباره زندگی دارد، ممکن است این حالت و جهان بینی در هر جا و هر زمانی پیدا شود. هر جا که باشد معلوم می‌شود جاهلیت در آنجا وجود دارد با این حساب، ما اکنون در دوره جاهلیتی کور زندگی می‌کنیم، با احساساتی خشن، با جهان بینی حیوانی، با درک نازلی از انسانیت، در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که حس می‌کنیم در آن طهارت و پاکیزگی و برکتی وجود ندارد. به وسایل طهارتی که خداوند در اختیار بشر قرار داده و راه‌هایی را که برای رهایی از جاهلیت مشخص کرده اعتنایی نمی‌کند. و جاهلیت آن زمان و تبرج آن بسیار ساده بوده و جاهلیت امروز بسیار عمیق است.

به هر روی آنچه از مجموع این نظرات مشخص است این است که گرچه در گذشته جاهلیتی بوده و با آمدن اسلام و تلاش‌های پیامبر صلی الله علیه وآله والسّلم و ائمه علیهم السّلام آن مشی از جامعه رخت بریست لکن امروزه به جهت دوری بشر از ارزش‌های انسانی و غوطه ور شدن در اقیانوس بی سرانجام شهوات و امکانات دنیوی، گونه‌ای دیگر از جاهلیت ایجاد گشته است که گرچه از لحاظ ظاهری با جاهلیت پیش از اسلام تفاوت دارد لکن ماهیتاً یکی است از جمله اینکه در دنیای امروز نیز مشی بسیاری از زنان بر اساس تبرج و اختلاط بوده و مایه انگیزش جنسی و ایجاد فواحش و تاخت عظیم شهوات در میدان زندگی شده است.



جالب آنکه چنین افرادی چون هدف انسانیت را به کناری برده اند و غافل گشته اند خود را سعادت‌مند دانسته چرا که از لحاظ اقتصادی و نظامی و عمرانی جوامع شان را در پیشرفت می بینند حال آنکه سعادت واقعی در میزان تقرب انسان به خداند تعیین می شود که مایه تعالی ایمان است.

پس چنین افراد و رفتارهایی جز ارتجاع و انحطاط به قرون گذشته و بازگشت به زندگی ابتدایی جاهلیت نخستین (اولی) نتیجه دیگری ندارد.

بنابر این عظمت چنین خطری باعث شد تا قرآن پانزده قرن پیش نسبت به گذشتن از حدود خود آرای و خود نمایی در زنان هشدار داده بود و در بسیاری از روایات نیز همین امر تأکید شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام نهی فرمودند از اینکه زن برای غیر همسر خود آرایش کند و زنی را که مرتکب چنین عملی شود سزاوار عذاب و آتش دانسته اند.

و نیز نهی کردند از اینکه زن لباسی بپوشد که در میان مردم انشگت نما باشد و همه به او نگاه کنند.

عایشه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و السلام در مسجد نشسته بود، زنی از قبیله «مزینه» درحالی که زینت کرده بود و لباس هایش را به زمین می کشید، با عجب و تکبر وارد مسجد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام به مردم فرمودند: ای مردم! زانتان را از زینت کردن و تبختر در مسجد منع کنید؛ زیرا بنی اسرائیل بدین سبب مورد لعن واقع شدند که زنان آنان با زینت در معابد حاضر می شدند.

همچنین ایشان در روایتی دیگر، دو گروه را اهل دوزخ دانستند. در توصیف گروه دوم فرمود: زنانی که به ظاهر پوشیده اند اما در واقع برهنه و بی حجابند؛ با زرق و برق، خود را به مردم نشان می دهند و هوس های آنان را به سوی خود جذب می کنند، موهای سرشان همچون کوهان شتر عربی است.

این روایات اگرچه از نظر سند محل تامل است و نمی توان به تنهایی به آن ها اعتماد و استناد کرد اما مضامین آن ها موافق با آیه نهی «تبرج» است و می توان به عنوان مویذ از آن ها بهره جست.

از جمله موارد خود نمایی عطر زدن و خوشبو نمودن خویش در اجتماع است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام فرمودند: «زنی که با بوی خوش از خانه بیرون رود تا زمانی که به خانه بازنگشته از رحمت الهی به دور است».

از طرفی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و السلام در حدیثی دیگر نسبت به خوشبو نمودن زن برای شوهرش مؤکد بوده اند تا جایی که آرایش مخصوص زن برای شوهر نایبانش را خوشبویی می دانند.

امام صادق علیه السلام فرمود: از رسول خدا سؤال شد: زن چگونه برای شوهر نایبانش کند؟ فرمود: با استعمال عطر و خضاب کردن، که نوعی بوی خوش است.

نتیجه: بنابر این همان طور که پیش تر گفتیم اسلام با اصل تبرج و زینت مخالف بوده و حتی برای همسری که شوهرش نایب است چاره دیده است و این نشان از اهمیتی است که دین اسلام به این مقوله در زندگی زناشویی می دهد.

## حاصل سخن

## اشاره

۱. زینت در میان اربابان لغت و تفسیر به زیبایی و نقیض شین معنا شده و چیزی است که به وسیله آن آراستگی در چیز دیگری



صورت می پذیرد که هم عرضی و هم ذاتی است.

۲. خداوند زیبایی مطلق است و هر چه که از زیبا ضیاع گردد قطعاً زیبا است و حال آنکه او آفریننده و صاحب همه موجودات است پس تمام آفرینش زیبا می باشند و مایه زینت این عالم هستند. یکی از صفات خداوند زیبایی دوستی است و از طرفی هر صفتی از حق به مخلوق تسری می یابد، و هر موجودی جزئی از آن صفات را دارا می باشد و آن را به نمایش می گذارد که در این میان انسان به عنوان اشرف مخلوقات دارای گرایش بیشتری به زیبایی و زینت است و همواره تاریخ به دنبال پاسخگویی به این نیاز خویش است که در مرتبه نهایی می باید به خداوند که اجمل است تمام نگاهش را معطوف نماید که این امر از رهگذر ستایش و پرستش آن زیبا و تعالی ایمانی و قرب به او حاصل می گردد گرچه بسیاری از انسان ها به حدودی کمتر از آن قانع شده و خود را از فیض تعالی بی نصیب می کنند.

۳. حکمت این که خداوند، زینت ها را در اختیار انسان قرار دارد این است که وی راغب به این دنیا نبود اما خداوند با زینت نمودن دنیا و زیبا سازی آن وی را راغب و مجذوب این نشئه و متعلقاتش نمود تا در این بین وی مورد امتحان قرار گیرد که چه میزان شیفته این امور فانی شده و خدای باقی را فراموش می کند.

۴. دین اسلام با ارائه سبک و مدلی از زندگی پیش روی انسان ها، سعی می کند تا راه اعتدال و صحیح را در گراییدن به تجملات ارائه دهد که در این سبک به طور کلی گرایش به تجمل مورد پسند است.

بدین معنا که این دین از طرفی به منظور پاسخگویی به برخی تفکرات نسبت به تحریم و تمانع از به کارگیری زینت ها و تجملات در زندگی و پیشه نمودن رُهبانیت، اشاره به عدم تحریم زینت ها و کاربرد آن ها در زندگی می کند و این مهم را با جمله ای استفهامی به کار می برد تا بفرماید که چنین تحریمی جز ساخته اذهان عده ای خشک مغز نیست و به منظور تکمیل و تأکید بر این موضوع به سفارش کاربستن زینت در زندگی بالأخص در عبادات می کند که این نکته می رساند که استفاده از زینت ها و تجملات به قدری در این آئین ارزش مند است که در عبادات و عالی ترین آن ها یعنی نماز مورد توجه است.

۵. از سوی دیگر مردم را به زهد پیشگی و پرهیز از تجمل پرستی دعوت می نماید و نیز با ملحوظ نمودن گرایش شدیدتر زنان به زینت ها و تجملات در مجموعه دستوراتی آنان را از خود آرایی و خود نمایی در برابر نا محرمان برحذر داشته و به ارائه محدوده برای آن می پردازد که این شیوه قرآن تأکیدی است بر عدم افراط و تفریط بلکه اعتدال پیشگی در سبک زندگی.

بر اساس آنچه مطرح شد می طلبد تا انسان ها بالأخص مسلمانان بیش از پیش به سبک زندگی اسلامی تمسک جسته و از آن بهره مند گردند؛ با امید به نهادینه گشتن سبک زندگی اسلامی و به تبع آن پیاده سازی تمدن نوین اسلامی که این مهم زمانی به طور کامل برقرار می شود که دولت کریمه با ظهور منجی عالم بشریت به روی کار آید و در این میان نظام جمهوری اسلامی ایران سعی می نماید با ترسیم نقشه راهی جامع مقدمات اجرایی شدن تمدن مذکور را فراهم آورد.

والحمد لله وسلام علی عباده

### سخنی با خواننده گرامی:

آنچه در این پژوهش سعی شد تا با توکل و استعانت از خداوند، در حد توان، به آن بپردازیم، واکاوی نگره قرآن به زینت و گرایش به تجملات بود تا از رهگذر آن سبک زندگی مورد نظر قرآن در ساحت موضوع مذکور به دست آمده و پاسخگویی شبهات وارده در این زمینه باشد.

تحقیق و بررسی پیرامون سایر ساحت های این موضوع همچون نقد و بررسی نظرات مکاتب مختلف درباره زینت و تجمل و مقایسه آن با مکتب اسلام، رابطه کاربرد زینت و تجملات با روان انسان (محاسن و آسیب ها) از منظر قرآن و روایات، آسیب شناسی

گرایش نخبگان به تجملات و تأثیرات آن در زندگانی عوام جامعه از منظر قرآن و سنت، بررسی رابطه تجمل‌گرایی و قدرت در گفتمان مکتب دفاعی اسلام و بسیاری دیگر از موضوعات مشابه می‌طلبد تا پژوهشگران و اصحاب قلم بدان اهتمام ویژه ورزند.

## کتابنامه

- قرآن کریم/ترجمه قرآن: مکارم شیرازی، ناصر، چاپ دوم، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳ ش.
- علی بن الحسین (علیه اسلام)، الصحیفه السجادیه، چاپ اول، قم: انتشارات الهادی، ۱۳۷۶ ش.
۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، تصحیح: عراقی، مجتبی، چاپ: اول، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث والأثر، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تصحیح: غفاری، علی اکبر، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: غفاری، علی اکبر، چاپ: دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۶. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن سینا، بوعلی، الاشارات و التنبیها، چاپ هفتم، قم: نشر بلاغه، ۱۳۷۵ ش.
۸. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۹. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، محقق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، عدۀ الصابرین، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۱. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فواد عبد الباقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۲. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۵. افراسیاب پور، علی اکبر، زیبایی پرستی در عرفان اسلامی، تهران: انتشارات طهموری، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. آمدی، غرر الحکم، ص ۷۶۲
۱۹. آمدی، سید حیدر، شرح فصوص الحکم، ترجمه: محمد رضا جوزیه، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۲۰. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۲۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. بنت، اندی، فرهنگ و زندگی روزمره، ترجمه: لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: بی جا.
۲۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۲۵. پورجوادی، نصرالله، «حسن و مراتب و ادراک آن»، راز و رمز هنردینی، (مجموعه مقالات دیگر هنردینی)، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۰ ش.
۲۶. تهانوی، محمدعلی، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، بی نا، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، بی تا.
۲۷. تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: انتشارات دارالاضواء، بی تا.
۲۸. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، چاپ سوم، تهران: انتشارات برهان، ۱۳۹۸ ق.
۲۹. جرجانی، ابوالمحسن حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۳۰. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۳۱. جعفری، محمد تقی، امام حسین علیه السلام، چاپ اول، تهران: نشر کرامت، ۱۳۸۲ ش.
۳۲. جعفری، محمد تقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، چاپ هفتم، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۹ ش.
۳۳. جلیلی، محمد رضا، جایگاه زن در اسلام و یهودیت، چاپ دوم، تهران: انتشارات دستان، ۱۳۸۴ ش.
۳۴. جوادی آملی، عبدالله، تبیین براهین اثبات وجود خدا، نشر اسراء، قم، چاپ اول، بی تا.
۳۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، (ج ۱)، چاپ هشتم، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۸ ش، و (ج ۲)، چاپ ششم، ۱۳۸۹ ش و (ج ۳)، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ش و (ج ۱۰)، چاپ سوم، ۱۳۸۹ ش.
۳۶. جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن (تفسیر موضوعی ج ۱۱)، چاپ هفتم، قم: موسسه اسراء، ۱۳۸۶ ش.
۳۷. جوهری الفارابی، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بی نا، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ ق.
۳۸. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری (ایده بروح القدس) بیانات در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، (همراه با تلخیص) دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.
۳۹. حسینی خامنه‌ای، سید محمد، «خلافت/ خلافت انسان» در فلسفه و عرفان اسلامی، خردنامه صدرا، ش ۲۸، ۱۳۸۱ ش.
۴۰. حسینی کوهساری، سید اسحاق، نگاهی قرآنی به فشار روانی، چاپ ششم: تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹ ش.
۴۱. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تحقیق: محمد باقر بهبودی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۴۲. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بی نا، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۴۳. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بی نا، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۴۴. حکیمی، محمدرضا، جامعه سازی قرآنی، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۴۵. حنبلی، احمد، مسند احمد، بیروت: دار صادر، بی تا.
۴۶. خرقانی، حسن، قرآن و زیبایی شناسی، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۱ ش.

۴۷. خرماهی، بهاء‌الدین؛ دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، چاپ اول، تهران: ناهید، ۱۳۷۷ش.
۴۸. خطیب، عبد‌الکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴۹. دخیل، علی بن محمد علی، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، نوبت چاپ دوم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
۵۰. دستغیب، عبدالحسین، معارفی از قرآن، چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۵۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول: دمشق-بیروت: دارالعلم-دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۵۲. رائدین بصری، ابن ابی علقمه، معجم البدع، بی‌نا، ریاض: دارالعاصمه، ۱۴۱۷ق.
۵۳. ربانی گلپایگانی، علی، فطرت و دین، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ش.
۵۴. رحمانی فیروزجاه، علی، رابطه سبک زندگی و دین داری از دیدگاه ابن خلدون، تهران: پژوهش‌های علم و دین، سال دوم، ۱۳۹۰ش.
۵۵. رشید رضا، محمد تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، چاپ دوم، القاهره: دارالمنار، ۱۳۶۶ق.
۵۶. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۵۷. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۵۸. سید بن قطب، ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت-قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۵۹. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۶۰. شبر، سید عبدالله؛ اخلاق، مترجم رضا جباران، چاپ ششم، قم: نشر هجرت، ۱۳۷۴ش.
۶۱. شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۶۲. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: صالح، صبحی، چاپ اول، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ق.
۶۳. شریف‌لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف‌لاهیجی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۶۴. شریفی، احمد حسین، اخلاق و سبک زندگی اسلامی، تهران: معاونت مطالعات راهبردی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۹۱ش.
۶۵. شعرانی، سید عبد الوهاب، لوائح الأنوار القدسیه فی بیان العهود المحمديه، چاپ دوم، مصطفی‌البابی الحلبي و اولاده، ۱۳۹۳.
۶۶. شعرانی، میرزا ابو الحسن، نثرطوبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۶۷. شفیعی، سید محمد، پژوهشی پیرامون فطرت مذهبی در انسان، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه اسلامی، قم، ۱۳۶۷ش.
۶۸. شوکانی، محمد بن علی، فتح‌القدیر، چاپ اول، دمشق: دارابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۶۹. شوکانی، محمد بن علی، فتح‌القدیر، چاپ اول، دمشق: دارابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۷۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۷۱. صابونی، محمد علی، روائع‌البیان، چاپ پنجم، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۷۲. صادقی‌تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۷۳. الصنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن، چاپ اول، ریاض: مکتبه‌الرشد، ۱۴۱۰ق.
۷۴. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۷۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۷۶. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع‌الجامع، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۷۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۷۸. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۷۹. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۸۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۸۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۸۲. طنطاوی، ابن جوهری، الجواهر، چاپ دوم، مصر: المدرس بالجامعه المصریه، ۱۳۵۰ ش.
۸۳. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، الفهرست، چاپ اول، بی جا: انتشارات الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۸۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بی نا، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸۵. طبیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۸۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ: چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۸۷. عسکری، حسن بن عبدالله، معجم الفروق اللغویه، چاپ اول، بیروت: دار الآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ ق، ص ۲۵۷.
۸۸. العقاد، عباس محمد، عبقریه محمد، ترجمه: اسدالله مبشری، تهران، ۱۳۳۳.
۸۹. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العربی قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۶ م.
۹۰. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۹۱. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق: سید محمد قاضی، چاپ اول، تهران: مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۹۲. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق: سید محمد قاضی، چاپ اول، تهران: مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۹۳. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۹۴. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۹۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۹۶. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۹۷. فعال عراقی نژاد، حسین؛ داستانه‌های قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان، چاپ اول، تهران: سبحان، ۱۳۷۰ ش.
۹۸. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، بصائر ذوالتمیز فی لطائف الکتاب العزیز، بی نا، مصر: مجلس اعلی الشئون الإسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۹۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بی نا، بیروت: انتشارات دار الجبل، ۱۳۷۴ ش.
۱۰۰. فیض کاشانی، محسن، الصافی، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۴۱۵ ق.
۱۰۱. فیض کاشانی، محسن، محجۀ البیضاء، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۳ ق.
۱۰۲. فیض کاشانی، ملامحسن، الصافی، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۴۱۵ ق.
۱۰۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
۱۰۴. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۰۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۰۶. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.

۱۰۷. قطب الدین، سعید بن هبه الله، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۹۵.
۱۰۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۱۰۹. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۱۰. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۱۱۱. کاظمی، جواد بن سعید، مسالک الأفهام الی آیات الأحکام، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵ ش.
۱۱۲. کاظمی، جواد بن سعید، مسالک الأفهام الی آیات الأحکام، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵ ش.
۱۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تصحیح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۱۴. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده فی مقامات العبادۀ، چاپ دوم، بیروت: مؤسسۀ الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۱۱۵. گئورگیو، کنستان ویرژیل، محمد صلی الله علیه وآله والسلم پیامبری که از نو باید شناخت، ترجمه: ذبیح الله منصوری، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۸۸ ش.
۱۱۶. لمبروزو، جینا، روح زن، ترجمه پری حسام شه رئیس، تهران: دانش، ۱۳۶۹ ش.
۱۱۷. مازندارانی، ملاصالح، شرح اصول و روضه کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: المکتبۀ الاسلامیه، بی تا.
۱۱۸. الماوردی، النکت والعیون، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۱۹. الماوردی، النکت والعیون، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۲۰. مجتوبی، سید جلال، علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات، چاپ دوم، انتشارات حکمت، بی تا.
۱۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۲۲. محسنی، محمد آصف، حدود الشریعه المحرمات، قم: چاپخانه امیر المومنین، بی تا.
۱۲۳. محقق محمد باقر، نمونه بینات در شان نزول آیات از نظر طوسی و سایر مفسرین عامه و خاصه، چاپ ششم، تهران: انتشارات طلوع آزادی، ۱۳۶۴ ش.
۱۲۴. مدرسی، سید محمد تقی، تفسیر هدایت، ترجمه: عبدالحمید آیتی، بی تا، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۱۲۵. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۲۶. مزلو، آبراهام، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ ق.
۱۲۷. المزئی، یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق: دکتر بشار عواد معروف، چاپ چهارم، بیروت: موسسه رساله، بی تا.
۱۲۸. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری، چاپ پنجم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱ ش.
۱۲۹. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش ها و پاسخ ها، چاپ هشتم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱ ش.
۱۳۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۳۱. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، چاپ اول، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۱۳۲. مطعی، عبدالعظیم، دراسات جدیدہ فی اعجاز القرآن، بی تا، قاهره: مکتبه وهبه، ۱۴۱۷ ق.
۱۳۳. مطهری، مرتضی، مساله حجاب، چاپ پنجاه و دوم، تهران: صدرا، ۱۳۷۹ ش.



۱۳۴. مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳ ش.
۱۳۵. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد، چاپ دوم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ ش.
۱۳۶. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷ ش.
۱۳۷. مطهری، مرتضی، انسان در قرآن، چاپ بیست و پنجم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵ ش.
۱۳۸. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، چاپ بیستم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳ ش.
۱۳۹. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، ج ۱۶، (سیری در نهج البلاغه) چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۱۴۰. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۱۴۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی أحكام القرآن، چاپ اول، تهران: کتابفروشی مرتضوی، بی تا.
۱۴۲. مقدس نیا، سید محمد تقی و محمدی، محمد مهدی، آداب معاشرت، مشهد: پیک جلال، ۱۳۷۹ ش.
۱۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، پیام قرآن، چاپ نهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ه. ش.
۱۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، چاپ نهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ه. ش.
۱۴۵. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، قم: مرکز العالمی للدراسات، ۱۴۰۹ ق.
۱۴۶. المودودی، ابوالاعلی، الحجاب، بیروت: دارالثقاف، بی تا.
۱۴۷. موسوی خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ دوازدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه، ۱۳۸۷ ش.
۱۴۸. موسوی خمینی، روح الله، طلب و اراده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
۱۴۹. مهدوی کنی، محمد سعید، دین و سبک زندگی، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۷ ش.
۱۵۰. مهدی زاده، حسین، حجاب شناسی، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۸۱ ش.
۱۵۱. میبیدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۱۵۲. میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، تحقیق: محمد باقر بهبودی، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۵۳. النجاشی، ابوالعباس احمد بن محمد بن محمد جمال نجاشی، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۱۵۴. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
۱۵۵. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، چاپ پنجم، اسماعیلیان، بی تا.
۱۵۶. النسفی، تفسیر النسفی، چاپ دوم، القاهرة: دار الشعب، ۱۳۷۲.
۱۵۷. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۵۸. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۵۹. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، چاپ اول، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.
۱۶۰. هگل، فردریش، مقدمه بر زیباشناسی، ترجمه: محمود عابدیان، بی تا، تهران: انتشارات آواز، ۱۳۶۳ ش.
۱۶۱. الهواری، هود بن محکم، تفسیر کتاب الله العزیز، به کوشش حاج بن سعید شریفی، بیروت: دالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰ م.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)



با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

